

## مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة

يكصد موضوع عرفاني، اخلاقي، عبادي و اجتماعي منسوب به امام جعفر صادق

عليه السلام

نويسنده : عباس عزيزي

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگي - اسلامي شبکه الامامين الحسنين عليه السلام

بصورت الكترونيكي براي مخاطبين گرامي منتشر شده است.

لازم به ذكر است تصحيح اشتباهات تاييبي احتمالي، روي اين كتاب انجام گرديده

است.

## مقدمه

سپاس و ستایش خدای را که انسان را بیافرید، و وی را برترین آفریده خود خواند، و برای هدایت او، قرآن و امامان معصوم علیهم السلام را فرستاد. از آن جا که قرآن کریم کامل ترین کتاب آسمانی و امامان معصوم علیهم السلام پاک ترین و کامل ترین انسان ها هستند، بر انسان است که برای دست یابی به سعادت دنیا و آخرت گام در راه آنان نهد و چگونگی زیستن و مردن را بیاموزد و فضایل اخلاقی را بشناسد و خود را به این صفات بیاراید و رذایل اخلاقی را بشناسد و از آن ها دوری کند. برای رسیدن به این خواسته ، باید به توصیه های قرآن کریم و ائمه معصوم علیهم السلام عمل نماید.

خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ) <sup>(1)</sup>، کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده و آنان خردمندانند.)  
هم چنین امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرماید: (انَّ حَدِيثَنَا يَحْيِي الْقُلُوبَ ، بدون تردید گفتار و حدیث ما دل ها را زنده می کند).

در حدیثی دیگر، حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: (اگر مردم با سخنان حکیمانه و گفتار شیوه ای ما آشنا شوند، از ما پیروی خواهند کرد.)  
بنابراین دست یابی به کمال از طریق این دو گوهر گران بها میسر خواهد شد و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند.

کتابی که پیش رو دارید، بدون تردید از بهترین و جامع ترین کتب شیعه است که از مضامین بلند و پرمحتوا برخوردار و مطالب و رهنمودهای ارزشمند آن از

حوزه وحی نشاءت گرفته است و می تواند راه گشای انسان و چراغ هدایت او بهترین زاد و توشه برای دنیا و آخرت ، و وسیله ای برای سیر سالک و عارف به سوی معبود باشد.

این کتاب همواره مورد توجه بسیاری از بزرگان و عالمان دین بوده و آنان ضمن توصیه به انجام دستورات آن ، خود نیز عامل به آن بوده اند.

عده ای از بزرگان و پرچم داران تشیع ، نظریه های درباره این کتاب عرضه کرده اند که در آن نهایت آن را پذیرفته و عمل به آن را مایه قرب الهی دانسته اند، چرا که غالب آن چه در این کتاب آمده با بیان شریعت مطابقت دارد. در این جا توجه شما را به نظریات چند تن از این بزرگان جلب می کنیم :

سید جلیل القدر و علامه زاهد و صاحب مقامات و کرامات ، علی بن طاووس رحمته الله در فصل هفتم از باب ششم کتاب پر قیمت امان الا حضار فرموده است : (مسافر با خود کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة بردارد، زیرا که آن کتابی است لطیف و شریف ، که راه و رسم سیر و سلوک به سوی خدا را برای سالکان معرفی می کند و روش اقبال و روی آوردن به خدا را به انسان یاد می دهد).

یکی از بزرگان که این کتاب را قبول داشته و به خود تردید راه نداده ، عالم ربانی و فقیه بزرگوار، شهید ثانی است که اخبار آن را از حضرت صادق علیه السلام دانسته است .

از دیگر علما که به این کتاب پر قیمت به دیده احترام نگریسته ، محقق بزرگ و محدث عظیم القدر و عارف جلیل ، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله است که آن را معتبر دانسته و در این مورد شک و شبهه ای ندارد. وی در کتاب محجة البیضاء به بعضی نکات مصباح الشریعة اشاره نموده است .

عالم ربانی علامه ملامهدی نراقی رحمته الله از دیگر کسانی است که کتاب مصباح الشریعة را معتبر می داند و به نکات اخلاقی آن در کتاب جامع السعادات اشاره کرده است .

مرجع بزرگ تشیع ، حضرت امام خمینی رحمته الله در کتاب اسرار الصلوة وآداب الصلوة خود، به نکات عبادی آن اشاره نموده است .

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمته الله در کتاب اسرار الصلوة خود احادیثی از مصباح الشریعة بیان فرموده است .

علامه بزرگوار محمد باقر مجلسی رحمته الله قریب به اتفاق مطالب مصباح الشریعة را در کتاب بحار الانوار، نقل فرموده است .

محقق معاصر وبزرگوار، محمدی ری شهری ، در کتاب میزان الحکمه به بعضی احادیث مصباح الشریعة اشاره نموده واز آن مطالبی نقل می کند.

بنابراین ، کتاب حاضر مورد اعتماد اکثر بزرگان تشیع است و به طور مسلم مطالب آن از مرکز وحی الهام گرفته ومضامین عالی وپرجای آن می تواند راهنمای ره جویان باشد.

تا به حال بر این کتاب ارزشمند چندین ترجمه وشرح نوشته شده است که شرح فارسی عبدالرزاق گیلانی ، وشرح جامع (دوازده جلدی) شیخ حسین انصاری از آن جمله است . اما با توجه به نیاز جامعه ، خصوصاً نسل جوان و برای آشنایی این قشر با معارف الهی ، بر آن شدم تا این مجموعه را با ترجمه روان ومختصر، با کمک وهمیاری برادر ارجمند، حجة الاسلام سیّد حسین اسلامی ، تقدیم علاقه مندان کنم .

این کتاب مشتمل بر یکصد باب در مباحث عرفانی ، عبادی اخلاقی ،  
اجتماعی ، بهداشتی و ... است که عمل به دستورات آن می تواند انسان را در  
تمامی مراحل زندگی راهنما باشد.

به این امید که این مجموعه مورد قبول حضرت حقّ جلّ جلاله و امام صادق  
علیه السلام واقع شود.

عباس عزیزی اراکی

حوزه علمیه قم

شعبان المعظم 1419 آذرماه 1377

الباب الاوّل : (فى البيان)

قال الصادق عليه السلام :

نجوى العارفين تدور على ثلاثة اصول : الخوف ، والرّجاء ، والحبّ .  
فالخوف فرع العلم ، والرّجاء فرع اليقين ، والحبّ فرع المعرفة . فدليل الخوف  
الهرب ، ودليل الرّجاء الطّلب ، ودليل الحبّ ايثار المحبوب على ما سواه .  
فاذا تحقّق العلم فى الصّدّر خاف ، واذا صحّ الخوف هرب ، واذا هرب نجى ،  
واذا اشرق نور اليقين فى القلب شاهد الفضل ، واذا تمكّن منه رجاء ، واذا وجد  
حلاوة الرّجاء طلب ، واذا وفق للطّلب وجد .  
واذا تجلّى ضياء المعرفة فى الفؤاد هاج ريح المحبّة ، واذا هاج ريح المحبّة  
اشتاءنس فى ظلال المحبوب وآثر المحبوب على ما سواه ، وباشر اوامره واجتنب  
نواهيه [واختارهما على كلّ شىء غيرهما] . واذا استقام على بساط الانس  
بالمحبوب مع اداء اوامره واجتتاب نواهيه وصل الى روح المناجاة [والقرب] .  
ومثال هذه الاصول الثلاثة : كالحرم والمسجد والكعبة . فمن دخل الحرم امن  
من الخلق ، ومن دخل المسجد امنت جوارحه ان يستعملها فى المعصية ، ومن  
دخل الكعبة امن قلبه من ان يشغله بغير ذكر الله تعالى .  
فانظر ايّها المؤمن ! فان كانت حالتك حالة ترضاهما لحلول الموت فاشكر الله  
تعالى على توفيقه وعصمته ، وان تكن الاخرى فانتقل عنها بصحّة العزيمة واندم  
على ما قد سلف من عمرك فى الغفلة ، واستعن بالله تعالى على تطهير الظاهر من  
الدّنوب وتنظيف الباطن من العيوب ، واقطع رباط الغفلة عن قلبك واطف نار  
الشّهوة من نفسك .

## باب یکم : (بیان)

(اصل حالات عارفان و نتایج عملی آن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

نجوای عارفان همواره بر سه اصل استوار است :

1 بیم ؛

2 امید؛

3 حبّ؛

بیم شاخه علم است و امید شاخه یقین است ، و حبّ شاخه معرفت و عرفان .  
نشان بیم گریختن است و نشان امید طلب است ، و نشان حبّ، آن است که در  
ایثار آنچه را که دوست دارد دریغ نوزد.

پس چون علم در سینه مؤمن تحقق یابد، ترس پدید آید و چون خوف ،  
درست آید، گریز از غیر خدا پیش آید و چون کسی بگریزد، نجات یابد و چون  
نور یقین بر قلب تابیدن گیرد، فضل الهی مشاهده شود و چون یقین در او رسوخ  
کند، امید پدید آید و چون شیرینی امید بچشد، در طلب آن شود.

چون به طلب برخیزد، گم شده خویش را بیابد و چون نور معرفت تجلّی یابد،  
نسیم محبّت و عشق در قلب وزیدن گیرد و چون نسیم محبّت وزیدن گرفت ،  
وانسان در سایه محبوب انس یابد و او را بر ماسوایش ترجیح دهد و به او امرش  
مبادرت و از نواهی اش اجتناب ورزد و آن دو را بر هر چیزی مقدم بدارد. هر  
گاه با رعایت اوامر و نواهی محبوب بر خوان انس او نشیند، به روح مناجات  
قربش واصل خواهد گشت .

این اصول سه گانه مانند، حرم ، مسجد و کعبه است که اگر کسی داخل حرم شود، از خلق ایمنی یابد و چون داخل در مسجد شود و بر اندام او از آلودگی به گناه ایمن باشد و اگر داخل کعبه شود، قلبش از اشتغال به چیزی جز ذکر خدای تعالی در امان ماند.

پس ای مؤمن! چنانچه در حالی هستی که اگر در آن حالت بمیری ، با رضایت خاطر خواهی مرد، بر توفیق و حفظ الهی شاکر باش ؛ و اگر چنین نیستی ، خویش را به حالتی نیک و درست انتقال ده و بر عمری که در غفلت گذرانده ای پشیمان شو و در تطهیر ظاهر از گناهان و پالایش باطن از عیوب و کاستی ها از خدای تعالی مدد بجوی و قلبت را از دام غفلت برهان و آتش شهوت را در خرمن نفست خاموش نما.

#### الباب الثانی : (فی الاحکام)

قال الصادق عليه السلام :

اعراب القلوب اربعة انواع ، رفع وفتح وخفض ووقف .  
فرفع القلب فی ذکر الله تعالی ، وفتح القلب فی الرضا عن الله تعالی ، وخفض القلب فی الاشتغال بغير الله ، ووقف القلب فی الغفلة عن الله تعالی .  
الأتري ان العبد اذا ذكر الله بالتعظيم خالصا ارتفع كل حجاب كان بينه وبين الله تعالی من قبل ذلك ، واذا انقاد القلب لمورد قضاء الله تعالی بشرط الرضا عنه كيف [لا] يفتح [القلب] بالسرور والروح والراحة ، واذا اشتغل قلبه بشيء من اسباب الدنيا، كيف تجده اذا ذكر الله بعد ذلك منخفضا مظلما كبيت خراب خاو ليس فيها عمارة ولا مؤنس ، واذا غفل عن ذكر الله تعالی كيف تراه بعد ذلك موقوفا محجوبا قد قسى واطلم منذ فارق نور التعظيم ؟

فعلامة الرّفح ثلاثة اشياء: وجود الموافقة ، وفقد المخالفة ، ودوام الشّوق .  
وعلمة الفتح ثلاثة اشياء: التّوكّل ، والصّدق ، واليقين .  
وعلمة الخفض ثلاثة اشياء: العجب ، والرّياء، والحرص .  
وعلمة الوقف ثلاثة اشياء: زوال حلاوة الطّاعة ، وعدم مرارة المعصية ،  
والتّباس علم الحلال بالحرام .

## باب دوم : (احکام)

### (حالات قلب)

امام صادق علیه السلام فرمود:

دل ها چهار اعراب (حالت) دارند: رفع (اوج و بلندی)، فتح (فراز)، جرّ (سقوط و پستی) و وقف (ایستایی و از کار ماندن).

پس رفع (اوج) آن در یاد خدا بودن و فتح (فراز) آن خشنودی از خدا و تسلیم اراده او بودن و جرّ (سقوط و پستی) آن در توجه به غیر خدا و تباه کردن عمر در هوس های دنیایی و وقف (ایستادن از کار ماندن) آن و حرمان از نعمت های دنیا و آخرت ، در غفلت از حضرت احدیّت است . آیا نمی بینی پس از آن که بنده ای خالصانه و به بزرگی ، خدا را یاد کند و به ذکر او مشغول شود، هر حجایی میان او و حضرتش برداشته می شود؟

چون بنده ای تن به قضای الهی می سپارد و به خواسته او راضی باشد، به تحقیق که دل او به شادی و سرور گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشایش یابد و درهای آسایش و آرامش بر او گشوده شود. و چون (پس از دل مشغولی به امور دنیایی) به ذکر احدیّت پردازد، تاریکی دل را در روزهای غفلت از حضرت احدیّت ، عیان بیند، گویی که خانه ای تاریک ، ویران و بدون مونس بوده است ، چرا که غفلت از یاد حق ، دل را می میراند و تاریک می کند. و چون پس از دوام ذکر و یاد خداوند از او غفلت ورزد، وقف پذیرفته (متوقف شده) و محجوب از عنایات الهی گشته و قلبش قساوت یافته و از زمانی که از نور تعظیم الهی دوری جسته ، دلش به تاریکی گراییده است .

علامت رفع (بلندی) قلب سه چیز است : همراهی با فرمان الهی ، عدم مخالفت با آن واشتیاق دایم در بندگی و پیروی از فرمان خداوند.  
 نشانه فتح قلب سه چیز است : توکل بر خداوند، راست گویی ، یقین به تمام آنچه پیامبران آن را برای هدایت انسان ها آورده اند.  
 علامت جرّ (یستی) سه چیز است : خودپسندی ، ریا و آزمندی .  
 وقف (ایستایی) را نیز سه علامت است : از میان رفتن طعم بندگی ، درنیافتن تلخی گناه ورعایت نکردن حلال و حرام در خوراک ، و پوشاک و...

### الباب الثالث : (فی الرّعاية)

قال الصادق عليه السلام :

من رعى قلبه عن الغفلة ونفسه عن الشهوة وعقله عن الجهل فقد دخل فى ديوان المنتبهين .

ثمّ من رعى علمه عن الهوى ودينه عن البدعة وماله عن الحرام ، فهو من جملة الصّالحين .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : [طلب] العلم فريضة على كلّ مسلم ومسلمة ؛ وهو علم النفس . فيجب ان تكون نفس المؤمن على كلّ حال فى شكر او عذر. على معنى ، ان قبل فضل وان ردّ فعدل . وتطالع الحركات فى الطّاعات بالتّوفيق وتطالع السّكون عن المعاصى بالعصمة . وقوام ذلك كلّّه بالافتقار الى الله تعالى والاضطرار اليه ، والخشوع والخضوع ، ومفاتها الانابة الى الله تعالى مع قصر الامل [بدوام ذكر الموت] ، وعيان الوقوف بين يدي الجبّار، لانّ ذلك راحة من الحبس ونجاة من العدو. وسلامة النّفس والاخلاص فى الطّاعات بالتّوفيق ، واصل ذلك ان يردّ العمر الى يوم واحد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الدنيا ساعة فاجعلها طاعة . وباب ذلك كله ملازمة الخلوة بمداومة الفكر، وسبب الخلوة القناعة وترك الفضول من المعاش ، وسبب الفكرة الفراغ ، وعماد الفراغ الزهد، وتمام الزهد التقوى ، وباب التقوى الخشية ، ودليل الخشية التعظيم لله تعالى والتمسك بتخليص طاعته واوامره ، [والخوف ] والحذر مع الوقوف عن محارمه ، ودليلها العلم .  
قال الله عز وجل (انما يخشى الله من عباده العلماء) (2).

## باب سوم : (رعایت)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

کسی که قلب خویش را از غفلت ، و نفس خود را از شهوات ، و خرد خود را از جهل و نادانی باز دارد، نامش در دیوان آگاهان ثبت شود. کسی که علم خویش را از هوی و هوس ، دینش را از بدعت و مالش را از حرام حفظ کند، از صالحان است .

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: (کسب دانش بر هر مرد وزن مسلمان واجب است) و این دانش ، دانش انفس و شناختن خطرهایی است که آن را تهدید می کند. پس بر نفس مؤمن لازم است که در هر حالی بر نعمت های خداوند شاکر باشد ویر اعمال از دست رفته عذر خواهد. به این معنا که اگر عمل ، مقبول درگاه حق افتاد، لطف الهی است و اگر مردود شود عدل است و بندگی . مبادا خود را از فریب و نیرنگ شیطان در امان بیند و به سبب این غفلت از رحمت و توفیق الهی محروم شود، یا مستوجب خشم حضرت حق گردد و نیل به بندگی را در توفیق الهی جست و جو کند و خودداری از گناهان را در خویشتن داری ؛ چرا که جز به توفیق الهی و اظهار عجز به درگاه او چنین توفیق حاصل نمی شود. و کلید تمامی این عنایات ، پشیمانی و انابه ، به درگاه خداوند تعالی ، کوتاه کردن آرزوها، یاد مرگ و خویشتن را در محضر خدای جبار دیدن است ، چه این که حالات یاد شده سبب رهایی از زندان دنیا و رستن از دام دشمن و سلامتی نفس و سبب اخلاص در عبادات باشد و مایه توفیق است و اساس دست یابی به این کلید آن است که تمام عمر را یک روز به حساب آورد.

رسول خدا ﷺ فرموده است: (دنیا ساعتی بیش نیست ، پس آن را در طاعت سپری کن). و رسیدن به این امر، در خلوت گزیدن و پیوسته اندیشیدن است ، و سبب خلوت ، قناعت و از زیاده طلبی دوری جستن است ، و سبب فکر، فراغت خاطر از دنیا خواهی است ، و ستون فراغت خاطر، زهد است ، و متمم زهد، تقواست ، و در تقوا، خشیت است ، و نشان خشیت ، بزرگ داشتن خدای تعالی است و پای بندی به طاعت خالصانه از فرمان او و ترس تواءم با پرهیز از ارتکاب محارم است و نشان آن ، علم است که خدای عزّ وجلّ فرمود: (به تحقیق که عالمان از خداوند می ترسند).

الباب الرابع : (فی النیّة)

قال الصادق علیه السلام :

صاحب النیّة الصادقة صاحب القلب السّليم . لأنّ سلامة القلب من هواجس المحذورات ، تخلص النیّة لله تعالی فی الامور کلّها.

قال الله تعالی : (یوم لا ینفع مال ولا بنون الاّ من اتی الله بقلب سلیم).<sup>(3)</sup>  
 وقال النبی ﷺ : نیة المؤمن خیر من عمله . وقال : [انّما] الاعمال بالنیّات ، ولكلّ امری ما نوى .

ولابدّ للعبد من خالص النیّة فی كلّ حركة وسکون ، اذ لو لم یکن بهذا المعنی ینكون غافلا، والغافلون قد وصفهم الله تعالی بقوله : (ان هم الاّ کالانعام بل هم اضلّ سبیلا [واولئک هم الغافلون] ).<sup>(4)</sup>

ثمّ النیّة تبدو من القلب علی قدر صفاء المعرفة ، وتختلف علی حسب اختلاف الاوقاف فی معنی قوّته وضعفه . وصاحب النیّة الخالصة نفسه وهواه معه

مقهورتان تحت سلطان تعظيم اللّٰه تعالى ، والحياء منه وهو من طبعه وشهوته  
ومنيته نفسه منه في تعب والنّاس منه في راحة .

## باب چهارم : (نیت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که دارای نیتی صادق باشد، دارای قلب سلیم است ؛ زیرا سلامت و پاکی قلب از خیالات باطل ، نیت را در همه امور برای رضای خدای تبارک و تعالی خالص می گرداند.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

(روزی که نه مال و نه فرزندی سودی نرساند، مگر کسی که با قلبی سلیم به محضر خدا آمده باشد).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نیت مؤمن ، از عمل او نیک تر است .

و نیز فرمود: ارزش اعمال ، به نیت هاست و هر کسی را همان دهند که در نیت داشته است . پس بنده بایستی در هر حرکت و سکونی نیتی خالص داشته باشد، زیرا اگر چنین نباشد، او غافل است و غافلان را خداوند متعال مذمت کرده و فرموده : (آنان چونان چهارپایان ، بلکه گمراه ترند و همانا آنان غافلاند).

پاکی نیت مؤمن به اندازه صفا و پاکی قلب اوست و بر همین اساس ظاهر می گردد و بر حسب اختلاف مراتب ایمان ، مختلف است .

صاحب نیت خالص (من) و هوس های خود را مغلوب قدرت خود ساخته ، چرا که به پاس بزرگ شمردن و تعظیم خداوند به چنین مرتبه ای نایل آمده است .

شرم و حیا از نیت خالص برآید، و صاحب آن از خویشتن خویش در رنج است ، و مردم از وی در آسایش اند.

الباب الخامس : (فى الذّكر)

قال الصّادق عليه السلام :

من كان ذاكرا لله تعالى على الحقيقة فهو مطيع ومن كان غافلا عنه فهو عاص .  
والطّاعة علامة الهداية والمعصية علامة الضّلالة واصلهما من الذّكر والغفلة .  
فاجعل قلبك قلبه للسانك لا تحرّكه الاّ بإشارة القلب وموافقة العقل ورضى  
الايمان ، فانّ الله تعالى عالم بسرّك وجهرك [وهو عالم بما فى الصّدور فضلا  
عن غيره ] .

وكن كالنّازع روحه او كالواقف فى العرض الاكبر غير شاغل نفسك عمّا  
عناك ممّا كلّفك به ربّك فى امره ونهيه ووعده ووعيده ، ولا تشغلها بدون ما  
كلّف به ربّك ، واغسل قلبك بماء الحزن [والخوف ] ، واجعل ذكر الله تعالى من  
اجل ذكره اياك فانه ذكرك وهو غنىّ عنك .

فذكره لك اجلّ واشهى واتمّ من ذكرك له واسبق .

ومعرفتك بذكره لك تورثك الخضوع والاستحياء والانكسار ، ويتولّد من  
ذلك رؤية كرمه وفضله السّابق ، وتصغر عند ذلك طاعاتك وان كثرت فى جنب  
مننه ، وتخلص لوجهه .

ورؤيتك ذكرك له ، تورثك الرّياء والعجب والسّفه والغلظة فى خلقه ،  
واستكثار الطّاعة ونسيان فضله وكرمه ، ولا تزداد بذلك من الله الاّ بعدا ولا  
تستجلب به على مضى الايام الاّ وحشة .

والذّكر ذكران . ذكر خالص بموافقة القلب ، وذكر صادق لك بنفى ذكر غيره  
كما قال رسول الله ﷺ : انا لا احصى ثناء عليك ، انت كما اثبتت على  
نفسك .

فرسول الله ﷺ لم يجعل لذكر الله تعالى مقدارا عند علمه بحقيقة سابقة  
ذكر الله عز وجل له من قبل ذكره له ، فمن دونه اولى . فمن اراد ان يذكر الله  
تعالى فليعلم أنه مالم يذكر الله العبد بالتوفيق لذكره لا يقدر العبد على ذكره .

## باب پنجم : (یاد خدا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که به حقیقت ، دل مشغول یاد خدای تعالی باشد، مطیع است و کسی که از او غافل باشد، عاصی . طاعت ، نشان هدایت است و معصیت ، نشان گمراهی . ریشه این دو، به یاد خدا بودن و غفلت از اوست . پس قلب خویش را قبله زبانت قرار ده که هیچ حرکت و جنبشی نکند جز با اشارت قلب و موافقت عقل و رضای ایمان ؛ چه خدای تعالی به نهان و آشکار تو و آنچه که در سینه ها می گذرد آگاه است ، چه رسد به کارهای آشکار بندگان .

چنان باش که گویی روح از بدنت جدا شده و در عرصه محشر هستی و مورد بازخواست قرار گرفته ای . از هر چه که خدایت با امر و نهی و وعده و وعیدش ، تو را مکلف کرده غافل مباش و خود را به غیر آن مشغول مکن . قلب خویش را با آب اندوه و ترس شست و شو بده و چنان خدای تعالی را به پاس یاد کردن او از تو که نه از سر نیاز به توست یاد کن .

ذکر و یاد او از تو، بسی با شکوه تر، خوش تر، والاتر، کامل تر، و دیرینه تر از ذکر و یاد تو از اوست و بیش از آن که تو ذکرش کنی ، او به یاد تو بوده است .

حال که دریافتی که خداوند از تو غافل نیست ، خضوع ، حیا و شکستگی پدیدار می شود، و از همین جا می توانی کرم و فضل ازلی اش را بنگری و عبادت و طاعتت نزد تو اگر چه بسیار باشد در مقایسه با منت و لطف او، کم و اندک می نماید، و در این صورت ، عبادتت در پیشگاهش خالص می گردد.

هر گاه از نعمت های خداوند غفلت ورزی و عمل خویش را بزرگ پنداری ، ریا، خودپسندی ، سفاهت و بدبینی نسبت به خلق بر تو عارض می شود که این

، فراموش کردن فضل و کرم اوست که جز دوری از خدا حاصلی نباشد و جز بیگانگی با او ثمری ندهد.

ذکر دو نوع است : ذکر خالص که قلب با آن همراهی کند و ذکر صادق که خدا را با آن صفاتی که می خواند، پذیرفته باشد؛ چنان که رسول خدا ﷺ [به خداوند] عرضه داشت : (ستایش و ثنای تو را نتوانم به بیان و شمارش آورم . تو همان گونه ای که خود ثنای خویش گفته ای).

پس رسول خدا ﷺ برای ذکر خدای تعالی ، در علم و آگاهی خود مقداری معین را تعیین فرمود که در برابر ذکر خداوند عزّ و جلّ از خویش ، بتواند قرار بگیرد.

بنابراین ، کسان دیگر که مقامشان از پیامبر ﷺ پایین تر است ، سزاوارتر به اقرار به عجز می باشند. پس باید دانست که مادام که خداوند به بنده ای توفیق ذکر ندهد، او توان ذکر گفتن و به یاد او بودن را ندارد.

### الباب السّادس : (فی الشکر)

قال الصّادق علیه السلام :

فی کلّ نفس من انفاسک شکر لازم لک بل الف او اکثر. وادنی الشکر رؤیة النّعمة من الله تعالی من غیر علّة يتعلّق القلب بها دون الله عزّ و جلّ والرّضا بما اعطی ، وان لا تعصیه بنعمته و تخالفه بشی ء من امره ونهیہ بسبب نعمته . فکن لله عبدا شاکرا علی کلّ حال ، تجد الله ربّا کریمّا علی کلّ حال . ولو کان عند الله تعالی عبادة يتعبّد بها المخلصون افضل من الشکر علی کلّ حال لا طلق لفظه فیهم من جمیع الخلق بها، فلما لم یکن افضل منها خصّها من بین العبادات وخصّ اربابها فقال : (وقلیل من عبادی الشکور).<sup>(5)</sup>

وتمام الشكر الاعتراف بلسان السرّ خالصاً لله عزّ وجلّ بالعجز عن بلوغ ادنى شكره ، لأنّ التوفيق في الشكر نعمة حادثة يجب الشكر عليها وهي اعظم قدرا واعزّ وجوداً من النعمة التي من اجلها وفقت له ، فيلزمك على كلّ شكر شكر اعظم منه الى ما لا نهاية له . مستغرقاً في نعمه قاصراً عاجزاً عن درك غاية شكره . وانّ يلحق شكر العبد نعمة الله ومتى يلحق صنيعه بصنيعه ، والعبد ضعيف لا قوّة له ابداً الاً بالله تعالى عزّ وجلّ والله تعالى غنيّ عن طاعة العبد فهو تعالى قويّ على مزيد النعم على الابد، فكن لله عبداً شاكراً على هذا الاصل ، ترى العجب .

## باب ششم : (شکر)

امام صادق علیه السلام فرمود: بر هر نفسی که می کشی ، یک شکر، بلکه هزاران شکر واجب است و کم ترین درجه شکر، این است که نعمت را تنها از جانب خدا بدانی ، نه دیگری ؛ و به آنچه داده رضایت دهی ، و نعمتش را دست مایه سرپیچی از فرمان او قرار ندهی ، و اوامر و نواهی او را نادیده نگیری . پس در همه حال بنده ای باش شاکر، که در این صورت خداوند را در همه حال ، پروردگاری کریم خواهی یافت .

اگر نزد خداوند تعالی ، عبادتی برتر از شکر، که بندگان مخلص به جای می آورند، وجود داشت ، خداوند از آن سخن می گفت ؛ اما چون عبادتی برتر از آن یافت نمی شود پس خداوند عبادت شکر را و به جای آورندگانش را مورد عنایت خاص قرار داده ، فرموده : (واندک اند بندگان شکر گزار من).

و شکر کامل آن است که به زبان نهان و خالص برای خداوند عزّ و جلّ اعتراف کنی که بر کم ترین درجه شکر گذاری نیز قادر نیستی ، چه توفیق یافتن بر شکر، خود نعمتی است دیگر که باید بر آن نیز شکر کرد و این نعمت وجودش بسی بزرگ تر و عزیزتر از نعمتی است که برای آن توفیق شکر یافته ای ، در حالی که در دریای نعمات خداوند غرق گشته و از درک غایت شکرش عاجز و قاصری .

بنده کجا می تواند شکر نعمت خدای را به جای آورد و کی می تواند لطفش با لطف خدای بزرگ برابری کند؟! در حالی که بنده ، ناتوانی است که هیچ توانی ندارد مگر به مدد الهی خدای تعالی از طاعت و عبادت بنده ، بی نیاز است . او

بر افزون نمودن نعمت ها تا ابد تواناست . پس از این روی ، خدای را بنده را شاکر باش تا در اثر شکرگزاری شگفتی (عنایت های شگفت) ببینی .

الباب السَّابِعُ : (فی اللباس)

قال الصادق عليه السلام :

ازین اللباس للمؤمنین لباس التقوی وانعمه الايمان .

قال الله تعالى : (ولباس التقوی ذلك خیر).

واما لباس الظاهر فنعمته من الله تعالى یستر بها العورات وهی کرامة اکرم الله بها ذریة آدم ما لم یكرم بها غیرهم ، وهی للمؤمنین آله لاداء ما افترض الله علیهم . وخیر لباسک ما لا یشغلك عن الله عزّ وجلّ بل یقرّبک من ذکره وشکره وطاعته ، ولا یحملک علی العجب والریاء والتّزین والتّفاخر والخیلاء، فإنّها من آفات الدّین ومورثة القسوة فی القلب .

فاذا لبست ثوبک فاذاک ستر الله علیک ذنوبک برحمته ، والبس باطنک بالصدق کما البست ظاهرک بثوبک ، ولیکن باطنک فی ستر الرّهبة وظاهرک فی ستر الطّاعة . واعتبر بفضل الله عزّ وجلّ حیث خلق اسباب اللباس لتستر العورات الظّاهرة ، وفتح ابواب التّوبة والانابة [والاغاثة] لتستر بها عورات الباطن من الذّنوب واخلاق السّوء .

ولا تفضح احدا حیث ستر الله علیک اعظم منه ، واشتغل بعیب نفسک واصفح عمّا لا یعنیک امره وحاله ، واحذر ان یفنی عمرک بعمل غیرک ویتجر براءس مالک غیرک ، وتهلک نفسک ، فانّ نسیان الذّنوب من اعظم عقوبة الله تعالى فی العاجل ، واوفر اسباب العقوبة فی الاجل واشتغل بعیب نفسک .

ومادام العبد مشتغلا بطاعة الله تعالى ومعرفة عيوب نفسه وترك ما يشين في  
دين الله عزّ وجلّ فهو بمعزل عن الافات غائص في بحر رحمة الله تعالى ، يفوز  
بجواهر الفوائد من الحكمة والبيان ، ومادام ناسيا لذنوبه جاهلا لعيوبه راجعا الى  
حواله وقوّته لا يفلح اذا ابدا.

## باب هفتم : (آداب لباس)

امام صادق علیه السلام فرمود:

زیباترین لباس برای مؤمن ، لباس وپوشش پرهیزکاری ، ولطف ترین شان ایمان است .

خدای تعالی می فرماید: (ولباس پرهیزکاری ، بسی بهتر است).

و اما لباس ظاهر، نعمتی است از سوی خداوند متعال که به واسطه اش عورت بنی آدم را می پوشاند. این لباس کرامتی است که خداوند به وسیله آن فرزندان آدم را کرامت بخشید و غیر آنان را از آن محروم ساخت و مؤمنان هنگام ادای فرایض الهی (نماز) خود را با آن می پوشانند.

بهترین لباس ، لباسی است که از خدای عزّ وجلّ دورت نکند، بلکه تو را به ذکر و شکر و طاعت او نزدیک کند و به سوی خودپسندی و ریا و زینت ظاهری و فخر فروشی و تکبر نکشاند که این موارد، آفات دین و موجب قساوت قلب اند. هر گاه لباس بر تن کنی ، به یاد داشته باش که خداوند به رحمت خویش گناهانت را پوشانیده است و همان گونه که عورت ظاهری خود را می پوشانی درون خود را از روی صدق و صفا، در پوششی از هیبت و ظاهرت در پوششی از طاعت و عبادت بپوشان . به دیده عبرت به فضل و بخشش خدای عزّ وجلّ بنگر که لباس ها را آفرید تا عورت های بیرونی مردمان را در پوشد و درهای توبه و انابه و استغاثه را باز فرمود تا عورت های درونی شان که عبارت از گناهان و اخلاق ناپسند است ، مستور نماید.

و خطای کسی را افشا مکن که خداوند خطای بزرگ تر از آن را از تو پوشانیده و به عیب خود مشغول باش و از پرداختن به عیوب کسی که حال

وامرش ربطی به تو ندارد، درگذر و بر حذر باش که عمر خویش را در پرداختن به عمل خیر خودت سپری کنی ، و مبادا دیگری با سرمایه عمر تو تجارت کند و در نتیجه ، به هلاکت افتی ؛ چرا که فراموشی گناه ، از بزرگ ترین عقوبت های خداوند متعال در دنیا و از بیش ترین اسباب عقوبت در آخرت است . پس به عیب های خویش پرداز.

مادامی که بنده ، به طاعت و عبادت خدای متعالی و یافتن عیوب خود و ترک آنچه که در دین خدای عزّ وجلّ ناپسند است ، باشد، از آلوده شدن به آفات به دور و در دریای رحمت خدای متعالی غوطه ور خواهد بود و از گوهرهای فواید حکمت و بیان بهره می برد و هر گاه گناهان خود را فراموش کرده و عیوب خویش را نشناسد و توجه او به توان قوّت خود باشد، هرگز روی رستگاری را نخواهد دید.

#### الباب الثامن : (فی السّواک)

قال الصادق عليه السلام :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : السّواک مطهرة للّحم ومرضاة للرّبّ وجعلها من السنن المؤکّدة وفيها منافع كثيرة للظّاهر والباطن ما لا يحصى لمن عقل .

فكما تزيل ما تلوّث من اسنانک من ماء کلک ومطعمک بالسّواک ، كذلك ازل نجاسة ذنوبک بالتّضرّع والخشوع والتّهجّد والاستغفار بالاسحار وطهر ظاهرك وباطنک من کدورات المخالفات وركوب المناهي كلّها خالصا لله .

فانّ النّبىّ صلى الله عليه وآله ضرب باستعمالها مثلا لاهل [التّبّه و] اليقظة ، وهو: انّ السّواک نبات لطيف نظيف وغصن شجر عذب مبارك ، والاسنان خلق خلقه الله تعالى فى الفم آلة للاكل واداة للمضغ وسببا لاشتهاء الطّعام واصلاح المعدة ، وهى

جوهرة صافية تتلوّث بصحبة تمضيغ الطّعام وتتغيّر بها رائحة الفم ويتولّد منها  
الفساد فى الدّماغ .

فاذا استاك المؤمن من الفطن بالنّبات اللّطيف ومسحها على الجوهرة الصّافية ازال  
عنها الفساد والتّغيّر وعادت الى اصلها. كذلك خلق الله القلب ظاهرا صافيا وجعل  
غذائه الذّكر والفكر والهيبة والتّعظيم ، واذا شيب القلب الصّافى بتغذيته بالغفلة  
والكدر، صقل بمصقله التّوبة ونظّف بماء الانابة ليعود على حالته الاولى وجوهرة  
الاصليّة .

قال الله تبارك وتعالى : (انّ الله يحبّ التّوابين ويحبّ المتطهّرين).<sup>(6)</sup>

قال النّبىّ ﷺ : وعليكم بالسّواك .

فانّ النّبىّ ﷺ امر بالسّواك ، ظاهر الاسنان ، واراد هذا المعنى .

ومن اناخ تفكّره على باب عتبة العبرة فى استخراج مثل هذه الامثال فى  
الاصل والفرع ، فتح الله له عيون الحكمة والمزيد من فضله والله لا يضيع اجر  
المحسنين .

## باب هشتم : (آداب مسواک)

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسواک ، دهان را پاک و رضایت خدای را فراهم می کند. آن حضرت ، مسواک را از سنت های مؤکد قرار داد. در مسواک ، فوایدی است برای ظاهر و باطن [انسان] که خردمند نمی تواند آن را برشمارد.

همان طور که دهان خویش را از آلودگی پاک می کنی ، با تضرع و خشوع و تهجد و استغفار سحرگاهان ، خویشتن را از پلیدی گناهان پاک ساز و ظاهر و باطن خود را از ناپاکی مخالفت و عصیان و ارتکاب نواهی ، پاکیزه نما.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استفاده از مسواک را مثلی برای اهل تنبّه و بیداری قرار داده است ؛ چرا که مسواک ، گیاهی است لطیف و نظیف و شاخه درختی است مبارک . و دندان آفریده خدای تعالی و ابزار خوردن و جویدن میل و اشتهای به غذا و سلامتی معده است .

دندان ، گوهری است پاک که به هنگام جویدن غذا، روی به آلودگی می نهد و از این رو، بوی دهان به گند می گراید و از آن ، تباهی دماغ (مغز) حاصل می آید.

هر گاه انسان مؤمن با این گیاه ، مسواک کند و آن را بر گوهر درخشان (دندان) بکشد، تباهی و فساد و تغییر را از آن زایل می کند و به اصلش باز می گرداند.

همین طور، خداوند قلب آدمی را پاک و با صفا بیافریده و ذکر و فکر و هیبت و تعظیم را غذای آن قرار داده و چون قلب پاک با غذای غفلت تیرگی گیرد

وآلوده شود، با صیقل توبه پاک می گردد و با آب انابه و پشیمانی پاکیزه می شود، تا به حالت اول و گوهر اصلی خود بازگردد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد).

پیامبر اکرم ﷺ از امر کردن به مسواک ، همین معنا را اراده فرموده است و هر کس مرکب اندیشه خویش را بر آستان عبرت بخواباند و در کشف رازهای اصلی و فرعی (دستورهای اولیای دین) همّت گمارد، خداوند چشمه های حکمت و معرفت را برای او روان سازد و وی را مشمول عنایات عیان و نهان خویش گرداند، که : خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نگرداند.

الباب التاسع : (فی المبرز)

قال الصادق عليه السلام :

أما سمى المستراح مستراحا، لاستراحة الانفس من انتقال النجاسات واستفراغ الكثيقات والقذر فيها. والمؤ من يعتبر عندها ان الخالص من حطام الدنيا كذلك يصير عاقبتها، فيستريح بالعدول عنها وبتركها، ويفرغ نفسه وقلبه عن شغلها ويستنكف عن جمعها واخذها استنكافه عن النجاسة والغائط والقذر.

ويتفكر في نفسه المكرمة في حال كيف تصير ذليلة في حال ، ويعلم ان التمسك بالقناعة والتقوى يورث له راحة الدارين ، وان الراحة في هوان الدنيا والفراغ من التمتع بها، وفي ازالة النجاسة من الحرام والشبهة . فيغلق عن نفسه باب الكبر بعد معرفته اياها، ويفر من الذنوب ويفتح باب التواضع والندم والحياء ويجتهد في اداء اوامره واجتناب نواهيه طلبا لحسن الماب وطيب الزلفى .

ويسجن نفسه فى سجن الخوف والصبر والكفّ عن الشهوات الى ان يتصل  
بامان الله تعالى فى دار القرار ويذوق طعم رضاه ، فانّ المعول [على] ذلك وما  
عداه لا شىء .

## باب نهم : (مستراح)

امام صادق عليه السلام فرمود:

مستراح را از آن رو مستراح می گویند که در آن ، انسان از سنگینی نجاسات راحت می شود و پلیدی ها را از خود دور می سازد و مؤمن از آن عبرت می گیرد که انجام لذات و زخارف دنیا همین است و با روی گردانی از آن و ترک اش ، خویش را آسوده می کند و نفس و قلب خویش را از اشتغال بدان ، فارغ می گرداند و از گرد آوردن و دست یازیدن بدان خودداری می ورزد؛ همان طور که از نجاست و مدفوع و کثافت دوری می گزیند، در بزرگواری و کرامت خود تفکر کند که چگونه زمانی دیگر خوار و ذلیل می شود.

آن گاه درمی یابد که پای بندی به قناعت و تقوا، موجب راحتی و آسایش دو سرای اوست ؛ چه راحتی ، در آسان گرفتن و ارزش نهادن به دنیای و دوری از لذت بردن از آن و در زایل نمودن پلیدی ، حرام و شبهه است .

پس ، در این حال است که انسان ، خویش را می شناسد و آن را بزرگ می دارد و از گناهان می گریزد و باب تواضع و پشیمانی و حیا می گشاید و در انجام اوامر و اجتناب از نواهی خدا می کوشد به این امید که بهترین بازگشت و نیک ترین مقام قرب را کسب نماید و نفس خویش را بندی ترس و صبر و بازداشتن شهوات می کند تا آن که به امان خدای تعالی در سرای قرار واصل شود و طعم خشنودی او را بچشد، که این است آنچه می توان بر آن تکیه کرد و غیر از آن هیچ است .

## الباب العاشر: (فی الطهارة)

قال الصادق عليه السلام :

إذا اردت الطهارة والوضوء فتقدم الى الماء تقدمك الى رحمة الله تعالى . فان الله تعالى قد جعل الماء مفتاح قربه ومناجاته ، ودليلا الى بساط خدمته ، فكما ان رحمة الله تطهر ذنوب العباد، كذلك النجاسات الظاهرة يطهرها الماء لاغير . قال الله تعالى : (وهو الذي ارسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وانزلنا من السماء ماء طهورا). (7)

وقال الله تعالى : (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ). (8)

فكما احيا به كل شىء من نعيم الدنيا، كذلك برحمته وفضله جعله حياة القلوب . وتفكر في صفاء الماء ورقته وطهره وبركته ولطيف امتزاجه بكل شىء وفي كل شىء .

واستعمله في تطهير الاعضاء التي امرك الله بتطهيرها واءت بادائها في فرائضه وسننه ، فان تحت كل واحد منها فوائد كثيرة ، فاذا استعملتها بالحرمة انفجرت لك عين فوائده عن قريب .

ثم عاشر خلق الله كامتزاج الماء بالاشياء يؤدى كل شىء حقه ، ولا يتغير عن معناه معبرا لقول الرسول صلى الله عليه وسلم مثل المؤمن من الخالص كمثل الماء.

ولتكن صفوتك مع الله تعالى في جميع طاعاتك كصفوة الماء حين انزله من السماء [وسماه طهورا]. وطهر قلبك بالتقوى واليقين عند طهارة جوارحك بالماء.

باب دهم : (طهارت)

امام صادق عليه السلام فرمود:

چون اراده طهارت ووضو نمودی ، چنان به سوى آب روان شو، که گویی به سوى رحمت خدای تعالی می روی که خداوند تعالی ، آب و طهارت را کلید قرب و مناجات خویش و نشانی برای راهنمایی مردم به سوى خویش مقرر

فرموده است وچنان که رحمت خداوند، گناهان بندگان را پاک می کند، نجاسات ظاهر را جز با آب نمی توان طاهر کرد.

خدای تعالی فرماید: (واوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش [باران] فرستاد واز آسمان، آبی پاک فرود آوردیم).  
وهمچنین می فرماید: (... وهر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم، آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟).

پس چنان که هر نعمت دنیوی را با آب، حیات بخشید، به رحمت وفضل خویش حیات وزندگانی قلب باطنی وعبادات را نیز به وسیله آب (که همانا طهارت است) زندگی وکمال بخشید. در صفا، پاکی، شفافیت، فراوانی آن وامتزاج لطیف اش با هر چیز بیندیش وآن را در تطهیر اعضای بدن که خدا به تطهیرشان، امر فرموده، به کار گیر وواجبات وسنن تطهیر را به جای آور که در هر یک از آن ها فواید بسیاری نهفته است. پس چون آن را گرمی داشته وآن را به کارگیری، به زودی چشمه های فواید بسیاری، برایت جوشیدن خواهد گرفت.

دیگر آن که با خلق خدای چون امتزاج وهمراهی آب با اشیاء، که حق هر یک را به نیکی داد می کند وماهیت خود را از دست نمی دهد، به معاشرت پرداز، که رسول خدا ﷺ فرمود: مؤ من مخلص، چون آب است (با آنان معاشرت دارد، ولی هویت خود را از دست نمی دهد).

باید صفا وخلوص تو با خدای تعالی در جمیع طاعات، همچون صفای آبی باشد که از آسمان به سوی زمین فرود می آید و خداوند متعال آن را ظهور نامیده است. وچون اعضای بدن را با آب، پاک می نمایی، قلب خویش را نیز با تقوا ویقین، پاکیزه وپالایش کن.

الباب الحادى عشر: (فى الخروج من المنزل)

قال الصادق عليه السلام :

اذا خرجت من منزلك فاخرج خروج من من لا يعود، ولا يكن خروجك الا لطاعة او سبب من اسباب الدين ، والزم السكينة والوقار واذكر الله سرا وجهرا.

سأئل بعض اصحاب ابى ذرٍّ رضي الله عنه اهل داره عنه .

فقال : خرج .

فقال : متى يرجع ؟

فقال : متى يرجع من روحه بيد غيره ، ولا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا .  
واعتبر بخلق الله تعالى برهم وفاجرهم اينما مضيت ، واسأئل الله تعالى ان يجعلك من خاص عباده الصادقين ويلحقك بالماضين منهم ويحشرک فى زمرةم .

والحمده واشكره على ما عصمك عن الشهوات وجنبك عن قبح افعال المجرمين . وغص بصرك من الشهوات ومواضع النهى ، واقصد فى مشيك وراقب الله فى كل خلوة كأنك على الصراط جائز، ولا تكن لفاتا. وافتش السلام لاهله مبتدئا ومجيبا، واعن من استعان بك فى حق وارشد الضال واعرض عن الجاهلين . واذا رجعت منزلک فادخل دخول الميت فى القبر حيث ليس له همّة الا رحمة الله تعالى وعفوه .

## باب یازدهم : (آداب خارج شدن از خانه)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون از خانه خود خارج شدی ، چنان بیرون رو، که گویی باز نمی گردی  
و بیرون رفتن تو تنها برای اطاعت یا انگیزه ای دینی باشد و آرامش و وقار را  
پیشه خود ساز و در آشکار و نهان خدای را یاد کن . یکی از یاران ابوذر رضی الله عنه  
به در منزل وی رفت و از اهل منزل پرسید:

آیا ابوذر در خانه است ؟

بیرون رفته است .

کی باز می گردد؟

هنگامی که او را رها کنند، چرا که او مالک و صاحب اختیار خود نیست .

چون از پیش خلق خدا چه نیک و چه بد می گذری ، عبرت گیر و از خدای  
متعال بخواه که تو را در شمار بندگان خاصّ خویش قرار دهد و به گذشتگان از  
آن جماعت پیوندت دهد و با آنان محشورت فرماید.

او را بدین سبب که از شهوات دورت داشته و از اعمال زشت گناه کاران حفظ  
کرده ، حمد و سپاس بگویی . چشم خویش را از شهوات و اعمال و افعالی که از  
آن نهای شده ، فرو بند. در راه رفتن ، اعتدال را رعایت کن ؛ نه تندرو باش و نه  
سست گام ، و در هر خلوتی حدود الهی را پاس بدار، که گویی در حال عبور از  
صراط می باشی و هر آن با خطر لغزیدن روبه رو هستی و بسیار به اطراف خود  
منگر. به مردم سلام کن و به سلام آنان پاسخ گو. هر کس که تو را در راه حق  
یاری می دهد، یاری نما. گمراه را ارشاد کن و از جاهلان دوری گزین ؛ و چون

به خانه خویش بازگشتی ، چنان وارد شو، که مرده به قبر وارد می شود، چرا که مرده را جز به رحمت و عفو خدای متعال امید نباشد.

الباب الثانی عشر: (فی دخول المسجد)

قال الصادق عليه السلام :

إذا بلغت باب المسجد، فاعلم أنّك قد قصدت باب ملك عظيم لا يطاء بساطه إلا المطهرون ، ولا يؤذن لمجالسته إلا الصديقون . وهب القدوم الى بساط خدمة الملك هيبه الملك ، فإنك على خطر عظيم ان غفلت .

واعلم أنه قادر على ما يشاء من العدل والفضل معك وبك ، فان عطف عليك برحمته وفضله قبل منك يسير الطاعة واجزل لك عليها ثوابا كثيرا. وان طالبك باستحقاقه الصدق والاخلاص عدلا بك ، حجبتك ورد طاعتك وان كثرت ، وهو فعّال لما يريد.

واعترف بعجزك [وقصورك] وتقصيرك وفقرک بين يديه ، فإنك قد توجهت للعبادة له والمؤانسة به ، واعرض اسرارک عليه وليعلم أنه لا يخفى عليه اسرار الخلائق اجمعين وعلانيتهم .

وكن كافر عباده بين يديه واختر قلبك عن كل شاغل يحجبك عن ربك ، فإنه لا يقبل الا الاطهر والاخلاص . انظر من اي ديوان يخرج اسمك ، فان ذقت حلاوة مناجاته ولذيت مخاطباته وشربت بكاءس رحمته وكراماته من حسن اقباله عليك واجابته ، فقد صلحت لخدمته ، فادخل فلک الاذن والامان ، والا فقف وقوف مضطرب قد انتقطع عنه الحيل ، وقصر عنه الامل ، وقضى الاجل .

فاذا علم الله عزّ وجلّ من قلبك صدق الالتجاء اليه ، نظر اليك بعين الرّاءفة  
والرّحمة واللّطف ، ووفّقك لما يحبّ ويرضى ، فأنّه كريم يحبّ الكرامة لعبادة  
المضطرّين اليه ، المحترقين على بابه لطلب مرضاته .  
قال الله تعالى : (أمّن يجيب المضطرّ اذا دعاه ويكشف السوء).<sup>(9)</sup>

## باب دوازدهم : (آداب داخل شدن به مسجد)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون به در مسجد می رسی ، بدان که درگاه پادشاهی عظیم را قصد نموده ای که جز پاکان ، بر گستره فرش او گام نهند و جز صدیقان به همنشینی او نایل نیایند. پس با ترس ، به محضر او درآی ، چنان که از پادشان ترسانی ؛ چرا که اگر غافل باشی و رعایت ادب و تعظیم ، نکنی در خطری عظیم خواهی بود.

بدان که او بر هر عملی ، به عدل و فضل ، قادر و تواناست . پس ، چنانچه رحمت و فضل خویش را بر تو معطوف فرماید، طاعت اندک تو را خواهد پذیرفت و ثوابی بسیار عطا خواهد کرد و چنانچه با تو از در عدل درآید و استحقاق خویش را در بندگی ، صدق و اخلاص خواهان شود، تو را محروم و طاعتت را ردّ می کند؛ اگر چه بسیار باشد، که بر آنچه خواهد، توانا و فعال است .

در محضر او به ناتوانی ، تقصیر در بندگی و فقر خویش اعتراف نما، زیرا که تو به سوی او برای عبادت و انس روی نموده ای و به او نیازمندی . باید بدانی که درون و باطن خلایق بر او آشکار است . در پیش او چون فقیرترین بندگان باش و قلب خویش از هر امری که تو را از قرب خدا محروم کند خالی دار؛ که او پاک ترین و خالص ترین اعمال را می پذیرد.

بنگر که از کدام دیوان دیوان رستگاران یا دفتر سیاه بختان نامت خارج می شود، پس چنانچه شرینی مناجات و لذت مخاطبات او را به ادراک آوری و جام رحمت و کرامتش را، به سبب روی آوردنت بدو واجابت او بنوشی ، برای خدمتتش ، صلاحیت یافته ای ؛ پس داخل شو که اذن و امان از آن تو است .

و در غیر این صورت ، وارد مشو و توفیق کن ؛ مانند آن کسی که راه چاره اش قطع گشته ، و امیدش بریده شده ، و اجل اش فرا رسیده است .

چنانچه خداوند عزّ وجلّ ببیند که با صداقت بدو پناه آورده ای ، با دیده رافت و رحمت و لطف به تو خواهد نگرست و بدان چه خود دوست دارد و بدان راضی است ، موقفت می دارد؛ چه او کریم است و گرامی داشتن بندگان مضطرّ و سوختگان درگاهش را که خواهان خرسندی اویند، دوست می دارد.

خدای تعالی فرماید: (کیست آن کس که درمانده را (چون وی را بخواند) اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند...).

الباب الثالث عشر: (فی افتتاح الصلّاة)

قال الصادق عليه السلام :

إذا استقبلت القبلة فایس من الدنیا وما فیها والخلق وما هم فیہ ، [و فرغ قلبک عن کلّ شاغل یشغلک عن الله تعالی ] و عاین بسرک عظمة الله عزّ وجلّ و اذکر و قوفک بین یدیه . قال الله تعالی : (یوم تبلو کل نفس بما اسلفت و ردّوا الی الله مولیه الحق).<sup>(10)</sup>

وقف علی قدم الخوف والرّجاء، فاذا کبرت فاستصغر ما بین السّموات العلی و الثّری دون کبریاؤه ، فانّ الله تعالی اذا اطّلع علی قلب العبد وهو یکبرّ و فی قلبه عارض عن حقیقة تکبیره ، قال : (یا کذاب ! اتخدعنی و عزّتی و جلالی لاحرمّک حلاوة ذکری و لا حجبّک عن قریب و المسرّة بمناجاتی). و اعلم أنّه تعالی غیر محتاج الی خدمتک و هو غنیّ عنک و عن عبادتک و دعائک ، و أنّما دعاک بفضلہ لیرحمک ، و یبعدک عن عقوبته ، و ینشر علیک من بركات حنائیته و یهدیک الی ضعف ما خلق من العوالم اضعافا مضاعفة علی سرمد الابد، لکان عنده سواء

كفروا باجمعهم به او وحدوه ، فليس له من عبادة الخلق الا اظهار الكرم والقدرة .  
فاجعل الحياء رداء والعجز ازارا وادخل تحت سر سلطان الله تعالى تغنم فوائد  
ربوبيته مستعينا به مستغيثا اليه .

## باب سیزدهم : (آداب شروع نماز)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون به قبله روی کنی ، دل از دنیا، تعلقات آن و خلق برگیر و قلب خویش را از هر چیزی که از پرداختن به خدای متعال بازت دارد، تهی کن . با چشم دل به عظمت خداوند عزّ وجلّ بنگر و به یاد ایستادنت در محضر او باش . خدای تعالی فرماید: (آن جاست که هر کس آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید، و به سوی خدا، مولای حقیقی خود باز گردانیده می شوند...).

و بر پای بیم و امید بایست و چون تکبیر گفتی ، هر چه را که میان آسمان های رفیع و زمین است ، جز کبریای او کوچک و خوار شمار؛ چرا که خدا بر قلب بنده ای که تکبیرش می گوید، آگاه می باشد و چون دریابد که در آن ، چیزی است که با تکبیر حقیقی اش منافی است ، می فرماید: (ای دروغ گو! آیا مرا فریب می دهی؟! به عزّت و جلالم سوگند که تو را از شیرینی یادم محروم کنم و تو را از مقام قربم دور سازم و از درک خوشی و لذت مناجاتم باز می دارد).

بدان که خدای تعالی ، به خدمت تو محتاج نیست و از تو و عبادت و دعایت بی نیاز است . او به فضل خود تو را خواند، تا ببخشد، و از عقوبت خویش دورت کند، و از برکات عطوفت و مهربانی خود بر تو افشاند، و به راه رضایش هدایت کند، و در مغفرت خویش را بر تو بگشاید.

اگر خداوند چند برابر آنچه که از آغاز تا به حال آفریده بیافریند، برای او هیچ تفاوتی ندارد که آن ها همگی کفر و رزند و یا موحد باشند. پس او را در عبادت آفریدگان ، چیزی نباشد جز این که از باب لطف و به پاس عبادت ناچیز آنان ، مراتب والایی به ایشان عطا نماید. از این رو، شرم و ناتوانی را تن پوش

خود ساز، ودر حمايت سلطان و قدرت او درآى ، تا از خوان نعمت الهى بهره ها  
برى ومدد از او جو وبه او پناه ببر.

الباب الرابع عشر: (فى قراءة القرآن)

قال الصادق عليه السلام :

من قراء القرآن ولم يخضع لله ولم يرق قلبه ولم ينشئ حزنا ووجلا فى سره ،  
فقد استهان بعظم شاءن الله تعالى وخسر خسرا مبينا.

فقارئ القرآن يحتاج الى ثلاثة اشياء: قلب خاشع ، وبدن فارغ ، وموضع خال

فاذا خشع لله قلبه فرمّنه الشيطان الرجيم . قال الله تعالى : (فاذا قراءت القرآن

فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم).<sup>(11)</sup>

واذا تفرغ نفسه من الاسباب تجرد قلبه للقراءة فلا يعترضه عارض فيحرمه

بركة نور القرآن وفوائده .

واذا اتخذ مجلسا خاليا واعتزل عن الخلق بعد ان اتى بالخصلتين [الاوليين]:

خضوع القلب وفراغ البدن استاءنس روحه وسره بالله عز وجل ووجد حلاوة

مخاطبات الله تعالى عباده الصالحين وعلم لطفه بهم ومقام اختصاصه لهم بفنون

كراماته وبدائع اشاراته .

فاذا شرب كاءسا من هذا المشرب لا يختار على ذلك الحال حالا وعلى ذلك

الوقت وقتا، بل يؤثره على كل طاعة وعبادة ، لان فيه المناجاة مع الرب بلا

واسطة .

فانظر كيف تقراء كتاب ربك ومنشور ولايتك ، وكيف تجيب اوامره و[تجتنب  
[ نواهيہ وكيف تمتثل حدوده فأنه كتاب عزيز: (لا ياء تيه الباطل من بين يديه ولا  
من خلفه تنزِيل من حكيم حميد).<sup>(12)</sup>  
فرتله ترتيلا، وقف عند وعده ووعيده ، وتفكر في امثاله ومواعظه ، واحذر ان  
تقع من اقامتك حروفه في اضاءة حدوده .

## باب چهاردهم : (آداب قرائت قرآن)

امام صادق علیه السلام فرمود :

کسی که قرآن خواندن او تواءم با خضوع نباشد، و قلبش را رقت فرا نگیرد،  
و در سینه اش حزن و ترس وارد نشود، عظمت خدای متعالی را ناچیز شمرده و به  
خسرانی آشکار در غلتیده است .

پس قاری قرآن را سه چیز لازم است تا به فیض عظمای قرائت نائل آید:

1 قلبی خاشع ؛

2 بدنی فارغ از تعلقات دنیوی ؛

3 جایی خالی .

چون قلبش در برابر خدای تعالی خاشع شود، شیطان رجیم از او خواهد  
گریخت . خداوند تعالی می فرماید: (پس چون قرآن می خوانی ، از شیطان  
رانده شده به خداوند پناه جوی).

پس هنگامی که قاری قرآن ، نفس خویش را فارغ سازد، قلبش برای قرائت  
قرآن فارغ یابد و در این هنگام چیزی که بتواند او را از برکت و فواید قرآن  
محروم کند در بین نیست .

و چون کنج خلوت اختیار کند و از خلق اعتزال جوید و خضوع قلب و فراغ  
بدن را فراهم آورد، در این هنگام روح و باطنش با خدای عزّ و جلّ انس می  
یابد و شیرینی سخنان خداوند تعالی در خطاب با بندگان صالحش و مقامی را که  
به فنون کرامات و بدایع اشاراتش بدانان اختصاص داده ، در خواهد یافت .

پس هنگامی که پیمانۀ ای از این شراب بنوشد، دیگر هیچ حالی و هیچ وقتی را بر آن ترجیح ندهد، بلکه آن را بر هر طاعت و عبادتی رجحان می دهد، زیرا در این حال ، بدون واسطه با پروردگار خویش به راز و نیاز می پردازد.

ای قاری کتاب خدا! بنگر که چگونه کتاب پروردگار و عهد ولایت را می خوانی ، و چگونه بر اوامر او گردن می نهی ، و از نواهی حضرتش اجتناب می ورزی ، و چگونه حدودش را پاس می داری ، که او در کتاب عزیزش می فرماید: (نه از پس و نه از پیش بر آن باطل وارد نشود که آن ، از سوی [خدای] حکیم حمید نازل شده است .)

پس آن را به ترتیل بخوان و در وعده پاداش و وعید کیفرش توقف کن و در امثال و مواعظش بیندیش و بیرهیز از این که حروفش را ادا نمایی و حدودش را ضایع کنی .

الباب الخامس عشر: (فی الرکوع)

قال الصادق عليه السلام :

لا یرکع عبدالله رکوعاً علی الحقیقة ، الاّ زینة الله بنور بهائه واطله فی ظلال کبریائه ، وکساة کسوة اصفیائه . والرکوع اول والسجود ثان ، فمن اتى بالاول صلح للثانی .

[وفی الرکوع ادب ، وفی السجود قرب ، ومن لا یحسن الادب لا یصلح للقرب].

فارکع رکوع خاشع لله عزّ وجلّ متذلّ بقلبه ، وجلّ تحت سلطانه ، خافض له بجوارحه خفض خائف حزين علی مافاتہ من فائدة الرّاکعین .

ويحكى : انَّ الرِّبِّيعَ بنَ حَثيرِمَ رضي الله عنه كان يسهَرُ بالليلِ الفجرَ في ركوعِ واحدٍ ، فاذا اصبحَ يزفرُ وقالَ : آه ! سبقَ المخلصونَ وقطعَ بنا .  
واستوفَ ركوعَكَ باستواءِ ظهركَ ، وانحطَّ عن همتِكَ في القيامِ بخدمتهِ الاَّ بعونه .

وفرَّ بالقلبِ من وساوسِ الشَّيطانِ وخدائعهِ ومكائدهِ ، فانَّ اللهَ تعالى يرفعُ عبادهَ بقدرِ تواضعهمَ له ، ويهديهمَ الى اصولِ التَّواضعِ والخضوعِ والخشوعِ بقدرِ اطلاعِ عظمتِهِ على سرائرهم .

## باب پانزدهم : (آداب رکوع)

امام صادق علیه السلام فرمود: بنده ای رکوعی حقیقی را به جای نیاورد، جز آن که خداوند به نور عظمت و بزرگی خویش زینتش دهد و در سایه کبریای خود جایی دهد و لباس برگزیدگان خویش را بر او بپوشاند. رکوع، در ابتداست و سجود، پس از آن. پس هر که اولی را به معنای واقعی آن به جای آورد، مقدمات دومی را فراهم کرده است.

در رکوع، ادب به جای آوردن و در سجود، قرب به خداست و کسی که رعایت ادب نکند، به قرب نرسد. پس با خضوع و تذلل و بیم بسیار، بیم کسی که در مقابل قادری بزرگ ایستاده است، به رکوع بپردازد و اعضای بدن را تسلیم و مطیع نماز و افعال آن گردان، تا همانند راکعان، از مواهب بزرگی که آنان دیده اند بهره مند شوی.

آورده اند که: ربیع بن خثیم رضی الله عنه از شب تا به صبح در حال یک رکوع می گذراند و چون صبح می شد می گفت: آه و افسوس، که مخلصان به مقصد رسیدند و پیش بردند و من بر جای ماندم!

و پشت خود را در هنگام رکوع مساوی بدار (به گونه ای که اگر قطره آبی بر پشت تو بریزند، همان جا بماند) تا حق رکوع را به جای آوری، و به خاطر بگذران که این رکوع را به مددویاری خداوند انجام می دهی، نه به نیرو و قدرت خود. و قلب خویش را از وسوسه و فریب شیطان دور کن (که مبادا آن دیو لعین تو را وسوسه کند و به فریب او فخری به هم رسانی) چرا که مراتب بندگان نزد معبود، به قدر تواضع و فروتنی است. هر که را عجز و انکسار بیش تر است، منزلت و مقامش نزد خدای تعالی بیش تر خواهد بود. و راه بردن به خضوع

وخشوع ، به قدر راه بردن به عظمت و بزرگواری خداوند عالم است ، که هر قدر راه بردن به عظمت او بیش تر باشد، اعتراف به عجز و ناتوانی تو بیش تر خواهد بود؛ و این میسر نیست ، مگر به راه بردن به شکفتی های آفرینش .

### الباب السادس عشر: (فی السَّجود)

قال الصادق عليه السلام :

ما خسر والله من اتى بحقيقة السَّجود ولو كان في العمر مرة واحدة ، وما افلح من خلا برَّه في مثل ذلك الحال شبيها بمخادع لنفسه غافل لاه عمّا اعدَّ الله للسَّاجدين من البشر العاجل وراحة الاجل .

ولا بعد عن الله تعالى ابدا من احسن تقربَه في السَّجود، ولا قرب اليه ابدا من اساء اديه وضيع حرمة و يتعلَّق قلبه بسواه [في حال السَّجود]. فاسجد سجود متواضع لله ذليل علم انه خلق من تراب يطاءه الخلق وانه اتَّخذك من نطفة يستذرها كل احد، وكون ولم يكن .

وقد جعل الله معنى السَّجود سبب التَّقرب اليه بالقلب والسرِّ والروح ، فمن قرب منه بعد عن غيره . الاترى

في الظَّاهر انه لا يستوى حال السَّجود الا بالتَّواري عن جميع الاشياء، والاحتجاب عن كل ما تراه العيون ، كذلك اراد الله تعالى الامر الباطن .

فمن كان ظنّه متعلِّقا في صلاته بشيء دون الله تعالى فهو قريب من ذلك الشئ ، بعيد عن حقيقة ما اراد الله تعالى من صلاته .

قال الله تعالى : (ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه). (13)

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عزَّ وجلَّ : لا اطلع على قلب عبد فاعلم فيه حبَّ الاخلاص لطاعتي لوجهي وابتغاء مرضاتي الا تولَّيت تقويمه وسياسته . ومن

اشتغل فى صلآته بغيرى فهو من المستهزئين بنفسه مكتوب اسمه فى ديوان  
الخاصرين .

## باب شانزدهم : (آداب سجود)

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم ، زیان کار نیست کسی که سجده را به حقیقتش به انجام رساند، اگر چه در عمرش یک بار چنین کند.

وکسی که در حال سجده ، خود را شبیه چنین کسی قرار دهد، خود را فریب داده واز آنچه که خداوند برای سجده کنندگان از انس با خدا در دنیا وراحتی وآسایش در آخرت قرار داده است ، در غفلت وبی خبری است وکسی که در سجده اش به نحو مطلوب به قرب خدای متعال نایل آید، از خداوند دور نشود وکسی که در سجود ادب او را نگه ندارد وحرمتش را پایمال کند وقلب خویش را به غیر اومشغول دارد، به خدا نزدیک نشود.

پس سجده کن چون سجده شخصی که در پیشگاه خدا متواضع است و می داند که از خاکی آفریده شده که همه بر آن پای می نهند واز نطفه ای ترکیب گشته که همه از آن متنفر هستند و او به وجود آمده ، در حالی که قبلا نبوده است .

خداوند معنای [حقیقی] سجده را سببی قرار داده تا با قلب ، نهان وروح به او تقرب جویند. پس کسی که به او نزدیک شود، از غیرش دور شود. آیا نمی بینی حالت سجود درست نمی آید، مگر با بریدن واز همه اشیاء، ونادیده انگاشتن هر چیزی که آن را چشم ها می بینند؟ خدای تعالی توجه باطن انسان را به همین گونه خواسته است .

کسی که در نماز، قلبش به چیزی جز خداوند تعلق یابد، در واقع، او به همین چیز نزدیک است و از حقیقتی که خدای تعالی در نماز از او خواسته، دور است.

خدای تعالی فرماید: (خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است (...)).

رسول خدا ﷺ فرمود: خدای عزّ وجلّ می فرماید: در قلب هیچ بنده ای، عشق به خالص بودن در عبادت و طاعت و جلب رضایتم نمی بینم، مگر آن که پرورش و امور زندگی اش را بر دست گیرم و بدو نزدیک شوم، و کسی که در نمازش به غیر من مشغول شود، از کسانی است که خویش را به استهزا گرفته و نامش در دیوان زیان کاران ثبت شود.

الباب السابع عشر: (فی التّشهُد)

قال الصادق عليه السلام:

التّشهُد ثناء على الله، فكن عبدا له في السرّ خاضعا له في الفعل كما أنك عبد له بالقول والدّعوى، وصل صدق لسانك بصفاء صدق سرّك فأنه خلقك عبدا وامرک ان تعبده بقلبك ولسانك [وجوارحك] وان تحقّق عبوديتك له بربوبيّته لك، وتعلم ان نواصي الخلق بيده فليس لهم نفس ولا لحظة الا بقدرته ومشيّته وهم عاجزون عن اتیان اقلّ شيء في مملكته الا باذنه ومشيّته ارادته.

قال الله تعالى: (وربّك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى عما يشركون).<sup>(14)</sup>

فكن لله عبدا شكورا بالقول والدّعوى وصل صدق لسانك بصفاء سرّك فأنه خلقك، فعزّ وجلّ ان تكون ارادة ومشيّة لاحد الا بسابق ارادته ومشيّته.

فاستعمل العبودية في الرضا بحكمته ، والعبادة في اداء اوامره . وقد امرك بالصلاة على نبيه محمد ﷺ : فاوصل صلاته بطاعته وشهادته بشهادته ، وانظر ان لا يفوتك بركات معرفة حرمة فتحرم عن فائدة صلاته وامره بالاستغفار لك والشفاعة فيك ، ان اتيت بالواجب في الامر والنهي والسنة والاداب . وتعلم جليل مرتبته عند الله عز وجل .

## باب هفدهم : (آداب تشهّد)

امام صادق عليه السلام فرمود:

تشهّد ثنای بر خداوند است . پس در نهان خود بنده او باش و در فعل و عمل خضوع و رز، همچنان که با زبان و ادعا بنده اویی . و درستی گفتارت را با صفای باطنی پیوند ده و با همه وجود سر بندگی در برابر او فرو دار، چرا که او تو را بنده آفرید و ستور داده تا با قلب و زبان و اعضای بدنت عبادتش کنی تا بدین وسیله ، ربوبیت او و بندگی خود را محقق داری . و بدان که سرنوشت آفریدگان به دست اوست . آنان را نفسی و لحظه ای نیست ، مگر آن که در ید قدرت و مشیت اوست ، و آنان را از انجام کم ترین چیز در حیطة قدرت او عاجزند، مگر آن که به اذن و مشیت و اراده او باشد.

خدای تعالی فرماید: (و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و بر می گزیند و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا و از آنچه [یا او] شریک می گردانند، برتر است).

پس برای خدا بنده ای باش که با زبان و ادعا و عمل ، او را شاکر است و زبان صادق خود را به صفای باطن پیوند ده چه او خالق توست . او عزیزتر و جلیل تر از آن است که کسی جز او را اراده و مشیتى باشد و یا بر اراده او سبقت جوید. پس عبودیت خویش را در رضامندی به حکمتش و بندگی در عبادت او به کار گیر تا او امرش را ادا نمایی .

او تو را امر فرموده که بر حبیبش ، پیامبر خدا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درود فرستی ؛ پس نماز برای خداوند را با درود بر او مقارن کن و اطاعت از خدا را با اطاعت از او و گواهی بر وجود خدا را با گواهی بر رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه کن ،

ومراقب باش از برکت های شناخت پیامبر ﷺ بی نصیب نمائی ؛ چرا که اگر چنین باشد، از استغفار و شفاعت او که به امر پروردگار بزرگ است محروم خواهی بود و این حاصل نخواهد شد مگر با رعایت فرمان خدا و سنت پیامبر ﷺ . پس بدان که نباید از شناختن قدر و منزلت آن گرامی نزد خداوند غافل شوی .

### الباب الثامن عشر: (فی السّلام)

قال الصادق عليه السلام :

معنى السّلام فى دبر كلّ صلاة معنى الامان ، اى من ادى امر الله تعالى وسنة نبيه ﷺ خاضعا له خاشعا منه فله الامان من بلاء الدنيا وبراءة من عذاب الاخرة .

والسّلام اسم من اسماء الله تعالى اودعه خلقه ليستعملوا معناه فى المعاملات والامانات والانصافات وتصديق مصاحبتهم [فيما بينهم] وصحة معاشرتهم .  
وان اردت ان تضع السّلام موضعه وتؤدى معناه فاتق الله تعالى ، وليسلم منك دينك وقلبك وعقلك ان لا تدنسها بظلمة المعاصى ولتسلم حفظتك ان لا تبرمهم وتملّهم وتوحشهم منك بسوء معاملتك معهم ، ثمّ صديقك ثمّ عدوك .  
فاذا لم يسلم من هو الاقرب ، فالابعد اولى .

ومن لا يضع السّلام مواضعه هذه ، فلا سلام ولا تسليم ، وكان كاذبا فى سلامه ، وان افشاه فى الخلق .

واعلم ان الخلق بين فتن ومحن فى الدنيا، اما مبتلى بالنعم ليظهر شكره ، واما مبتلى بالشدة ليظهر صبره . والكرامة فى طاعته ، والهوان فى معصيته . ولا سبيل

الى رضوانه الآّ فضلّه ، ولا سبيل الى طاعته الآّ بتوفيقه ، ولا شفيع اليه الآّ باذنه  
ورحمته .

## باب هیجدهم : (آداب سلام)

امام صادق علیه السلام فرمود:

سلام گفتن در انتهای هر نماز، به معنای ایمنی است و بدین معناست که امر خدای متعال و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با خضوع و خشوع ادا کرده است ، پس او از بلای دنیا و آخرت ، ایمن باشد. سلام ، اسمی است از اسمای خداوند متعالی ، که آن را در خلقش به ودیعت نهاده ، تا در معاملات و امانات و روابط خود از آن بهره جویند، و در دوستی و معاشرت خویش صادق باشند.

وچنانچه بخواهی سلام را در همان جا که باید به کار بری و معنای واقعی اش را ادا کنی ، باید از خدا بترسی و دین ، قلب و عقلت را سالم نگه داری و آن را به ظلم و تاریکی گناهان آلوده نکنی و فرشتگان حافظ خویش (کرام الکاتبین) را با کردار بد ناراحت و ملول و از خود بیزار نکنی ، سپس دوستت و دشمنت از تو نرنجد؛ چرا که اگر نزدیکان از دستت در امان نباشند، آن که از دورتر است مسلماً از دست او در امان نخواهد بود.

پس کسی که سلام را در این مواضع مراعات نکند، نه سلامش فایده ای دارد و نه تسلیمش . او در سلامش کاذب است ، اگر چه خلق را بسیار سلام گوید.

و باید بدانی که مردمان همواره دستخوش آزمون اند یا در دام محنت گرفتارند. آن که به نعمت آزمون شود، باید شکر نعمت گوید و آن که به سختی دچار است ، باید صبر پیشه سازد. بدان که کرامت در بندگی خدا و خواری در نافرمانی از او امر اوست و راهی به رضوان و رحمت خداوند نباشد، جز به مدد فضل و بخشش او؛ و هیچ وسیله ای برای دست یابی به طاعتش ، جز به واسطه

توفيق الهی فراهم نگردهد و هیچ شفيعی در پیشگاهش نیست ، جز به اذن  
ورحمتش .

الباب التاسع عشر: (فی الدعاء)

قال الصادق عليه السلام :

احفظ آداب الدعاء وانظر من تدعو، وكيف تدعو، ولماذا تدعو؟ وحق عظمة  
الله وكبريائه ، وعاین بقلبک علمه بما فی ضمیرک واطّلاعه علی سرّک ، وما  
تکنّ فيه من الحقّ والباطل . واعرف طرق نجاتک وهلاکک کیلا تدعو الله تعالى  
بشيء عسى فيه هلاکک وانت تظنّ أنّ فيه نجاتک .

قال الله تعالى : (ويدع الانسان بالشرّ دعاءه بالخیر وكان الانسان عجولاً). (15)

وتفکّر ماذا تسأل ولماذا تسأل . والدعاء استجابة الكلّ منک للحقّ وتذویب  
المهجة فی مشاهدة الرّبّ وترك الاختیار جمیعاً وتسليم الامور کلّها ظاهرها  
وباطنها الى الله تعالى .

فان لم تاءت بشرط الدعاء، فلا تنتظر الاجابة ، فانه يعلم السرّ واخفى ،  
فلعلک تدعوه بشيء قد علم من نیتک خلاف ذلك .

قال بعض الصحابة لبعضهم : انتم تنتظرون المطر بالدعاء وانا انتظر الحجر .

واعلم انه لو لم يكن امرنا الله بالدعاء لكنّا اذا اخلصنا الدعاء تفضّل علينا  
بالاجابة ، فكيف وقد ضمن ذلك لمن اتى بشرائط الدعاء .

وسئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن اسم الله الاعظم فقال : كل اسم من اسماء الله .

ففرغ قلبک عن کل ما سواه وادعه تعالى باي اسم شئت فليس لله فی الحقيقة  
اسم دون اسم ، بل هو الله الواحد القهار .

قال النبی صلى الله عليه وآله وسلم : ان الله لا يستجيب الدعاء من قلب لاه .

قال الصادق عليه السلام : اذا اراد احدكم ان لا يسأل ربه الا اعطاه فليساءس من الناس كلهم ، ولا يكن رجاءه الا من عند الله عز وجل فاذا علم الله تعالى ذلك من قلبه لم يسأله شيئا الا اعطاه .

فاذا اتيت بما ذكرت لك من شرائط الدعاء واخلفت سررك لوجهه ، فابشر باحدى ثلاث : اما ان يعجل لك ما ساءلت ، واما ان يدخر لك ما هو اعظم منه ، واما ان يصرف منك من البلاء ما لو ارسله اليك لهلكت .

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله تعالى : من شغله ذكرى عن مساءلتى اعطيته افضل ما اعطى للسائلين .

قال الصادق عليه السلام : لقد دعوت الله مرة فاستجاب لى ونسيت الحاجة لان استجابته باقباله على عبده عند دعوته اعظم واجل مما يريد منه العبد، ولو كانت الجنة ونعيمها الابدى . وليس يعقل ذلك الا العاملون المحبون العارفون بعد صفوة الله وخواصه .

## باب نوزدهم : (آداب دعا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شرایط دعا را نگاه دار، و بنگر که چه کسی را می خوانی و چگونه می خوانی  
و برای چه می خوانی .

و حقّ عظمت و کبریای خداوند را به جای آور و با قلب خویش علم او به  
باطنت و آگاهی اش از درونت و مکنونات قلبی ات از حقّ و باطل بنگر و راه های  
نجات و هلاک خویش را بشناس ، که مبادا از خدا چیزی بخواهی که هلاکتت در  
آن است و تو نجات خود را در آن می پنداری .

خدای تعالی می فرماید: (وانسان [همان گونه که ] خیر را جزا می خواند،  
[پیشامد] بد را می خواند و انسان همواره شتاب زده است).

و بیندیش که چه می خواهی و برای چه می خواهی . و دعا آن است که در  
همه چیز خدا را استجابت گویی و خون خود را در راه مشاهده پروردگار نثار  
کنی و امیال نفسانی را ترک کنی و همه امور را ظاهر و باطن به خدای تعالی  
واگذاری .

پس چون شرط دعا را مراعات نمی کنی ، انتظار اجابت نیز نداشته باش ؛  
چون که او آشکار و خفا را می داند؛ و بسا او را به چیزی بخوانی و نهانت ،  
خلاف آن را گوید (در دعا، زبان و دلت یکی نباشد).

یکی از صحابه ، به بعضی دیگر از آنان گفت : شما در انتظار بارانید و من (به  
دلیل اعمال ناشایست خود) در انتظار سنگ .

و بدان که اگر خدا ما را به دعا امر نفرموده بود، چون خالصانه او را می خواندیم، بر ما به اجابتش تفضل می فرمود. پس حال که خود اجابت دعا را که همراه با شرایطش باشد ضامن گشته، چگونه ناامید باشیم؟

از رسول خدا ﷺ درباره اسم اعظم پرسیدند، فرمود: هر اسمی از اسم های خدا، اعظم است. پس قلب خویش را از ماسوایش فارغ گردان و خدای تعالی را با هر اسمی که خواهی بخوان، که در حقیقت، او چنین نیست که دارای اسمی باشد و فاقد اسمی دیگر، بلکه او خدای واحد قهار است رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند تعالی دعای کسی را که با دل مشغولی به غیر خدا دعا کند مستجاب نمی فرماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون کسی از شما اراده می کند که از پروردگارش حاجتی بخواهد، باید از جمیع مردمان مایوس گردد و امید به کسی جز خدای عزّوجلّ نیندد. پس چون خدای تعالی این امر را در دل بنده اش ببیند، هر چه را که او بخواهد، بدو عطا کند.

بنابراین، چون شرایطی را که برایت ذکر گشت در دعا مراعات کنی و باطن خویش را برای خدا خالص گردانی، تو را به یکی از سه چیز مژده باد:

1 در برآورده شدن حاجتت، تعجیل می ورزد؛

2 چیزی بهتر از آنچه خواسته ای، برایت ذخیره می کند؛

3 یا بلایبی را از تو باز می گرداند که اگر به تو رسند، به هلاکت در افتی.

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند تعالی می فرماید: آن کس که ذکر من، او را از حاجت خواستن از من باز دارد، بهترین چیزی که به حاجت خواهانم می دهم، بدو خواهم داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای را یک بار خواندم ، فرمود: لبیک بنده من .  
حاجت خویش از یادم بردم ، زیرا پاسخ او بسی بزرگ تر و والاتر است از آنچه  
که بنده از او خواسته است ؛ اگر چه حاجتش ، بهشت و نعمت جاودان باشد  
ولذت آن را جز عاملان محبّ و عارفان برگزیده و خواص خدا ندانند.

## الباب العشرون : (فى الصّوم)

قال الصّادق عليه السلام

قال النّبىّ ﷺ : الصّوم جنّة من آفات الدّنيا وحجاب من عذاب الاخرة .  
فاذا صمت فانو بصومك كفّ النّفس عن الشّهوات وقطع الهمة عن خطوات  
الشّيطان ، وانزل نفسك منزلة المرضى لا تشتهى طعاما ولا شرابا، متوقّعا فى كلّ  
لحظة شفاءك من مرض الذّنوب ، وطهر باطنك من كلّ كدر وغفلة وظلمة  
يقطعك عن معنى الاخلاص لوجه الله تعالى .

قيل لبعضهم : أنّك ضعيف ، وانّ الصّيام يضعفك .

قال : أنّى اعدّه بشرّ يوم طويل ، والصّبر على طاعة الله اهن من الصّبر على  
عذابه .

وقال رسول الله ﷺ : قال تعالى : الصّوم لى وانا اجزى به .

والصّوم يميّت هوى النّفس وشهوة الطّبع ، وفيه حياة القلب وطهارة الجوارح ،  
وعمارة الظّاهر والباطن ، والشّكر على النّعم ، والاحسان الى الفقراء، وزيادة  
التّضرّع والخشوع والبكاء، وحبل الالتجاء الى الله تعالى ، وسبب انكسار الشّهوة  
وتخفيف الحساب وتضعيف الحسنات ، وفيه من الفوائد ما لا يحصى ، وكفى ما  
ذكرنا منه لمن عقل وفق لاستعماله .

## باب بیستم : (آداب روزه)

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روزه ، سپر آفات دنیوی و حجاب ، عذاب آخرت است . پس چون روزه می گیری ، چنین نیت کن که نفس خود را از شهوات باز داری و از پیروی شیطان و گام نهادن در راه های شیطانی بپرهیزی . خویش را چون بیماری فرض کن که میل به طعام و نوشیدنی ندارد، و هر لحظه در انتظار شفای خود از بیماری گناهان باش و باطن را از هر گناه و تیرگی و غفلت و ظلمتی که تو را از اخلاص برای خدای تعالی باز می دارد، پاک نما . بعضی را گفتند: تو ناتوانی و روزه تو را ضعیف می کند .

در پاسخ گفت : من آن را برای روزی بس طولانی مهیا می کنم . صبر بر طاعت خدا (و تحمل آن) آسان تر از صبر بر عذاب اوست . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای تعالی فرماید: روزه برای من است و خود پاداش آن را می دهم .

روزه ، خواسته نفس و شهوت طمع را می میراند . در روزه ، زندگی قلب ، طهارت اعضای بدن ، آبادانی ظاهر و باطن ، شکر نعمت های خدا، احسان بر فقرا، ریسمان و دست آویزان تضرع ، خشوع و گریه و التجا و پناه گزیدن به خداوند است و سبب شکست امیال نفسانی ، آسان شدن حساب و فزونی حسنات است .

در روزه فوایدی است که به شمارش نیاید و آنچه که از آن ها ذکر نمودیم ، برای هر خردمند که خدا توفیقش داده ، کافی است .

الباب الحادى والعشرون : (فى الزكاة)

قال الصادق عليه السلام :

على كلّ جزء من اجزائك زكاة واجبة لله تعالى ، بل على كلّ شعرة من شعرك ، بل على كلّ لحظة من لحظاتك .

فزكاة العين النظر بالعبر والغضّ عن الشهوات وما يضاهاها.

وزكاة الاذن استماع العلم والحكمة والقرآن وفوائد الدين من الموعظة والنصيحة وما فيه نجاتك ، بالاعراض عمّا هو ضده من الكذب والغيبة واشباههما.

وزكاة اللسان النصح للمسلمين والتيقظ للغافلين وكثرة التسبيح وغيره .

وزكاة اليد البذل والعطاء والسّخاء بما انعم الله عليك به ، وتحريكها بكتابة العلم ومنافع ينتفع بها المسلمون فى طاعة الله والقبض عن الشرور.

وزكاة الرجل السعى فى حقّ الله تعالى من زيارة الصّالحين ومجالس الذّكر

واصلاح الناس وصلة الرّحم والجهد، وما فيه صلاح قلبك وصلاح دينك .

هذا ممّا يحتمل القلوب فهمه والنّفوس استعماله ، وما لا يشرف عليه الا عباده

المقربون المخلصون ، اكثر من ان يحصى وهم اربابه وهو شعارهم دون غيرهم .

## باب بیست و یکم : (آداب زکات)

امام صادق علیه السلام فرمود:

بر هر عضوی از اعضایت ، بلکه هر مویی از موهایت ، و بر هر لحظه ای از لحظه های عمرت ، زکاتی است واجب .

زکات چشم ، به دیده عبرت نگریستن و چشم پوشی از شهوات و مانند آن است .

زکات گوش ، شنیدن علم ، حکمت ، قرآن و فواید دین و هر آنچه که نجاتت در آن است و نیز گوش فرا ندادن به خلاف آنچه گفته شد، مانند دروغ ، غیبت و جز آن .

زکات زبان ، نصیحت مسلمانان ، بیدار کردن غافلان و بسیار تسبیح گفتن و جز آن است .

زکات دست ، بذل و بخشش نعمتی است که خدا عنایت فرموده و به کار گرفتن آن در نوشتن علم و دانش و اموری که مسلمانان را در مسیر طاعت خداوند تعالی سود و نفع رساند و شری را از آنان دور کردن است .

زکات پا، گام برداشتن و کوشش برای ادای حقوق خداوند متعال مانند دیدار برادران صالح و رفتن به مجالس ذکر خدا و اصلاح میان مردم و صلح و صلوات و رفتن به جهاد و هر آنچه که سلامت قلبت و دینت در آن است .

آنچه ذکر شد، به قدری است که قلوب توانند آن را فهم کنند و نفوس بدان عمل کنند و کسی جز بندگان مقرب و مخلوق خدا، برکنه آن آگاهی ندارند؛ چرا که تنها اینان حقیقت امر را دریافته و در عمل و گفتار به آن پای بند هستند.

## الباب الثاني والعشرون : (فى الحجّ)

قال الصّادق عليه السلام :

إذا اردت الحجّ فجرّد قلبك لله عزّ وجلّ من قبل عزمك من كلّ شاغل وحجاب كلّ حاجب ، وفوّض امورك كلّها الى خالقك ، وتوكّل عليه فى جميع ما يظهر من حركاتك وسكونك ، وسلّم لقضائه وحكمه وقدره ودع الدنيا والرّاحة والخلق ، واخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين . ولا تعتمد على زادك وراحلتك واصحابك وقوّتك وشبابك ومالك ، مخافة ان يصيروا لك عدوّا وبالا. فانّ من ادعى رضا الله واعتمد على شىء صيرّه عليه عدوّا وبالا، ليعلم انه ليس له قوّة ولا حيلة ولا لاحد الا بعصمة الله تعالى وتوفيقه . واستعدّ استعداد من لا يرجو الرّجوع ، واحسن الصّحبة وراع اوقات فرائض الله تعالى وسنن نبيّه ﷺ و ما يجب عليك من الادب والاحتمال والصّبر والشكر والشفقة والسّخاء وايتار الزّاد على دوام الاوقات .

ثم اغسل بماء التّوبة الخالصة ذنوبك ، والبس كسوة الصّدق والصّفاء والخضوع والخشوع . واحرم من كلّ شىء يمنعك عن ذكر الله عزّ وجلّ ويحجبك عن طاعته . ولبّ بمعنى اجابة صافية خالصة زاكية لله عزّ وجلّ فى دعوتك فه متمسّكا بالعروة الوثقى . وطف بقلبك مع الملائكة حول العرش كطوافك مع المسلمين بنفسك حول البيت . وهروا هرولة من هواك وتبرّيا من جميع حولك وقوّتك . واخرج من غفلتك وزلاّتك بخروجك الى منى ، ولا تتمنّ مالا يحلّ لك ولا تستحقّه . واعترف بالخطايا بالعرفات ، وجدّد عهدك عند الله تعالى بوحدانيّته وتقرب الى الله ذائقة بمزدلفة . واصعد بروحك الى الملا الاعلى بصعودك الى الجبل ، واذبح حنجرتى الهوى والطّمع عند الذّبيحة . وارم الشّهوات

والخساسة والدّناءة والافعال الذميمة عند رمى الجمرات ، واحلق العيوب الظاهرة  
والباطنة بحلق رءسك .

وادخل فى امان الله تعالى وكنفه وستره وحفظه وكلاءته من متابعة مرادك  
بدخول الحرم . وزر البيت متحققا لتعظيم صاحبه ومعرفة جلاله وسلطانه واستلم  
الحجر رضى بقسمته وخضوعا لعظمته ، ودع ما سواه بطواف الوداع . وصف  
روحك وسرك للقاء الله تعالى يوم تلقاه بوقوفك على الصفا، وكن ذا مروة من  
الله بفناء اوصافك عند المروة . واستقم على شروط حجك [هذا] ووفاء عهدك  
الذى عاهدت به مع ربك وواجبته الى يوم القيامة . واعلم بان الله لم يفترض  
الحج ولم يخصه من جميع الطاعات الا بالاضافة الى نفسه بقوله تعالى : (ولله  
على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا). (16)

ولا سن نبيه ﷺ فى حلال وحرام ومناسك الا للاستعداد والاشارة الى  
الموت والقبر والبعث والقيامة ، وفصل بيان السابقة من دخول الجنة اهلها ودخول  
النار اهلها بمشاهدة مناسك الحج من اولها الى آخرها لاولى الالباب واولى النهى

## باب بیست و دوم : (آداب حج)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون اراده حج می کنی ، قلب خویش را برای خدا عزّ وجلّ از هر چه که تو را از او مشغول می دارد مجرد نما ، و امر خویش را به خالقت واگذار ، و در جمیع حرکات و سکون ات بر او توکل کن ، تسلیم قضا ، فرمان و قدر او شو ، و دنیا طلبی و راحتی و خلق را رها کن و خویش را از بند حقوق بندگان و رهان بر توشه ، یاران ، توان ، جوانی و مالت اعتماد مکن ؛ چرا که ترس آن می رود که همه این ها دشمن و وبال گردنت شوند ، زیرا هر که داعیه تسلیم خدا بودن داشته باشد و در عمل به غیر او متکی باشد ، خدا آن ها را وبال و دشمن او گرداند ، تا بداند که هیچ قدرتی برای کسی جز خدا نیست ، و جز از او طلب مغفرت نکند .

و همانند کسی آماده (حج) شو که دیگر امیدی به بازگشت ندارد و همراهی و رفاقتت را با دیگران نیک کن و وقت فرایض خداوند تعالی و سنت های پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و حقوقی چون : ادب ، شکیبایی ، شکر ، مهربانی ، شفقت ، و سخاوت که بر تو لازم آمده ، مراعات کن و توشه سفر را از نیازمندان دریغ مدار .

سپس غسل کن و گناهان کوچک و بزرگ خود را با آب توبه شست و شو ده و لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع بر اندام کن و (چون احرام حج بستنی) بر آن باشی تا هر چه که تو را از خدا و یاد او باز می دارد رها کنی و از آن دوری گزینی . لَبَّيْكَ که در دعایت به خدای عزّ وجلّ عرضه می داری ، اجابتی صاف و خالص و پاک و همراه با تمسّک به ریسمان الهی باشد و با قلبت همراه ملائیک ، گرد عرش الهی طواف کن ؛ چونان که با مسلمانان گرد خانه خدا طواف می کنی

. هروله کنان از هوای نفست واز هر چه توان که داری بگریز و بیزاری جوی  
(وبر ناتوانی خود اعتراف کن) و آرزوی آنچه که بر تو روا نیست و تو مستحق آن  
نیستی ، در دل راه مده .

در عرفات ، به خطا و گناهانت اعتراف کن ، عهد خود را با خدای تعالی با  
اقرار به وحدانیت او و به واسطه تقرب به سوی او تجدید کن و در مزدلفه آن را  
استحکام بخش . چون به کوه مشعر می روی ، روح خود را با امید به رحمت او  
به ملا اعلا پرواز ده و گلوی هوا و طمع را در قربانگاه ببر .

به وقت رمی جمرات ، شهوات و خساست و دنائت و افعال ناپسند را رمی نما  
(سنگ بزن) و زشتی های ظاهر و باطن را با تراشیدن مویت ، بزداي .

چون به حرم داخل می شوی با پناه جستن به امان ، حفظ و ستر خدای  
تعالی ، قصد کن که از دنباله روی خواسته هایت در امان باشی . کعبه را زیارت  
کن ، به حالی که سرشار از بزرگداشت و معرفت جلال و سلطنت خدا باشی .  
حجرالاسود را در حالی ببوس که به قسمت خداوند عزّ و جلّ راضی هستی  
و در پیش عظمت اش ، خاضع .

و چون طواف وداع را به جای می آوری ، با هر چیزی جز خدا وداع کن ،  
و روح و نهان خود را برای تعالی خدای متعال به روزی که در وقوف صفا به  
ملاقاتش می روی ، صاف و پاک کن و در برابر خدا و در سرزمین مروه شیوه  
جوانمردی پیشه کن و از فرمان او سر متاب و بر شروط حجّات ، پایداری نما  
و در وفای به عهدی که با پروردگارت بسته ای و وفای بدان را تا روز قیامت بر  
خود واجب نموده ای ، وفادار باش .

و بدان که خداوند تعالی ، حج را واجب فرموده و از جمیع عبادات فقط آن را به خودش اختصاص داد و فرمود: (و برای خدا، حج آن خانه ، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد).

و هر عملی را که خدای بزرگ واجب گرداند و هر سنتی که پیامبر ﷺ وضع فرمود چه حلال ، چه حرام ، چه مناسک به منظور آمادگی برای مرگ ، عالم برزخ و قیامت بود.

بدین ترتیب و با وضع این مراسم ، عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان ، فراهم آورد.

### الباب الثالث والعشرون (فی السّلامة)

قال الصادق عليه السلام :

اطلب السّلامة اینما كنت وفي ايّ حال كنت لدينك و قلبك و عواقب امورك من الله عزّ وجلّ فليس من طلبها وجدها، فكيف من تعرّض للبلاء و سلك مسلك ضدّ السّلامة و خالف اصولها، بل راءى السّلامة تلفاً، و التّف سلامة .

و السّلامة قد عزّت في الخلق في كلّ عصر، خاصّة في هذا الزّمان و سبيل وجودها في احتمال جفاء الخلق و اذيتهم و الصّبر عند الرّزايا و خفة المؤن و الفرار من الاشياء التي تلزمك رعايتها و القناعة بالاقلّ و الميسور.

فان لم تكن فالعزلة ، فان لم تقدر فالصّمت و ليس كالعزلة ، وان لم تستطع فالكلام بما ينفعك و ليس كالصّمت ، وان لم تجد السّبيل اليه ، فالانقلاب في الاسفار من بلد الى بلد، و طرح النفس في برارى التّف بسرّ صاف و قلب خاشع و بدن صابر.

قال الله عزّ وجلّ : (انّ الذين توفّاهم الملائكة ظالمي انفسهم قالوا فيم كنتم قالوا كنا مستضعفين في الارض قالوا لم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها...).

(17)

وانتهز مغنم عباد الله الصّالحين ولا تنافس الاشكال ولا تنازع الاضداد، ومن قال لك انا فقل انت ولا تدّع شيئاً وان احاط به علمك وتحققت به معرفتك . ولا تكشف سرّك الا لمن هو اشرف منك في الدّين فتجد الشرف . واذا فعلت ذلك اصبت السّلامة وبقيت مع الله عزّ وجلّ بلا علاقة .

## باب بیست و سوم : (سلامتی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

برای دین و قلب و فرجام امورت ، در هر کجا و در هر حالی که هستی ، از خداوند عزّ و جلّ درخواست سلامتی کن ؛ چرا که هر کسی که به دنبال آن باشد، آن را خواهد یافت .

پس چگونه است حال آن کسی که در معرض بلا باشد، و راه های مخالف سلامتی را پیموده ، و اصول آن را نادیده گرفته ، و سلامتی را عین تلف و تلف را همچون سلامتی ببیند؟!!

سلامتی دین در هر دوره ای به خصوص در عصر حاضر نایاب است . راهی که تو را بدان می رساند، تحمّل جفا و آزار خلاق ، صبر بر سختی ها، کم کردن مؤ و نه زندگی (به اندک راضی بودن)، ترک آن تکلف ها، اگر چه رعایت آن لازم باشد و قناعت ورزیدن به حداقل ممکن .

اگر چنین راهی ممکن نبود، پس خلوت گزیدن مفید خواهد بود و اگر این هم نشد، خاموشی نیک است و البته این ، چون خلوت گزیدن نیست و اگر خاموشی هم نشد، پس سخن در چیزی گوی که تو را سودی رساند و این نیز چون خاموشی نباشد.

و اگر راهی بدین هم نیافتی ، پس با درونی صاف و بدون تیرگی ، و با قلبی خاشع و بدنی شکیبیا بر سختی ها، نفس خود را در بیابان ها (ی رنج) بیفکن .  
خداوند عزّ و جلّ فرماید: (کسانی که بر خویشتن ستم کار بوده اند [هنگامی که] فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می

دهند: ما در روی زمین از مستضعفان بودیم . می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟...).

از وجود بندگان صالح خداوند بهره جوی و همنشینی با آنان را مغتنم دان . با هم قطاران خود مفاخره مکن و با دشمنان ، منازعه منما. هر کس که گفت : (من) بگو: (تو). ادعای هیچ چیز مکن ، اگر چه بدان علم و معرفت داشته باشی . رازت را جز برای کسانی که در دین از تو برترند فاش مکن ، تا بزرگی یابی (چرا که چنین انسان هایی کم و نایاب اند) و هر گاه چنین کردی ، سلامت [در دین ] را به دست آورده ای و بدون دلبستگی (به چیزی) به خدا پیوسته ای !

الباب الرابع والعشرون : (فی العزلة)

قال الصادق عليه السلام :

صاحب العزلة متحصن بحصن الله تعالى و متحرّس بحراسته . فيأطوبى لمن تفرّد به سرّاً و علانية .

وهو يحتاج الى عشر خصال : علم الحقّ والباطل ، وحبّ الفقر، واختيار الشدّة ، والزهد، واغتنام الخلوة ، والنظر في العواقب ، ورؤية التقصير في العبادة مع بذل المجهود، وترك العجب ، وكثرة الذكر بلا غفلة فانّ الغفلة مصطاد الشيطان ، ورائس كلّ بليّة ، وسبب كلّ حجاب و خلوة البيت عمّا لا يحتاج اليه في الوقت . قال عيسى بن مريم عليه السلام : اخزن لسانك بعمارة قلبك وليسعك بيتك ، واحذر من الرّبا وفضول معاشك ، وابتك على خطيئتك ، وفرّ من الناس فرارك من الاسد، فإنهم كانوا دواء فصاروا اليوم داء، ثم اتق الله تعالى متى شئت .

قال ربيع بن خثيم : ان استطعت ان تكون [اليوم] فى موضع لا تعرف ولا تعرف فافعل ، ففى العزلة صيانة الجوارح وفراغ القلب وسلامة العيش وكسر سلاح الشيطان ومجانبة من كل سوء وراحة القلب .  
وما من نبى ولا وصى الا واختار العزلة فى زمانه ، اما فى ابتدائه واما فى انتهائه .

## باب بیست و چهارم : (عزالت گزیدن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

صاحب عزالت ، در دژ محکم خداوند تعالی پناه جسته و در حفاظت اوست . پس ، خوشا به حال کسی که در خفا و آشکار با او باشد.

عزالت را نیاز به ده خصلت است : شناختن حق و باطل ، عشق به فقر ، برگزیدن سختی و شدت ، زهد ، خلوت گزیدن و در عواقب امور اندیشیدن ، کوتاهی خویش در عبادت دیدن در عین حال که تمام توان خود را در عبادت به کار بندد، دوری از خودپسندی ، بسیاری ذکر خداوند که غفلت در آن نباشد، چرا که غفلت ، دام شیطان است و اساس هر بلا و سبب هر دوری ، و خانه را از زوایدی که انسان را به خودش مشغول دارد، تهی کردن .

عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: زیانت را (از سخن غیر ضروری) باز دار، تا قلبت آباد شود و در خانه بنشین و از ربا پرهیز و بیش از نیاز پی کسب روزی مباش و بر گناهت گریه کن و از مردم بگریز، چونان که از شیر می گریزی ، زیرا که آنان در گذشته درمان درد بوده اند و امروز عامل بیماری اند. پس (چون چنین کنی) هر گاه که خواهی به دیدار خدا بشتاب .

ربیع بن خثیم گوید: اگر می توانی که نه کسی را بشناسی و نه کسی تو را بشناسد، چنین کن که صیانت اعضای بدن از کارهای بیهوده و فراغت قلب و سلامت و درستی زندگی و شکستن سلاح شیطان و دوری از هر بدی و آسایش قلب ، در عزالت نهفته است .

هر پیامبر یا جانشین او، عزالت اختیار کرد؛ چه در آغاز عمر خویش ، و چه در انجام آن .

الباب الخامس والعشرون : (فى العبادة)

قال الصادق عليه السلام :

دوام على تخليص المفروضات و السنن فانهما الاصل ، فمن اصابهما و اداهما بحقهما فقد اصاب الكل ، فان خير العبادات اقربها بالامن و اخلصها من الافات ، وادومها وان قل ، فان سلم لك فرضك و سنتك فانت انت .

و احذر ان تطاء بساط ملكك الا بالذل و الافتقار و الخشية و التعظيم ، و اخلص حركاتك من الرياء و سرر من المساواة .

فان النبى صلى الله عليه و آله قال : المصلى مناخ ربه .

فاستح من المطلع على سرر ، العالم بنجواك و ما يخفى ضميرك .

وكن بحيث يراك لما اراد منك و دعاك اليه ، و كان السلف لا يزالون من وقت الفرض الى وقت الفرض فى اصلاح الفرضين [جميعا] .

وترى اهل الزمان يشتغلون بالفضائل دون الفرائض كيف يكون جسد بلا روح ؟

قال على بن الحسين عليه السلام : عجبت لطالب فضيلة تارك فريضة ، و ليس ذلك

الا لحرمان معرفة الامر و تعظيمه و ترك رؤية مننه بما اهلهم لامره و اختارهم له .

## باب بیست و پنجم : (آداب عبادت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در به جای آوردن اعمال واجب و مستحب همراه با اخلاص ، مداومت نما و حدود آن را رعایت کن که این دو، اصل اند. پس کسی که به درستی و به حق ، آن ها را ادا نماید، همه چیز را دریافته و به دست آورده است .

بهترین عبادت ها، نزدیک ترین آن ها به امان (از عذاب) الهی ، خالص ترین آن ها از ریا است و پیوسته باشد، اگر چه اندک باشد. پس ، چنانچه عمل واجب و مستحب را به سلامت جای آوردی ، عابدی و در بندگی صادقی .

چون به محضر خدا (مسجد) گام نهی تواءم با فروتنی و اظهار عجز و خشیت از او و تعظیم حضرتش باشد. حرکات خویش را از ریا و باطن خویش را از قساوت خالص گردان ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز گزار، با پروردگارش در حال مناجات است .

پس ، از آن کسی که بر باطن آگاه است و به نجوا و آنچه در درونت می گذرد، عالم است ، حیا کن و چنان باش که تو را به آنچه فرا خوانده و به سویی دعوت کرده است ، مشغول ببیند.

پیشینیان همواره فاصله میان دو فریضه را به اصلاح امور آن ها مانند اوراد و اذکار و.... مشغول بودند، ولی امروز امر بدین گونه است که برای دست یابی به فضایل ، فرایض ترک می شوند. چگونه می توان جسدی بدون روح داشت و از آن ، چونان زندگان ، بهره برد؟!

علی بن الحسین علیه السلام فرمود: در شگفتم از طالب فضیلت ، که برترین فضیلت ها را که همانا فرایض است ، ترک کند و نیمودن راه حق و نادیده گرفتن

نعمت بندگی ، که خدا آن را بر او ارزانی داشت ، به سبب محروم بودن از شناخت امر الهی است .

الباب السادس والعشرون : ( فی التّفکر )

قال الصادق عليه السلام :

اعتبر بما مضى من الدّنيا، هل بقي على احد، هل احد فيها باق من الشّريف والوضيع والغنىّ والفقير والولىّ والعدوّ؟  
فكذلك ما لم يأت منها، بما مضى اشبه من الماء بالماء.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : كفى بالموت واعظا، وبالعقل دليلا وبالتقوى زادا وبالعبادة شغلا وبالله مؤنسا وبالقرآن بيانا.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لم يبق من الدّنيا الاّ بلاء وفتنة ، وما نجا من نجا الاّ بصدق الالتجاء.

وقال نوح عليه السلام : وجدت الدّنيا كبيت له بابان دخلت من احدهما وخرجت من الاخر.

هذا حال نبيّ الله ، فكيف حال من اطمانّ فيها وركن اليها وضيع عمره في عمارتها ومزق دينه في طلبها.

والفكرة مرآة الحسنات ، وكفارة السيّئات وضياء للقلب ، وفسحة للخلق ، واصابة في اصلاح المعاد واطلاع على العواقب ، واستزادة في العلم وهى خصلة لا يعبد الله بمثلها.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : فكرة ساعة خير من عبادة سنة .

ولا ينال منزلة التّفكر الاّ من قد خصّه الله بنور المعرفة والتّوحيد.

## باب بیست و ششم : (اندیشه و تفکر)

امام صادق علیه السلام فرمود:

از گذشته دنیا عبرت گیر. آیا به کسی وفا کرده و آیا اشراف زاده ای ، بینوایی ، ثروتمندی دوست و دشمنی را دیده ای که نمیرد و جاوید باشد؟! آینده جهان به گذشته آن ماند، که آب به آب .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرگ پند دهنده و خرد، راهنما و تقوا ره توشه آخرت و عبادت خدا، اشتغال و دل مشغولی و انس با خدا و قرآن وسیله ای برای بیان است که هر یک در جای خود، بسنده و کفایت کننده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از دنیا چیزی جز بلا و فتنه برنیاید و آن که از بلا و فتنه نفس و فریب ابلیس و ارهید، به سبب التجای صادقانه او به خدا بوده است .  
حضرت نوح علیه السلام فرمود: دنیا را چون خانه ای با دو در یافتم . از یک در بدان وارد و از در دیگر خارج شدم . این حال و مقال پیامبر خدا است .

پس حال آن کسی که به دنیا دل بسته و بدان روی آورده و عمر خویش را در آبادانی آن تباه کرده و در طلبش راه به افراط برده ، چگونه است؟!  
فکر، آئینه حسنات ، کفاره گناهان ، نور قلب و مایه حُسن خلق است و اصلاح آخرت و آگاهی از فرجام کارها و فزونی علم را در پی دارد. فکر، خصلتی (عبادتی) است که هرگز خداوند، به مانند آن ، عبادت نشده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یک ساعت اندیشیدن (در راه اصلاح خود و جامعه) از عبادت یک سال بهتر است و کسی به این منزلت و مقام نرسد، مگر آن که خداوند او را از نور معرفت و توحید بهره مند گرداند.

## الباب السابع والعشرون (فى الصّمت)

قال الصادق عليه السلام :

الصّمت شعار المحقّقين بحقائق ما سبق وجفّ القلم به ، وهو مفتاح كلّ راحة من الدّنيا والاخرة [وفيه رضى الله وتخفيف الحساب ] والصّون من الخطايا والزّلل . وقد جعله الله سترا على الجاهل وتزيّنا للعالم ، وفيه عزل الهوى ، ورياضة النّفس ، وحلاوة العبادة ، وزوال قساوة القلب ، والعفاف والمروّة والظّرف . فاغلق باب لسانك عمّا لك منه بدّ لا سيّما اذا لم تجد اهلا للكلام والمساعد فى المذاكرة لله وفى الله . و كان الرّبيع بن خثيم يضع قرطاسا بين يديه فيكتب كلّ ما يتكلّم به ثمّ يحاسب نفسه فى عشيتّه ما له وما عليه ، ويقول : [آه ! آه ! نجاة الصّامتون يقينا [ويقينا].

و كان بعض اصحاب رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم يضع حصاة فى فمه ، فاذا اراد ان يتكلّم بما علم أنّه لله وفى الله ولوجه الله ، اخرجها من فمه . وان كثيرا من الصّحابة رضوان الله عليهم كانوا يتنفّسون الصّعداء ويتكلّمون شبه المرضى .  
وانما سبب هلاك الخلق ونجاتهم الكلام والصّمت . فطوبى لمن رزق معرفة عيب الكلام وصوابه ، وفوائد الصّمت ، فان ذلك من اخلاق الانبياء وشعار الاصفياء . ومن علم قدر الكلام احسن صحبة الصّمت ، ومن اشرف على ما فى لطائف الصّمت واثمن على خزائنه ، كان كلامه وصمته عبادة ، ولا يطّلع على عبادته هذه الا الملك الجبار .

## باب بیست و هفتم : (خاموشی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

خاموشی ، شیوه اهل تحقیق است و سر لوحه عمل کسانی که به حال گذشتگان نگریسته و به تحوّل و تغییر روزگار پی برده اند، که به تحقیق ، این تتبع اساس سکوت و خاموشی است . رضایت خداوند در خاموشی نهفته و مایه سبک شدن حساب و مصون ماندن از خطاها و لغزش هاست . خداوند، خاموشی را پوشش نادانی جاهلان و عالمان را بدان آراسته است . خاموشی ، وسیله دوری جستن از هوا و هوس است ، و سبب ریاضت نفس ، شیرینی عبادت ، زدودن قساوت قلب ، موجب عفاف ، جوانمردی و زیرکی است . پس ، زبان خود را از باز شدن به سخنانی که مجبور به گفتن آن ها نیستی ، به ویژه زمانی که شنونده شایسته ای که برای خدا و در راه خدا با او سخن گویی ، باز دار .

ربیع بن خثیم کاغذی را در پیش رو می نهاد و در آن روز آنچه را بر زبان می آورد، در آن می نوشت ، و شب نفس خویش را به محاسبه می کشانید و می گفت : آه آه ! به یقین که خاموشان رستگار شدند .

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله : ریگی در دهان خود می نهاد و وقتی قصد گفتار داشت ، آن را می سنجید و چون آن را در راه خدا می دید، ریگ را از دهان در می آورد .

بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم چنان نفس می کشیدند که گویی نفس از سینه ای پر درد بر می آید و چون بیماران سخن می گفتند .

علّت هلاکت و نجات مردمان ، در سخن گفتن و خاموشی است . پس خوشا به حال کسی که معرفت سخن نیک و بد و دانش خاموشی و فواید آن ، روزی اش

شده باشد که این ، از اخلاق انبیا وشعار اصفیاست . کسی که ارزش وقدر کلام را بداند وبه پیامدها وکاستی های آن پی برد، خاموشی برگزیند وآن کس که از فواید خاموشی آگاه گشته وبر خزاین گرانبهایش دست یافت ، هم سخن وهم خاموشی او عبادت است وبر این عبادت وی ، جز خدای ملک جبّار آگاهی نیابد.

الباب الثامن والعشرون : (فی الراحة)

قال الصادق عليه السلام :

لا راحة لمؤ من على الحقيقة الا عند لقاء الله تعالى ، وما سوى ذلك ففى اربعة اشياء : صمت تعرف به حال قلبك ونفسك فيما يكون بينك وبين بارئك ، وخلوة تنجو بها من آفات الزمان ظاهرا وباطنا، و جوع تميت به الشهوات والوسواس ، وسهر تنور به قلبك وتصفى به طبعك وتزكى به روحك .

قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم : من اصبح آمنا فى سر به معافى فى بدنه وعنده قوت يومه ، فكانما حيزت له الدنيا بحذا فيرها.

وقال وهب بن منبه : فى كتب الاولين والآخرين مكتوب : يا قناعة العز والغنى معك ، فاز من فاز بك .

قال ابو الدرداء : ما قسم الله لى لا يفوتنى ولو كان فى جناح ريح .

وقال ابوذر رضي الله عنه : هتك ستر من لا يثق بربه ولو كان محبوسا فى الصم الصياخيد.

فليس احد اخسر واذل وانزل ممن لا يصدق ربه فيما ضمن له ، و تكفل به من قبل ان خلقه ، وهو مع ذلك يعتمد على قوته وتديره وجهده ويتعدى حدود ربه باسباب قد اغناه الله تعالى عنها.

## باب بیست و هشتم : (آسایش و راحتی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن را راحتی و آسایش حقیقی نباشد، جز در لقای خداوند متعال . ولی آسایش دنیایی در چهار چیز است : خاموشی و سکوتی که به وسیله آن حال قلب و نفس خویش و آنچه را که میان تو و خالق خویش (چون ایجاد تو از عدم و سایر عجایب آفریدگار) می گذرد، بشناسی ؛ عزلتی که بدان وسیله از آفات ظاهری و باطنی زمان نجات بیابی ؛ گرسنگی ات که شهوات و وسواس را به واسطه اش بمیرانی ؛ و شب بیداری ای که قلبت را بدان نورانی کنی و طبعت را صفا و روحت را پالایش دهی .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس شب و روز از شر مردم در امان ، و از سلامت بهره مند باشد و روزی و طعام روزش نیز فراهم آید، گویی خیر تمامی دنیا، بدو روی آورده است . و هب بن منبه می گوید: در کتابهای اولین و آخرین آمده است : ای قناعت ! عزت و بی نیازی با تو همراه است ، پس آن کس با تو باشد، رستگار است .

ابوالدرداء گفته است : آنچه خداوند برای من مقدر و مقسوم فرموده ، از دستم نرود، اگر چه دستخوش باد باشد.

ابوذر رضی الله عنه گفت : آبروی کسی که به خدایش مطمئن نباشد، می رود؛ اگر چه به جایی بس مستحکم پناه برد. پس زیان کارتر و خوارتر کسی است که خداوند را در آنچه برایش پیش از آفریدن جهانیان تضمین کرده و متکفل شده ، در عین حال او را تصدیق نکند و با آگاهی از این امر، بر توان و تدبیر و کوشش و سعی

خویش دل بندد وبر آن ها متکی باشد، [به یقین] به حدود و حریم پروردگارش تجاوز کرده است .

الباب التاسع والعشرون : (فی القناعة)

قال الصادق عليه السلام :

لو حلف القانع بتملكه على الدارين لصدقه الله عز وجل بذلك ، ولا يره لعظم شاءن مرتبة القناعة .

ثم كيف لا يقنع العبد بما قسم الله له وهو يقول : نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا. (18)

فمن اذعن وصدقه بما شاء، ولما شاء بلا علة ، وايقن بربوبيته ، اضاف تولية الاقسام الى نفسه بلا سبب . ومن قنع بالمقسوم استراح من الهم والكرب والتعب ، وكلما انقص من القناعة زاد في الرغبة [والطمع] . الطمع والرغبة في الدنيا اعلان لكل شرّ وصاحبهما لا ينجو من النار الا ان يتوب عن ذلك .

ولذلك قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : القناعة ملك لا يزول ، وهي مركب رضى الله تعالى تحمل صاحبها الى داره .

فاحسن التوكّل فيما لم تعط، والرّضا بما اعطيت ، واصبر على ما اصابك فانّ ذلك من عزم الامور.

## باب بیست و نهم : (قناعت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چنانچه شخص قانع قسم خورد که هر دو سرا از آن اوست ، به راستی که خداوند عزّ وجلّ او را به جهت عظمت شائن و مرتبت قناعت ، تصدیق فرماید. چگونه بنده بدانچه که خدا قسمت او کرده قانع نشود، در حالی که فرموده است : (ما معیشت آنان را در زندگی دنیا تقسیم بنمودیم).

پس هر کس بدون تعلیل به آنچه که [خدا] خواسته و برای آنچه که نخواسته ، اذعان و تصدیق نماید و به پروردگار یقین آورد، امر روزی را به او واگذار می کند و به هر آنچه خدا دهد، خشنود شود.

کسی که به قسمت خویش قانع شود، از اندوه و ناراحتی و سختی رها شود و هر اندازه که از قناعت کاسته شود، بر میل و رغبت به دنیا افزوده می شود. و (بدانید) طمع به دنیا، ریشه هر شرّ و بدی است و صاحب آن از آتش نجات نیابد، مگر با توبه .

و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قناعت ملکی است که زوال نیابد و آن ، مرکب رضای خدای تعالی است که صاحب خویش را به بهشت می رساند.

پس در آنچه به تو نداده اند، توکل نیکو پیشه کن و به آنچه تو را داده اند، راضی باش و بر مشکلاتی که بر تو فرود می آید، صبر پیشه کن که صبر از امور بس ستوده است .

## الباب الثلاثون : (فی الحرص)

قال الصادق عليه السلام :

لا تحرص على شىء لو تركته لوصل اليك ، وكنت عند الله تعالى مستريحا محمودا بتركه ، ومذموما باستعجالك فى طلبه وترك التوكل عليه والرضا بالقسم . فان الدنيا خلقها الله تعالى بمنزلة ظلك ان طلبته اتعبك ولا تلحقه ابدا، وان تركته تبعك وانت مستريح .

قال النبى ﷺ : الحريص محروم وهو مع حرمانه مذموم فى اى [شىء] كان ، وكيف لا يكون محروما، وقد فر من وثاق الله تعالى عز وجل وخالف قول الله تعالى : (الذى خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم).<sup>(19)</sup>

والحريص بين سبع آفات صعبة : فكر يضر دينه ولا ينفعه ، وهم لا يتم له اقصاه ، وتعب لا يستريح منه الا عند الموت ، وخوف لا يورثه الا الوقوع فيه ، وحزن قد كدر عليه عيشه بلا فائدة ، وحساب لا مخلص له معه من عذاب ، وعقاب لا مفر له منه ولا حيلة . والمتوكل على الله ، يصبح ويمسى فى كنفه وهو منه فى عافية ، وقد عجل الله له كفايته وهيباء له من الدرجات ما الله تعالى به عليم . والحرص ماء يجرى فى منافذ غضب الله تعالى ، وما لم يحرم العبد اليقين لا يكون حريصا، واليقين ارض الاسلام وسماء الايمان .

## باب سی ام : (حرص و آرز)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در رسیدن به چیزی که اگر رهاش کنی به سوی تو می آید و در آن صورت محبوب خداوند باشی ، حریص مباش و اگر در رسیدن به خواسته ات شتاب ورزی و از توکل به خدا و رضا به قسمت غافل شوی ، در درگاه احدیت ناپسند خواهی شد؛ چرا که خداوند جهان را چون سایه تو خلق فرموده که اگر در طلبش روی تو را به سویش می کشاند و هیچ گاه بدان نخواهی رسید و اگر ترکش کنی ، خود به دنبال تو می آید و تو راحت خواهی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انسان حریص ، محروم است و افزون بر آن مذموم درگاه حق است . و چگونه محروم نباشد و حال آن که از اعتماد به خدای تعالی گریخته است و بر خلاف فرمایش خداوند رفته است که فرمود: (خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آن گاه شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند...).

حریص دستخوش هفت آفت است : (1) در اندیشه ای باشد که به بدنش ضرر رساند و نفعی ندهد؛ (2) اندوهی که تمامی ندارد؛ (3) رنجی که راحتی ندارد، جز به مرگ ؛ (4) ترسی که چیزی بدو نرساند جز آن که همواره گرفتار آن باشد؛ (5) اندوهی که زندگی را بدون آن که فایده ای بدو رساند، مکدر کند؛ (6) حسابی که خلاصی از آن نیابد و پیوسته سرگرم رسیدگی بیهوده به آن باشد؛ (7) عقاب و کیفری که راه فرار از آن نداشته باشد (چرا که حرص ، انسان را به ارتکاب گناه و امی دارد).

شخصی که بر خدای تعالی توکل دارد، شب و روز را می گذراند، در حالی که در پناه خدای تعالی و عافیت و سلامتی است و خدا در کفایت امور او تعجیل فرموده و درجاتی برایش فراهم کرده که فقط خود بدان عالم است .  
 حرص ، آبی است که از روزنه خشم خدای تعالی جاری است . و چون بنده ای از یقین محروم نباشد، حریص نخواهد بود و یقین ، زمین اسلام و آسمان ایمان است .

### الباب الحادی والثلاثون : (فی الزهد)

قال الصادق عليه السلام :

الزهد مفتاح باب الآخرة والبراءة من النار وهو ترك كل شيء يشغلك عن الله تعالى من غير تأسف على فوتها، ولا إعجاب في تركها، ولا انتظار فرج منها، ولا طلب محمدة عليها ولا عوض بها، بل ترى فوتها راحة وكونها آفة ، وتحون ابدا هاربا من الآفة معتصما بالراحة .

والزاهد الذي يختار الآخرة على الدنيا، والذل على العز، والجهد على الراحة ، والجوع على الشبع ، وعافية الاجل على محبة العاجل ، والذكر على الغفلة ، وتكون نفسه في الدنيا وقلبه في الآخرة .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : حب الدنيا راس كل خطيئة . وقال : [الدنيا جيفة وطالبها كلاب] . الاترى كيف احب ما ابغضه الله ، وای خطيئة اشد جرما من هذا؟

قال بعض اهل البيت عليهم السلام : لو كانت الدنيا باجمعها لقمة في فم طفل لرحمنه ، فكيف حال من نبذ حدود الله تعالى وراء ظهره في طلبها والحرص عليها . والدنيا دار لو احسنت سكنها لرحمتك واحسنت وداعك .

قال رسول الله - ﷺ : لَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى الدُّنْيَا أَمَرَهَا بِطَاعَتِهِ ، فَطَاعَتْ رَبَّهَا ، فَقَالَ لَهَا : خَالِفِي مِنْ طَلَبِكَ وَوَافِقِي مِنْ خَالَفِكَ ، وَهِيَ عَلَى مَا عَاهَدَ اللهُ إِلَيْهَا وَطَبَعَهَا بِهَا .

## باب سی و یکم : (زهد)

امام صادق علیه السلام فرمود:

زهد، کلید دروازه آخرت است و برائت از آتش ؛ وزهد، ترک هر چیز که تو را از خدا و یاد او باز دارد، می باشد؛ بدون آن که بر آنچه که از دستت رفته ، تاءسف خوری ، یا نسبت به ترک آن مغرور شوی و انتظار فرج و سودی (مادّی) از آن نداشته باشی و در پی آن نباشی که به واسطه آن ، مورد ستایش قرارگیری و غرضی (دنیوی) از آن نداشته باشی ، بلکه از دست دادن آن ها را آسایش بدانی و خود آن ها را آفت .

زاهد، همواره از آفت (دنیا) گریزان و در پی آسایش (آخرت) است . زاهد کسی است که آخرت را برگزیند و ذلّت را بر عزّت (ظاهری) دنیا ترجیح دهد، سختی بندگی را بر آسایش ، گرسنگی را بر سیری ، راحتی و رستگاری آخرت را بر رنج دنیا، ذکر خدا را بر غفلت برگزیند و کالبدش در دنیا و قلبش در آخرت باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حبّ دنیا اساس و سر هر گناهی است . و نیز فرمود: دنیا، مردار و خواهان آن ، سگ است . چگونه انسان غافل ، آنچه را که مغضوب خداوند است دوست می دارد و به راستی چه گناهی از این جرم بزرگ تر است ؟!

یکی از معصومین علیهم السلام فرموده است : اگر دنیا را به صورت لقمه ای در دهان کودکی می گذاشتند، بر او دل می سوزانندیم (که چنین آلوده دنیا شده) پس حال آن کس که حدود خدای را برای طلب دنیا پایمال کند و بدان حرص ورزد چگونه باید باشد؟!

دنیا، سرایی است که اگر بر اساس شرع و فرمان خدا در آن زندگانی کردی ،  
تو را راضی ساخته و به نیکی با تو وداع می کند.

رسول خدا ﷺ فرمود: چون خداوند دنیا را بیافرید، آن را امر به اطاعت  
فرمود، پس دنیا پروردگارش را اطاعت کرد. خداوند او را گفت : به آن که در  
طلب تو باشد پشت کن و به آن که به تو پشت کند، روی آر و دنیا بر همین عهد  
و پیمان استوار است .

الباب الثانی والثلاثون : (فی صفة الدنیا)

قال الصادق علیه السلام :

الدنیا بمنزلة صورة راءسها الكبر، وعینها الحرص ، واذنهما الطمّع ، ولسانها  
الرّیاء، ویدها الشّهوة ، ورجلها العجب ، وقلبها الغفلة ، ولونها الفناء، وحاصلها  
الزّوال .

فمن احبّها اورثته الكبر، ومن استحسنها اورثته الحرص ، ومن طلبها اورثته  
الطمّع ، ومن مدحها البسته الرّیاء، ومن ارادها مكنته من العجب ، ومن ركن اليها  
اركبته الغفلة ، ومن اعجبه متاعها فتنته ولا تبقى له ، ومن جمعها وبخل بها اوردته  
الى مستقرّها وهي النار.

## باب سی و دوم : (نکوهش دنیا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

دنیا چونان تندیس (کالبدی) است که سرش کبر، چشمش حرص، گوشش طمع، زبانش ریا، دستش شهوت، پایش خودپسندی، قلبش غفلت، رنگ و جلوه اش فنا و حاصلش نیستی است.

پس کسی که آن را دوست بدارد، متکبر شود و کسی که آن را نیک بداند، حرص و آرزوی یابد و کسی که در جست و جوییش باشد، طمع و رزد و کسی که آن را ستایش کند، لباس ریا پوشد، و کسی که اراده اش کند، خودپسند شود، و کسی که بدان تکیه کند، به غفلت افتد، و کسی که شیفته متاع آن شود، به فتنه افتد و متاع از دستش برود، و کسی که متاعش را گرد آورد و در آن بخل ورزد، او را به جایگاهش که همان آتش است، سوق دهد.

## الباب الثالث والثلاثون : (فی الورع)

قال الصادق علیه السلام :

اغلق ابواب جوارحک عما یرجع ضرره الی قلبک و یذهب بوجاهتک عندالله تعالی و یعقب الحسرة و النداة یوم القیامة ، و الحیاء عما اجترحت من السیئات .  
و المتورع یرتفع الی ثلاثة اصول : الصّفح عن عثرات الخلق اجمع ، و ترک الحرمة فیهم ، و استواء المدح و الذم .

و اصل الورع دوام المحاسبة ، و صدق المقابلة ، و صفاء المعاملة ، و الخروج عن کل شبهة ، و رفض کل ریبة و مفارقة جمیع ما لا یعنیه ، و ترک فتح ابواب لا یدری کیف یغلقها ، و لا یجالس من یشکل علیه الواضح ، و لا یصاحب مستخفّ

الدّين ، ولا يعارض من العلم ما لا يحتمل قلبه ، ولا يتفهّمه من قابله ويقطع من  
يقطع عن الله عزّ وجلّ .

## باب سی و سوم: (ورع)

امام صادق علیه السلام فرمود:

درهای جوارح بدنت را بر بند بر آنچه که به قلبت آسیب می رساند و مرتبه ات را نزد خدای تعالی پست کند و حسرت و پشیمانی قیامت را و شرم از زشتی هایی که مرتکب شده ای ، به همراه می آورد.

صاحب ورع را سه اصل لازم است ؛

1 از همه لغزش های مردمان در گذرد؛

2 بدانان بدی نکند؛

3 چون مدح و ذمّش کنند، برایش یکسان باشد.

واصل و ریشه ورع ، آن است که بر محاسبه نفس مداومت شود و سخن به راست گفته شود و معامله و رفتار با دیگران به صفا برگزار شود و از شبهه ها دوری شود و هر عیب و ریبی به کنار گذاشته شود، و آنچه به او مربوط نیست و انهد، و دری را که نداند چگونه آن را ببندد، باز نکند (با گفتار ناشایست یا عمل زشتی که او راه پسندیده نباشد، خود را رسوا نکند) و با کسی که امور واضح و دیدی را بر او مشکل می نماید، مجالست نکند و با کسی که دین را سبک می شمارد همراه نشود، و گرد دانشی که نه خود داند و نه دیگران توان فهم و حلّ آن را دانند نگردد و از کسانی که از خدا دوری جسته اند، دوری گزیند.

الباب الرابع والثلاثون : (فی العبرة)

قال الصادق علیه السلام :

قال رسول الله ﷺ : المعتبر في الدنيا عيشه فيها كعيش النَّائم يراها ولا  
يمسّها، وهو يزيل عن قلبه ونفسه باستقباحه معاملة المغرورين بها ما يورثه [من]  
الحساب والعقاب ، ويبدّل بها ما يقربّه من رضى الله وعفوه .  
ويغسل بماء زوالها موضع دعوتها اليه ، وتزيين نفسها اليه . والعبرة تورث  
ثلاثة اشياء: العلم بما يعمل ، والعمل بما يعلم ، وعلم ما لم يعلم .  
والعبرة اصلها اول يخشى آخره ، وآخر قد تحقّق الزهد فى اوله ، ولا يصحّ  
الاعتبار الا لاهل الصّفاء والبصيرة .

قال الله تعالى : (فاعتبروا يا اتولى الابصار) (20).

وقال ايضا: (فانّها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التى فى الصدور) (21).  
فمن فتح الله عين قلبه وبصر عينه بالاعتبار، فقد اعطاه الله منزلة رفيعة وزلفى  
عظيما.

## باب سی و چهارم : (عبرت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شخصی که از دنیا عبرت گیرد، زندگی اش در آن ، همچون خفته ای است که دنیا را می بیند، ولی آن را لمس نمی کند، و آن را خوابی بیش نمی داند. و از قلب و نفس خود، به واسطه قبیح شمردن اعمال فریفتگان ، چیزی را می زداید که موجب حساب و عقاب است و چیزی را جای گزین آن می کند که او را به خشنودی و عفو خدا نزدیک نماید و با آب زوال ، آنچه او را به سوی دنیا می خواند و آنچه از دنیا که خود را برای او بیاراسته است ، می شوید.

پس عبرت ، انسان را وارث سه چیز کند:

1 علم به آنچه که عمل می کند؛

2 عمل به آنچه که می داند؛

3 علم به آنچه که نمی داند.

عبرت آغازی است که انسان از انجام آن می هراسد و اندیشیدن در فرجام آن ، زهد و بی میلی به دنیا را به وجود آورد. و عبرت آموزی جز برای اهل صفا و بصیرت درست نیفتد.

خداوند متعال فرماید: (پس ، عبرت گیرید ای صاحبان چشم بینا!).

و نیز فرماید: (چشم های ظاهر، نابینا نیستند، بلکه دل هایی که در سینه

(چشم های باطن) دارند، کور است).

پس آن کس که خداوند چشم قلب و دیدگان او را بگشاید، به حقیقت او را

منزلتی رقیع و عظیم بخشیده است .

الباب الخامس والثلاثون : (فى التّكلف)

قال الصّادق عليه السلام :

المتكلف مخطى وان اصاب ، والمتطوّع مصيب وان اخطاء . والمتكلف لا يستجلب فى عاقبة امره الا الهوان ، وفى الوقت الا التعب والعناء والشقاء .  
والمتكلف ظاهره رياء وباطنه نفاق وهما جناحان يطير بهما المتكلف ، وليس فى الجملة من اخلاق الصّالحين ولا من شعار المؤمن التّكلف فى اى باب كان .

قال الله تعالى لنبىه : (قل ما اساء لكم عليه من اجر وما انا من المتكلفين). (22)

وقال رسول الله ﷺ : نحن معاشر الانبياء والانتقياء والامناء براء من التّكلف .

فاتق الله تعالى واستقم يغنك عن التّكلف ويطبعك بطباع الايمان ، ولا تشتغل بلباس آخره البلاء، وطعام آخره الخلاء، ودار آخرها الخراب ومال آخره الميراث واخوان آخرهم الفراق وعز آخره الذلّ ووفاء آخره الجفاء وعيش آخره الحسرة .

## باب سی و پنجم : (تکلف)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که بدون میل و رغبت ، عملی به جای آورد، از پاداش محروم است ، اگر چه راه صواب ببیند، چرا که به خطا رفته ؛ و کسی که به میل و بدون تکلف عملی انجام دهد، پاداش گیرد، اگر چه به خطا رود (چرا که عمل او همراه با اخلاص بوده است). سرانجام متکلف خفت و خواری است و در دنیا به جز درد ورنج و شقاوت برایش نباشد.

ظاهر متکلف ، ریا و باطنش نفاق است و این دو امر، دو بال هستند که او با آن ها (به سمت دوزخ) پرواز می کند. تکلف در عبادت و در هر بابی که باشد از اخلاص صالحان و شعار مؤمنان نیست .

خدای تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [وبه خدا نسبت دهم]).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما پیامبران و خدا پرستان و امینان ، از شخص متکلف بیزار هستیم .

پس از خدای تعالی بترس و حدود شرع را رعایت کن تا تو را از متکلف و ریا بی نیاز کند و دلت را جلوه گاه ایمان سازد. به لباسی دل میند که ژنده شود و طعمی که آخرش دفع فضولات است . در سرایی سکنا مگزین که آخرش ویرانی است . مال گرد نیاور که آخرش ارث دیگران می شود. برادرانی مگزین که پایان آن گزینش ، جدایی و نفاق باشد. فریفته عزتی مشو که آخرش ذلت

است . به وفايى اعتماد مكن كه پايان آن جفا است . خوشى وعيشى را مطلب  
كه حسرت در پي داشته باشد.

الباب السادس والثلاثون : (فى الغرور)

قال الصادق عليه السلام :

المغرور فى الدنيا مسكين ، وفى الآخرة مغبون ، لأنه باغ الافضل بالادنى .  
ولا تعجب من نفسك ، فربما اغتررت بمالك وصحة جسدك ، ان لعلك تبقى .  
وربما اغتررت بطول عمرك واولادك واصحابك لعلك تنجو بهم . وربما اغتررت  
بحالك ومنيتك واصابتك ماءمولك وهواك ، فظننت أنك صادق ومصيب .  
وربما اغتررت بما ترى الخلق من الندم على تقصيرك فى العبادة ، ولعل الله تعالى  
يعلم من قلبك بخلاف ذلك .

وربما اقامت نفسك على العبادة متكلفا، والله يريد الاخلاص . وربما افتخرت  
بعلمك ونسبك وانت غافل عن مضمرات ما فى غيب الله . وربما [توهمت أنك  
[ تدعو الله وانت تدعو سواه ، وربما حسبت أنك ناصح للخلق وانت تريدهم  
لنفسك ان يميلوا اليك . وربما ذممت نفسك وانت تمدحها على الحقيقة .  
واعلم أنك لن تخرج من ظلمات الغرور والتمنى الا بصدق الانابة الى الله  
تعالى والاخبار له ومعرفة عيوب احوالك من حيث لا يوافق العقل والعلم ، ولا  
يحتمله الدين والشريعة وسنن القدوة وائمة الهدى . وان كنت راضيا بما انت فيه ،  
فما احد اشقى بعلمه وعمله منك ، واضيع عمرا واورث حسرة يوم القيامة .

## باب سی و ششم : (نکوهش غرور)

امام صادق علیه السلام فرمود: مغرور، دنیا مسکین است و در آخرت زیانکار؛ زیرا او کالای نیک را به کالایی پست می فروشد. از خویش مغرور مشو و فریب مخور که چه بسا به مال و سلامتی بدن خویش مغرور باشی به این امید که باقی می مانی . و چه بسا به عمر طولانی و فرزندان و یاران خود مغرور می شوی به این امید که به واسطه شان موفق و رستگار شوی . و چه بسا به حال (توانایی و دارایی) و اصل و نسب و دست یابی ات به آرزو و هوایت مغروری و گمان می کنی که صادقی و راه درست رفته ای . چه بسا مغروری که مردم پشیمانی ات را در کوتاهی عبادت می نگرد و خدای متعال در قلبت خلاف آن (تو را از عبادت خشنود) ببیند. و چه بسا خویش را در عبادت به تکلف و تظاهر اندازی ، در حالی که خداوند طالب اخلاص است . و چه بسا به دانش و نیاکان خویش افتخار کنی ، در حالی که از نهفته ها و عیب های درون ات غافل و خدای تعالی از آن آگاه است . و چه بسا به این توهم افتی که خدای را می خوانی و حال آن که غیر او را می خوانی . و چه بسا خود را خیرخواه مردم بدانی و حال آن که تو با این کار می خواهی آنها به سوی تو مایل شوند. و چه بسا خویش را مذمت می کنی ، ولی در حقیقت خویش را می ستایی .

بدان که هیچ گاه از ظلمات غرور و آرزوها خارج نمی شود، مگر این که صادقانه نزد خداوند متعال انابه و اظهار پشیمانی کنی و به عیب خویش پی ببری و فریب کاری پنهان نفس خود را بشناسی ، چرا که در نهایت پوشیدگی است و به جز تو نه خرد و نه دانش به آن دسترسی ندارد و دین و شریعت و پیشوایان هدایت ، آن را نمی پسندند.

اگر به حالی که در آنی ، راضی باشی و خود را مقصّر ندانی ، هیچ کس به وسیله علم و عمل چون تو بدبخت نیست و عمرش روی به تباهی باشد و در نتیجه ، حسرت روز قیامت را برای خویش فراهم آورده ای .

### الباب السابع والثلاثون : (فی المنافق)

قال الصادق عليه السلام :

المنافق قد رضى ببعده عن رحمة الله تعالى ، لأنه ياءتى باعماله الظاهرة شبيها بالشريعة ، وهو لاه لاغ باغ بالقلب عن حقها ، مستهزى فيها .

وعلامة النفاق قلة المبالاة بالكذب والخيانة والوقاحة والدعوى بلا معنى ، واستحانة العين ، والسفه وقلة الحياء ، واستصغار المعاصى واستيضاع ارباب الدين ، واستخفاف المصائب فى الدين ، والكبر وحب المدح ، والحسد ، وايشار الدنيا على الاخرة ، والشر على الخير ، والحث على النميمة . وحب اللهو ومعونة اهل الفسق ، ومعونة اهل البغى ، والتخلف عن الخيرات ، وتنقص اهلها ، واستحسان ما يفعله من سوء ، واستقباح ما يفعله غيره من حسن ، وامثال ذلك كثيرة .

وقد وصف الله المنافقين فى غير موضع ، فقال تعالى : (ومن الناس من يعبد الله على حرف فان اصابه خير اطمأن به وان اصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبين).<sup>(23)</sup>

وقال تعالى فى وصفهم : (ومن الناس من يقول آمنا بالله واليوم الاخر وما هم بمؤمنين # يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون # فى قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا...).<sup>(24)</sup>

قال النبى صلى الله عليه و آله المنافق من اذا وعد اخلف ، واذا فعل اساء ، واذا قال كذب ، واذا ائتمن خان ، واذا رزق طاش ، واذا منع غاش .

وقال اءيضاً: من خالفت سريرته علانيته فهو منافق كائنا من كان ، وحيث كان  
وفى اىّ زمن كان وعلى اىّ رتبة كان .

## باب سی و هفتم : (صفات منافق)

امام صادق علیه السلام فرمود:

منافق کسی است که به دوری از رحمت خداوند متعال رضایت داده ، زیرا اعمال ظاهری اش را شبیه به آنچه در شریعت آمده است ، به انجام می رساند، در حالی که در باطن دل در جای دیگر مشغول داشته و حق بندگی و عبادت را رعایت نکند و آن را به تمسخر گیرد.

واهمه نداشتن از دروغ گویی و خیانت و وقاحت و ادعای بی مورد و چشم در پی هر چیز (حرام) داشتن و بی خردی و نشناختن راه درست و کمی حیا و کوچک شمردن گناهان و ضایع کردن بزرگان دین و خوار شمردن سختی ها و مصایب وارد شده بر دین و تکبر و ورزیدن و مدح آنچه دوست می دارد و ستایش شدن را دوست داشته و حسادت و ترجیح دادن دنیا بر آخرت و شرّ بر خیر و سخن چینی و حبّ لهُو و یاری اهل فسق و فجور و گناه کاران در گناهانشان و سرکشی و به گرد اعمال و افعال نیک و خیر نگشتن و کوچک شمردن اهل آن و نیک شمردن افعال زشت خویش و زشت شمردن افعال نیک دیگران ، نشانه منافق است که امثال این امور بسیار است .

خداوند منافقان را در مواضع متعددی وصف فرموده است ؛ چنان که می فرماید:

(واز میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستند. پس اگر خیری به او رسد، بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد، در دنیا و آخرت زیان دیده است . این است همان زیان آشکار).  
و در جای دیگر می فرماید:

(بعضی از مردم می گویند: به خدا وروز قیامت ایمان آورده ایم ، ولیکن بدان مؤمن نیستند. (به گمان خویش) خدا ورسولش و مؤمنان را فریب دهند، ولی جز خود کسی را فریب ندهند و خودشان نمی دانند. در دل هایشان مرض است ، و خداوند بر آن مرض بیفزاید...).

پیامبر ﷺ فرمود: منافق کسی است که چون وعده دهد، تخلف کند و چون عمل کند، زشتی کند و در سخن دروغ گوید و در امانت خیانت ورزد و چون بدو روزی داده شود، از باب بی خردی ، آن را در موارد بیهوده هزینه کند و چون از روزی منع شود، درصدد فریب خلق خدا باشد.

و نیز فرمود: کسی که ظاهرش با باطنش مخالف باشد، منافق است . حال ، هر کسی و هر جایی و در هر زمانی و در هر مرتبه و مقامی که باشد، تفاوتی نکند.

### الباب الثامن والثلاثون : (فی العقل والهوی)

قال الصادق علیه السلام :

العقل من كان ذلولا عند اجابة الحق منصفا بقوله ، جموحا عند الباطل خصيما بقوله ، يترك دنياه ولا يترك دينه .

ودليل العاقل شيان ، صدق القول وصواب الفعل . والعاقل لا يحدث بما ينكره العقول ولا يتعرض للتهمة ولا يدع مداراة من ابتلى به ، ويكون العلم دليله في اعماله ، والحلم رفيقه في احواله ، والمعرفة يقينه في مذاهبه .

والهوى عدو العقل ومخالف الحق وقرين الباطل . وقوة الهوى من الشهوات . واصل علامات الهوى من اكل الحرام . والغفلة عن الفرائض والاستهانة بالسنة والخوض في الملاهى .

## باب سی و هشتم : (عاقل وهوی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عاقل در برابر حق ، رام و تسلیم است و در سخن گفتن منصف ، و در پذیرفتن باطل سخت گیر، و با سخن باطل ، دشمن و از دنیا می گذرد، ولی دین خود را حفظ می کند.

نشانه عاقل ، دو چیز است : راستی در سخن ، و درستی در کار؛ و عاقل از گفتن آنچه که خردمندان نپذیرند، بپرهیزد و خویش را در معرض اتهام قرار ندهد و از مدارا کردن با مردم دریغ نرزد.

دانش ، رهنمای اوست و اعمال او موافق دانش باشد و بردباری رفیق او شود و او را در ناملایمات و برخوردها نگاهبان شود و از یقین دوری نجوید و از معیار یقین فاصله نگیرد.

هوی و هوس ، دشمن عقل ، مخالف حق و قرین باطل است . قوّت و توان هوی و هوس در پیروی از شهوات است و نشانه اصلی هوی و هوس ، حرام خواری و غفلت از فرایض و کوچک شمردن مستحباب و سنت ها و غرق شدن در لهُو و لعب است .

## الباب التاسع والثلاثون : (فی الوسوسة)

قال الصادق علیه السلام :

لا يتمكّن الشيطان بالوسوسة من العبد الاّ وقد اعرض عن ذكر الله تعالى واستهان بامرهِ وسكن الى نهيه ونسى اّطّاعه على سرّه . والوسوسة ما يكون من خارج القلب باشارة معرفة العقل ، ومجاورة الطّبع . واما اذا تمكّن في القلب

فذلك غيّ وضلالة وكفر. واللّه عزّ وجلّ دعا عباده بلطف دعوته وعرفّهم عداوة ابليس ، فقال تعالى : (انّ الشيطان لكم عدوّ فاتّخذوه عدوّاً).<sup>(25)</sup>

فكن معه كالغريب مع كلب الرّاعى يفرع الى صاحبه فى صرفه عنه . كذلك اذا اتاك الشيطان موسوسا ليضلك عن سبيل الحقّ وينسيك ذكر الله تعالى ، فاستعد منه برّبك وبربه فانه يؤيد الحقّ على الباطل وينصر المظلوم ، بقوله عزّ وجلّ :  
(انه ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربّهم يتوكلون).<sup>(26)</sup>

ولن تقدر على هذا ومعرفة اتيانه ومذاهب وسوسته ، الاّ بدوام المراقبة والاستقامة على بساط الخدمة وهيبة المطّلع وكثرة الذّكر. واما المهمل لاوقاته فهو صيد الشيطان لا محالة .

واعتبر بما فعل بنفسه من الاغواء والاستكبار حيث غره واعجبه عمله وعبادته وبصيرته وجراءته عليه ، قد اورثه علمه ومعرفته واستدلّاله بمعقوله اللّعة الى الابد. فما ظنك بنصحه ودعوته غيره ؟!

فاعتصم بحبل الله الاوثق وهو الالتجاء الى الله تعالى ، و الاضطراب بصحة الافتقار الى الله فى كلّ نفس ، ولا يغرّنك تزيينه الطّاعات عليك ، فانه يفتح عليك تسعة وتسعين بابا من الخير ليظفر بك عند تمام المائة . فقابله بالخلاف والصّدّ عن سبيله والمضادّة باهوائه .

## باب سی ونهم : (وسوسه)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ بنده ای به دام وسوسه شیطان گرفتار نشود، مگر آن که از ذکر خدای تعالی دور گشته و فرمان ونهی اش را خوار و ناچیز شمرده و آگاهی خدا نسبت به سرّ و خفای خود را فراموش کرده باشد.

وسوسه آن چیزی است که از خارج قلب ، ولی با اشاره خیال می آید و اگر در قلب جای گیرد، موجب سرپیچی و گمراهی و کفر شود.

خداوند عزّ و جلّ بندگان را به لطف دعوت خویش خوانده و عداوت و کینه ابلیس را بدانان شناسانده و فرموده است : (در حقیقت شیطان دشمن شما است ، شما [نیز] او را دشمن بگیرید). پس ، با شیطان چنان باش که بیگانه ای با سگ گله روبه رو می شود و راه رهایی او، پناه بردن به صاحب سگ است تا او را از آزار سگ برهاند.

چون شیطان وسوسه گر نزدت آمد تا از راه حق گمراهت کند و ذکر خدای تعالی را از یادت ببرد، به پروردگارت و پروردگار او پناه ببر که او یاور حق در مصاف با باطل و پشتیبان مظلوم است و می فرماید: (چرا او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگار خویش توکل می کنند، تسلّطی نیست).

بر شناخت چگونگی حرکت و سیر، و راه های وسوسه اش قادر و آگاه نتوانی شد، جز با مراقبت و استقامت همیشگی در بندگی و ترس از قیامت آگاه و بسیاری ذکر، ولی کسی که اوقاتش به بطالت می گذرد، ناگزیر شکار شیطان است .

از فریب و نیرنگ و استکبار شیطان عبرت گیر، چرا که فریفته عبادت ، بصیرت و دانش خود شد و بر خداوند گستاخی کرد و لعنت ابدی را برای خود خرید. دل بستن به چنین موجودی ، خطا است و امید خیرخواهی از او، تباهی . پس به ریسمان توفیق الهی چنگ انداز و به عجز و قصور در انجام وظایف اقرار کن و خود را محتاج لطف خدا بدان تا به لطف وی از دام شیطان وارهی .

دمی خود را از شرّ او ایمن بدان و چون عبادتت را نزد تو بزرگ جلوه دهد، فریب مخور و به گفته او گوش مسپار .

او هر کسی را به گونه ای و وسیله ای می فریبد، تا او را چونان خود، مطرود درگاه احدیّت سازد.

بدان که او نود و نه دروازه خیر و نیکی در برابرت می گشاید تا در دروازه صدم تو را صید کند، پس با مخالفت با وی به مقابله او برخیز.

الباب الا ربعون : (فی العجب)

قال الصادق عليه السلام :

العجب كلّ العجب ممن يعجب بعمله وهو لا يدري بم يختم له . فمن اعجب بنفسه في فعله فقد ضلّ عن منهج الرّشاد وادّعى ما ليس له ، والمدّعى من غير حقّ كاذب وان خفي دعواه وطال دهره .

فانّ اوّل ما يفعل بالمعجب نزع ما اعجب به ليعلم أنّه عاجز حقير ويشهد على نفسه لتكون الحجّة اوكد عليه كما فعل بابليس .

والعجب نبات حبّها الكبر، وارضها النّفاق ، وماؤها البغى ، واغصانها الجهل ، وورقها الضّلالة ، وثمرها اللّعة ، والخلود في النّار. فمن اختار العجب ، فقد بذر الكفر وزرع النّفاق . فلا بدّ من ان يثمر .

## باب چهارم : (خودپسندی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شگفتا! شگفتا! از کسی که به عمل خویش مغرور گشته (در نتیجه به ورطه خودبینی درافتد) در حالی که نمی داند انجام کارش چیست . پس ، کسی که خویش و عمل خویش را بزرگ بیند، از راه راست منحرف گشته و مرتبه ای را که سزاوار آن نیست ، مدّعی شده است .

و هر کس خود را چنین پندارد و این ادّعا را داشته باشد دروغ گو است ، اگر چه ادّعایش را مخفی کند و روزگار درازی بر وی بگذرد؛ چرا که اولین بلایی که بر سر خود پسند می آید، این است که آنچه که مایه خودپسندی او شده ، چون : مال ، دانش ، زیبایی ، مقام و... از او ستانده شود تا بداند که عاجز و حقیر است و بپذیرد که آنچه را داشته از خدای توانا بوده است تا برای وی ، حجتی محکم تر باشد، چنان که با ابلیس چنین شد.

خودپسندی گیاهی است که دانه اش تکبر، زمینش نفاق ، آبش سرپیچی از فرمان خدا، شاخه هایش جهل ، برگش گمراهی و میوه اش لعنت خداست که نتیجه آن جاودانگی در دوزخ است . پس هر کس خودپسندی را اختیار کند، دانه کفر کاشته و به زراعت نفاق مشغول گشته و لاجرم این کشته روزی بر دهد که همانا زیان دو جهان است .

الباب الحادى والا ربعون : (فى الاكل)

قال الصادق عليه السلام :

قلّة الاكل محمود فى كلّ حال وعند كلّ قوم ، لأنّ فيه مصلحة الباطن والظاهر . والمحمود من الماء كولات اربع : ضرورة ، وعدّة ، وفتوح ، وقوت .  
فالاكل الضّرورى للاصفياء ، والعدّة للقوام الاتقياء ، والفتوح للمتوكّلين ، والقوت للمؤمنين . وليس شىء اضرّ على قلب المؤمن من كثرة الاكل ، فيورث شيئين :  
قسوة القلب ، وهيجان الشهوة . والجوع ادام المؤمن وغذاء للروح ، وطعام للقلب ، وصحة للبدن .

قال النبىّ صلّى الله عليه وآله وسلم : ما ملاء ابن آدم وعاء اشرّ من بطنه .

وقال داود عليه السلام : ترك لقمة مع الضّرورة اليها ، احبّ الىّ من قيام عشرين ليلة .  
قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم : المؤمن ياكل فى معا واحد ، والمنافق فى سبعة امعاء .  
وقال النبىّ صلّى الله عليه وآله وسلم : ويل للناس من القببين . قيل : وما هما يا رسول الله ؟  
قال : البطن والفرج .

قال عيسى بن مريم عليه السلام : ما مرض قلب اشدّ من القسوة ، وما اعتلت نفس باصعب من بغض الجوع ، وهما زماما الطرد والخذلان .

## باب چهل و یکم : (آداب خوردن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کم خوری در تمامی حالات و در نزد همه اقوام ، پسندیده است ؛ زیرا در کم خوری مصلحتی است ظاهر و باطن را. خوردنی های پسندیده چهار چیز می باشد: (1) به قدر ضرورت و (حفظ جان) باشد؛ (2) برای توان گرفتن باشد؛ (3) برای فتوح باشد؛ (4) برای قوت باشد.

خوردن به قدر ضرورت ، از آن برگزیدگان است و خوردن برای توان گرفتن ، ویژه پرهیزکاران است . وفتوح (آنچه از حلال رسد و صاحبش را راضی کند) از آن متوکلان باشد. و نان خورشی که حرام بودن آن محرز نباشد؛ یعنی قوت ، از آن مؤمنان است .

هیچ چیزی چون پر خوری به قلب مؤمن ضرر نرساند، چه این عمل ، موجب دو چیز است : قساوت قلب و برانگیخته شدن شهوت . و گرسنگی نان خورش مؤمنان ، غذای روح ، طعام قلب و مایه سلامتی بدن است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند آدم ، ظرفی شوم تر از شکمش را پر نکرد.

و داوود علیه السلام فرمود: ترک لقمه ای که بدان نیاز دارم ، برای من از عبادت

و قیام بیست شب بهتر است (اشاره به لقمه های آخرین هر وعده غذا دارد).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن برای پر کردن یک روده (شکم) غذا می خورد، ولی منافق برای هفت روده (شاید به این امر اشاره داشته باشد که پر خوری قلب را می میراند و شعله بندگی را در دل انسان خاموش می کند).

و نیز فرمود: وای بر مردم از دست (فبقیین)! ای رسول خدا! آن دو کدام است

؟ فرمود: شکم و فرج (مراد، شکم بارگی و زن بارگی است).

عيسى بن مريم عليه السلام فرمود: هيچ مرضى همچون قساوت ، قلب را به خطر نيندازد و دردى بدتر از گريز از گرسنگى (شکم بارگى) وجود ندارد، چرا كه دو صفت ياد شده پيش قراولان خوارى و دورى از رحمت حق است .

الباب الثانی والا ربعون : (فى غضّ البصر)

قال الصادق عليه السلام :

ما اغتنم احد بمثل ما اغتنم بغضّ البصر، لانّ البصر لا يغضّ عن محارم الله تعالى الاّ وقد سبق الى قلبه مشاهدة العظمة والجلال .

سئل اميرالمؤمنين عليه السلام بماذا يستعان على غضّ البصر؟ قال عليه السلام : بالخمود تحت سلطان المطلع على سرّك ، والعين جاسوس القلب وبريد العقل ، فغضّ بصرک عمّا لا يليق بدينک ويكرهه قلبک وينكره عقلک .

قال النبىّ صلى الله عليه وآله وسلم : غَضُّوا ابصاركم تروا العجائب .

قال الله تعالى : (قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم) <sup>(27)</sup>

وقال عيسى بن مريم عليه السلام للحواريين : اياكم والنظر الى المحذورات فانها بذر الشهوات وبنات الفسق .

قال يحيى عليه السلام : الموت احبّ الىّ من نظرة بغير واجب . وقال عبدالله بن مسعود لرجل نظر الى امراء قد عادها فى مرضها: لو ذهب عيناك لكان خيرا لك من عيادة مريضك .

ولا تتوفّر عين نصيبها من نظر الى محذور الاّ وقد انعقد عقدة على قلبه من المنية ، ولا تنحلّ الاّ باحدى الحالتين : اما ببكاء الحسرة والندامة بتوبة صادقة ، واما باخذ نصيبه ممّا تمنّى ونظر اليه . فاخذ الحظّ من غير توبة مصيره الى النار، واما التائب الباكي بالحسرة والندامة عن ذلك فمأواه الجنة ومنقلبه الى الرضوان .

## باب چهل و دوم : (فرو پوشیدن چشم)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ کس غنیمتی چون چشم پوشی نصیبش نشد، زیرا چشم از نظاره کردن به محارم خداوند متعالی بسته نمی شود، مگر آن که پیش از آن ، قلبش ، عظمت و شکوه (خداوند تعالی) را مشاهده کرده باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام را پرسیدند: چگونه انسان می تواند صفت چشم پوشی را در خویش تقویت کند؟

فرمود: به واسطه شناخت عظمت سلطان خدا که بر راز تو آگاه است . چشم جاسوس قلب هاست و پیامبر عقل . پس چشمت را از آنچه با دینت سازگاری ندارد و قلبت از آن اکراه دارد و عقلت آن را نمی پسندد، فرو بند . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چشمانتان را فرو بندید تا شگفتی ها (وانوار معرفت) را نظاره کنید.

خداوند متعال فرماید: (مؤمنان را بگو که چشم فرو بندند و فروج خود را [از حرام] باز دارند).

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگرستن به آنچه شما را از آن منع کرده اند پرهیزید، زیرا این نگاه بذر شهوت و میوه فسق است .

حضرت یحیی علیه السلام فرمود: مرگ برایم محبوب تر از نگاه غیر ضروری است .

زنی در بستر بیماری افتاده بود و مردی به عیادتش رفته و به او نگرست . عبدالله بن مسعود خطاب به آن مرد گفت : اگر دو چشمت از دست می رفت ، از چنین عیادتی بهتر بود.

چشمی که به حرام بنگرد، بهره ای نمی برد و آرزو بر دل او (پنجه اندازد و) گره افکند و گشایشی در آن حاصل نمی شود، مگر به دو چیز: گریه حسرت و پشیمانی ، همراه با توبه ای حقیقی و توبه ای صادق ، و یا رسیدن به چیزی که بدان نگریسته و آرزویش را دارد. و اگر بدون آن که توبد کند [از دنیا برود] به آتش گسیل می شود، ولی چنانچه با حسرت و پشیمانی از این عمل توبه نماید، ماء وایش بهشت و بازگشتش به رضوان و خشنودی الهی خواهد بود.

الباب الثالث والا ربعون : (فی المشی)

قال الصادق عليه السلام :

ان كنت عاقلا فقدّم العزيمة الصّحيحة والنّية الصّادقة في حين قصدك الى اى مكان اردت ، وانه النفس عن التّخطى الى محذور، وكن متفكرا فى مشيك ومعتبرا بعجائب صنع الله تعالى اينما بلغت ، ولا تكن مستهزئا ولا متبخترا فى مشيك . [قال تعالى : (ولا تمش فى الارض مرحا...)]<sup>(28)</sup> وغصّ بصرک عمّا لا يليق بالدين ، واذكر الله كثيرا. فانه قد جاء فى الخبر: انّ المواضع التى يذكر الله فيها وعليها، تشهد بذلك عند الله يوم القيامة وتستغفر لهم الى ان يدخلهم الله الجنّة .

ولا تكثر الكلام مع الناس فى الطّريق فانّ فيه سوء الادب ، واكثر الطّرق مراصد الشّيطان ومتجره فلا تاءمن كیده . واجعل ذهابك ومجيئك فى طاعة الله والسّعى فى رضاه ، فانّ حركاتك كلّها مكتوبة فى صحيفتك .

قال الله تعالى : (يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يكسبون).<sup>(29)</sup>

وقال تعالى : (وكلّ انسان الزمناه طائره فى عنقه).<sup>(30)</sup>

## باب چهل و سوم : (آداب راه رفتن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر عاقل و خردمند هستی ، هنگام رفتن به جایی ، با عزمی استوار و نیتی صادق گام بردار، زیرا نفس همواره در خطر غلطیدن به حرام است و در حال راه رفتن ، تفکر کن و از عجایب آفرینش عبرت گیر و آنها را سخریه میندار و با تکبیر راه مرو.

خدای تعالی می فرماید: (ودر روی زمین با نخوت گام برمدا).

و چشمت را از آنچه که با دین سازگاری ندارد، فرو بند، و خدای را بسیار یاد کن ، زیرا در خبر آمده است مواضعی که خدای تعالی در آن یاد شود، روز قیامت بر این عمل بنده شهادت می دهند و پیوسته برای ذاکر طلب مغفرت می کنند تا خداوند او را به بهشت داخل کند.

در گذرگاه ها، با مردم بسیار سخن مگو، که این از بی ادبی است . و بیش تر راه ها، کمین گاه شیطان است و تجارت گاه او پس خود را از نیرنگ او ایمن بدان و رفت و آمد خود را در طاعت خداوند و سعی خویش را در کسب رضای او صرف کن ، چرا که همه حرکات تو در دیوان اعمالت نوشته می شود.

خدای تعالی فرماید: (روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان به واسطه آنچه که کسب کرده اند علیه آن ها شهادت دهند).

و نیز فرماید: (اعمال هر انسان را چونان طوقی بر گردن او می نهیم).

الباب الرَّابِعُ وَالْاَرْبَعُونَ : (فی النّوم)

قال الصّادق علیه السلام :

نم نوم المعتبرين ولا تنم نوم الغافلين ، فان المعتبرين الاكياس ينامون استرواحا ولا ينامون استبطارا.

قال النبي ﷺ : تنام عيناي ولا ينام قلبي .

وانو بنومك تخفيف مؤنتك على الملائكة واعتزال النفس عن شهواتها .  
واختبر بها نفسك ، وكن ذا معرفة بأنك عاجز ضعيف لا تقدر على شىء من حركاتك وسكونك الا بحكم الله وتقديره .

فان النوم اخو الموت فاستدل بها على الموت الذى لا تجد السبيل الى الانتباه فيه والرجوع الى صلاح ما فات عنك .

ومن نام عن فريضة او سنة او نافلة فاته بسببها شىء فذلك نوم الغافلين وسيرة الخاسرين وصاحبه مغبون .

ومن نام بعد فراغه من اداء الفرائض والسّنن والواجبات من الحقوق فذلك نوم محمود. وانى لا اعلم لاهل زماننا هذا شيئا اذا اتوا بهذه الخصال اسلم من النوم ، لان الخلق تركوا مراعاة دينهم ومراقبة احوالهم واخذوا شمال الطريق .

والعبد ان اجتهد ان لا يتكلم كيف يمكنه ان لا يستمع الا ماله مانع من ذلك ، وان النوم من احدى تلك الالات .

قال الله تعالى : (ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا).<sup>(31)</sup>  
وان فى كثرته آفات ، وان كان على سبيل ما ذكرناه . وكثرة النوم يتولد من كثرة الشرب ، وكثرة الشرب يتولد من كثرة الشبع وهما يتقلان النفس عن الطاعة ، ويقسيان القلب عن التفكر والخشوع .

واجعل كل نومك آخر عهدك من الدنيا، واذكر الله تعالى بقلبك ولسانك وخف اطلاعه على سرّك واعتقد بقلبك مستعينا به فى القيام الى الصلاة اذا انتهت ، فان الشيطان يقول لك : نم فان لك بعد ليلا طويلا، يريد تفويت وقت

مناجاتک و عرض حالک علی ربّک . ولا تغفل عن الاستغفار بالاسحار فانّ  
للقانتین فیہ اشواقا.

## باب چهل و چهارم : (آداب خوابیدن)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

چون عبرت آموزان بخواب ، نه مانند غافلان ؛ زیرا عبرت آموزان ، از زیرکانه و برای کسب استراحت می خوابند، نه از روی غفلت و نادانی ؛ چرا که عبرت آموزان پس از ادای تکلیف می خوابند و غافلان نه چنین اند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: چشمانم به خواب می رود، ولی قلبم را خواب فرا نمی گیرد.

و در خوابیدن چنین نیت کن که کار فرشتگان (موکل) را سبک کنی و نفست را از شهواتش باز داری .

به واسطه خواب ، نفس خویش را بیازمای که اگر از آن لذت ببری ، از غافلانی و آگاه باش که تو موجودی عاجز و ناتوان هستی و بر هیچ حرکت و سکونی قادر نیستی ، جز به حکم و تقدیر خدا.

بدان که خواب ، برادر مرگ است . خواب را دلیلی بر مرگ بدان ؛ مرگی که بیداری ندارد و راه بازگشتی از آن نیست تا خیر و صلاحی که از تو فوت شده به انجام رسانی .

کسی که بخوابد و در نتیجه ، فریضه ای ، سنتی یا نافله ای از او فوت شود، در خواب غفلت است و سیره اش سیره زیان کاران باشد و صاحب چنین خوابی زیان کار است .

وکسی که پس از فراغت از ادای فرایض و سنن و حقوق واجب ، بخوابد، خفتن او پسندیده باشد و من نمی بینم که مردمان زمان ما، چیزی از این خصال را دارا باشند، که آنان را از [زیان و ضرر] خواب درامان بدارد، زیرا این مردم ،

رعایت دین را ترک گفته و مراقبت احوال خویش را رها کرده و به بی راهه رفته اند.

چنانچه بنده بکوشد تا از سخن گفتن خودداری کند، چگونه می تواند از شنیدن نیز خودداری کند؛ مگر به آنچه که او را از شنیدن مانع شود، و خواب، وسیله ای است که در این راه می توان از آن بهره جست .

خدای تعالی فرماید: (به درستی که از گوش، چشم و قلب بازخواست می کنیم).

در خواب بسیار، آفات و ضررهایی است . بسیاری خواب، از بسیار نوشیدن است و بسیاری نوشیدن از پرخوری است، و این دو، نفس را سنگین می کنند و قلب را از تفکر و خشوع و فرمان برداری از حق تعالی باز می دارند.

هر بار که می خوابی، آن را خواب آخر خویش بدان و خدای تعالی را به قلب و زبان یاد کن و از آگاهی او بر نهانت بترس و از روزه و نماز استعانت جوی .

بدان که چون بیدار شوی، شیطان تو را می گوید: بخواب، که تو را شبی بلند در پیش است .

شیطان بر آن است تا وقت مناجات با خداوند و عرض حال بر آن بنده نواز را از تو بستاند.

هیچ گاه از طلب غفران در سحرها غافل مباش، چرا که بندگان قانت را در سحرها شوقی دیگر است .

الباب الخامس والا ربعون : (فی المعاشرة)

قال الصادق عليه السلام :

حسن المعاشرة مع خلق الله تعالى فى غير معصيته من مزيد فضل الله تعالى عند عبده . ومن كان مخلصا خاضعا لله فى السر كان حسن المعاشرة فى العلانية . فعاشر الخلق الله تعالى ولا تعاشرهم لنصيبيك لامر الدنيا ولطلب الجاه والرياء والسمة . ولا تسقطن بسببها عن حدود الشريعة من باب المماثلة والشهوة ، فانهم لا يغنون عنك شيئا وتفوتك الاخرة بلا فائدة .

فاجعل من هو اكبر منك بمنزلة الاب ، والاصغر بمنزلة الولد، والمثل بمنزلة الاخ ، ولا تدع ما تعلمه يقينا من نفسك ، بما تشك فيه من غيرك . وكن رفيقا فى امرك بالمعروف وشفيقا فى نهيك عن المنكر ولا تدع النصيحة فى كل حال . قال الله تعالى : (وقولوا للناس حسنا).<sup>(32)</sup>

واقطع عمّن ينسيك وصله ذكر الله تعالى ، وتشغلك الفتنة عن طاعة الله ، فان ذلك من اولياء الشيطان واعوانه . ولا يحملنك رؤيتهم على المداينة عند الحق ، فان فى ذلك خسرانا عظيما نعوذ بالله تعالى .

## باب چهل و پنجم : (معاشرت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

معاشرت نیکو با خلق ، در غیر معصیت خداوند متعال ، از فزونی فضل الهی بر بنده است و کسی که خدای را در خفا مخلص باشد، معاشرتش [با خلق] در آشکار نیکو است . پس برای خدا، با خلق معاشرت کن ، نه برای دنیا و جاه طلبی وریا و مردم فریبی و به این بهانه که می خواهی مثل مردم شوی یا به منظور کام برآوردن ، احکام و حدود دین را نادیده نگیر؛ چه آنان سودی نتوانند به تو رسانند و در نتیجه بدون هیچ سودی ، آخرت را از دست می دهی .

کسی را که از تو بزرگ تر است چون پدر بدان ، و آن را که کوچک تر است همچون فرزند، و همگنان خود را چون برادر.

عیب مسلم خود را و امگذار و به غیب های احتمالی دیگران پرداز.

در امر به معروف ، نرم خوئی و رز و در نهی از منکر شفیق و مهربان باش و در هر حال هستی ، نصیحت و خیرخواهی را فراموش مکن .

خداوند متعال می فرماید: (وبا مردم سخن گوئید، سخنی نیکو).

واز آن کس که رابطه با او، خدای را از یادت می برد و تو را از اطاعت و عبادت خداوند باز دارد، دوری گزین ؛ چه او از دوستان شیطان است و دیدار چنین کسانی تو را به نادیده انگاشتن حق نکشاند؛ چه در این عمل خسروانی است عظیم ، که از آن به خدای تعالی پناه می بریم .

الباب السّادق والاربعون : (فی الکلام)

قال الصّادق علیه السلام :

الكلام اظهار ما فى قلب المرء من الصفاء والكدر والعلم والجهل .  
قال اميرالمؤمنين عليه السلام : المرء مخبوء تحت لسانه .  
فزن كلامك واعرضه على العقل . فان كان لله وفى الله فتكلم به ، وان كان  
غير ذلك فالسكوت خير منه .

فليس على الجوارح عبادة اخف مؤونة وافضل منزلة واعظم قدرا عندالله من  
الكلام فى رضا الله ولوجه ونشر آلائه ونعمائه فى عباده . الاترى ان الله عز  
وجل لم يجعل فيما بينه وبين رسله معنى يكشف ما اسر اليهم من مكنونات علمه  
ومخزونات وحيه غير الكلام ، وكذلك بين الرسل والامم ؟ فثبت بهذا انه افضل  
الوسائل والطف العبادة .

وكذلك لا معصية اشغل على العبد واسرع عقوبة عند الله واشدها ملامة  
واعجلها ساءمة عند الخلق منه .

واللسان ترجمان الضمير وصاحب خبر القلب ، وبه ينكشف ما فى سر الباطن  
، وعليه يحاسب الخلق يوم القيامة .

والكلام خمر يسكر القلوب والعقول ما كان منه لغير الله ، وليس شىء احق  
بطول السجن من اللسان .

قال بعض الحكماء: احفظ لسانك عن خبيث الكلام ، وفى غيره لا تسكت ان  
استطعت .

فاما السكينة والصمت فهى هيئة حسنة رفيعة من عندالله عز وجل لاهلها وهم  
امناء اسراره فى ارضه .

## باب چهل و ششم : (کلام و گفتار)

امام صادق علیه السلام فرمود:

گفتار وسیله ای است که نهفته های دل انسان را آشکار می سازد و گوهر وجود او را عیان می کند، چه صفای باطن و کدورت و زنگار آن ، چه دانش و بی خردی و نادانی .

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: انسان (وماهیت او) در زیر زبان خود نهفته است .

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر گاه بر آن شدی که سخنی بر زبان آوری ، ابتدا آن را به میزان و محک خرد خود بسنج . اگر برای خداوند باشد (وضری به دنیا و آخرت تو نزند) آن را بر زبان بران و اگر چنین نباشد، خموشی بهتر از آن است .

بدان که عبادت هیچ عضوی ، چون عبادت زبان بی تکلف نیست . گفتاری که برای رضای خدا و وسیله نشر نعمت های پنهان و آشکار، در میان خلق باشد، نزد خداوند از منزلتی برتر برخوردار است .

آیا نمی بینی که خداوند جل و علا به وسیله کلام ، اسرا و وحی خود را به پیامبران سپرد و هم چنین پیامبران ، به وسیله کلام فرمان حق را به امت خود می رساندند و این نشانه شرافت کلام است و لذا، روشن و واضح است که کلام (شایسته)، برترین ابزارها و لطیف ترین عبادت ها است .

هم چنین ، هیچ گناهی ، همچون کلام (باطل و زور)، بنده را سرشتابان به کیفر الهی نرساند و به سختی مورد ملامت قرار ندهد و مردم را از او نرنجانند.

و زبان ، ترجمان و راز دار دل است که هر چه بر آن خطور کند، عیان سازد و هم به وسیله اوست که رازها بر ملا شود و بر اساس زبان و گفته های آن ، خلاق در قیامت باز خواست می شوند.

کلامی که نه برای خدا و رضای او باشد، چونان شراب (که انسان را مست می کند و خرد او را می رباید) دل و خرد را مست می کند. هیچ عضوی چونان زبان شایسته زندانی شدن نیست .

حکیمی گفته است : زبان خود را از گفتار پلید (که خیر دنیا و آخرت در آن نباشد) بازدار و در غیر این مورد اگر توانی ، سخن بگو (باشد که حقی را زنده کنی و سبب هدایت باشی).

اما آرامش و خموشی صفتی زیبا و بلند مرتبه است که موهبت به مردمی است که در زمین می زیند و راز داران اویند.

الباب السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ : (فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالصًا لِلَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً، لِأَنَّ الْمَمْدُوحَ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَصِيرُ مَذْمُومًا بِذَمِّهِمْ وَكَذَلِكَ الْمَذْمُومُ .

وَلَا تَفْرَحُ بِمَدْحِ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ فِي مَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا يَغْنِيكَ عَنِ الْمَحْكُومِ لَكَ وَالْمَقْدُورِ عَلَيْكَ . وَلَا تَحْزَنُ إِضًا بِذَمِّ أَحَدٍ، فَإِنَّهُ لَا يَنْقُصُ عَنكَ ذَرَّةً وَلَا يَحِطُّ عَنِ دَرَجَةِ خَيْرِكَ شَيْئًا. وَاکْتَفِ بِشَهَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَ وَعَلَيْكَ . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا).<sup>(33)</sup>

وَمَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى صَرْفِ الذَّمِّ عَنِ نَفْسِهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ عَلَى تَحْقِيقِ الْمَدْحِ لَهُ ، كَيْفَ يَرْجِي مَدْحَهُ أَوْ يَخْشَى ذَمَّهُ ؟

واجعل وجه مدحك وذمك واحدا، وقف في مقام تغنم فيه مدح الله عزّ وجلّ لك ورضاه ، فإنّ الخلق خلقوا من العجز من ماء مهين ، فليس لهم الاّ ما سعوا.

قال الله عزّ من قائل : (وان ليس للانسان الاّ ما سعى).<sup>(34)</sup>

[وقال]: (ولا يملكون لانفسهم ضراً ولا نفعاً ولا يملكون موتاً ولا حياة ولا

نشوراً).<sup>(35)</sup>

## باب چهل و هفتم : (ستایش و نکوهش :

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ بنده ای به مقام خلوص نرسد، مگر این که ستایش و نکوهش ، نزد او یکسان باشد، زیرا کسی که نزد خداوند ستوده باشد، با نکوهش دیگران نکوهیده نشود و به همین صورت است نکوهیده درگاه حقّ، که با ستایش خلق ستوده نباشد.

به ستایش کسی دل خوش مدار، چرا که او بر منزلت تو نزد خدای تعالی نیفزاید و نمی تواند نفع و ضرر مقدرّ از سوی خداوند را دگرگون سازد. و اگر کسی تو را نکوهش کرد، اندوهگین مباش ، زیرا کار او برای تو نقصان نباشد و از درجه و منزلت والای تو نکاهد. گواهی خداوند درباره خوبی و بدی تو، تو را بس ، که می فرماید: (گواهی خدا برای تو و بر تو، تو را کافی است). چون کسی که نتواند نکوهش را از خود براند و ستایش را برای خود جلب کند، چه سود که از او امید ستایش رود و چه جای بیم نکوهش باشد. پس ، مدح و ذمّ مردم نسبت به خود را یکسان بدان .

پیوسته در مقام بهره ور شدن از ستایش حقّ و خشنودی او باش که انسان ها در کمال ناتوانی و از آبی ناچیز (وگندیده) آفریده شده اند و جز به تلاش ، مستحقّ پاداش نباشند، که حضرت حقّ فرموده : (انسان جز به حاصل سعی خود نرسد).

و نیز فرموده است : ((انسان ها) نه مالک زیان خود هستند و نه سود خود، و مالک مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند).

الباب الثامن والا ربعون : (فى المراء)

قال الصادق عليه السلام :

المراء داء دوىّ وليس فى الانسان خصلة اشرّ منه وهو خلق ابليس ونسبته .  
فلا يمارى فى اىّ حال كان الاّ من كان جاهلا بنفسه وبغيره ، محروما من حقائق  
الدّين .

روى ان رجلا قال للحسين بن على عليه السلام : اجلس حتّى نتناظر فى الدّين .  
فقال : يا هذا انا بصير بدينى ، مكشوف علىّ هداى فان كنت جاهلا بدينك  
فاذهب فاطلبه . مالى وللممارة؟!  
وانّ الشّيطان ليوسوس للرجل ويناجيه ويقول : ناظر النّاس فى الدّين لئلاّ  
يظنّوا بك العجز والجهل .

ثمّ المراء لا يخلو من اربعة اوجه :

امّا ان تتمارى انت وصاحبك فيما تعلمان ، فقد تركتما بذلك النّصيحة  
وطلبتما الفضيحة واضعتما ذلك العلم ، او تجهلانه فظهرتما جهلا ، واما تعلمه انت  
فظلمت صاحبك بطلبك عثرته ، او يعلمه صاحبك فتركت حرمة ولم تنزله  
منزلته ، وهذا كلّه محال لمن انصف وقبل الحقّ .  
ومن ترك الممارة فقد اوثق ايمانه واحسن صحبة دينه وصان عقله . انّ ملكة  
التّوثب كملكة التّخيّل فى ايراث الوهن فى المدرک .

## باب چهل و هشتم : (مراء وجدل)

امام صادق علیه السلام فرمود:

جدل ، دردی است سخت که هیچ خصلتی به مرتبه آن نرسد و همانا شیوه ابلیس است که با خدا به مجادله پرداخت و با نافرمانی از امر او، زیان جاودان را برای خود رقم زد. هیچ کس به این کار تن در نمی دهد، مگر این که منزلت انسانی خود را نشناسد و از حقایق دین محروم باشد.

روایت شده که مردی به امام حسین علیه السلام گفت : بنشین تا در مسائل دینی مناظره کنیم ! امام فرمود: ای فلان ! من به دین واحکام آن ، آشنا هستم و چنانچه تو نسبت به آن جاهل و ناآگاه هستی در پی یافتن آن روان شو، که مرا با مراء وجدل کاری نیست .

جدال و مراء ابزار شیطان برای فریفتن انسان است ، چرا که او با انسان نجوا کرده می گوید: با مردم در احکام دین به مجادله بپرداز تا نپندارند که ناتوان و نادانی !

مجادله و مباحثه از چهار وجه تهی نیست : (1) جدل در زمینه ای باشد که هر دو آن را می دانند که در این حال ، خیرخواهی برای یکدیگر را نادیده گرفته و در پی رسوا کردن یکدیگر هستید و منزلت و ارزش آن دانش را تباه می کنید؛ (2) این که هر دو از آن دانش تهی هستید و نادانی خود را آشکار می کنید؛ (3) این که تو آن را می دانی و بدین وسیله ، با آشکار کردن نادانی دوستت ، به وی ستم می کنی ؛ (4) یا این که طرف مقابل تو آن دانش را می داند و تو با مجادله و مراء قدر او را کاسته ، مقام او را گرامی نداشته ای ، که هر کس انصاف داشته باشد و حق را پذیرفته است ، تن به این کار ندهد.

هر کس دست از جدال بدارد، ایمان خود را محکم کرده و دین (دین داری) خود را نیکو داشته و خرد خود را از آلوده شدن به امیال نفسانی حفاظت کرده است .

به درستی که ملکه (قدرت) مجادله ، همانند ملکه خیال پردازی است که سستی و تباهی خرد را در پی دارد.

الباب التاسع والا ربعون : (فی الغیبة)

قال الصادق عليه السلام :

الغیبة حرام علی کلّ مسلم ، ماء ثوم صاحبها فی کلّ حال . وصفة الغیبة ان تذكر احدا بما ليس هو عند الله عیب وتذمّ ما یحمده اهل العلم فیہ . واما الخوض فی ذکر الغائب بما هو عند الله مذموم وصاحبه فیہ ملوم فلیس بغیبة ، وان کره صاحبه اذا سمع به ، وکنت انت معافی عنه وخالیا منه ، وتكون فی ذلك مبینا للحقّ من الباطل ببيان الله تعالى ورسوله صلی الله علیه و آله و سلم ولكن بشرط ان لا يكون للقائل بذلك مراد غیر بیان الحقّ والباطل فی دین الله عزّ وجلّ .

واما اذا اراد به نقص المذكور به بغير ذلك المعنی ، فهو ماء خوذ بفساد راءى مراده وان كان صوابا .

فان اغتبت فبلغ المغتاب فاستحلّ منه ، فان لم يبلغه ولم يلحقه علم ذلك ، فاستغفر الله له . والغیبة تاء كل الحسنات كما تاء كل النار الحطب .

اوحى الله عزّ وجلّ الى موسى بن عمران عليه السلام : المغتاب هو آخر من يدخل الجنة ان تاب . وان لم يتب ، فهو اول من يدخل النار .

قال الله تبارك وتعالى : (ايحبّ احدكم ان ياءكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه).

(36)

ووجوه الغيبة تقع بذكر عيب فى الخلق والخلق والفعل والمعاملة والمذهب  
والجهل واشباهه .

واصل الغيبة تنوّع بعشرة انواع:

شفاء غيظ ، ومساءة قوم ، وتهمة ، وتصديق خبر بلاكشفه ، وسوء ظنّ ،  
وحسد، وسخرية ، وتعجّب ، وتبرّم ، وتزيين .

فان اردت الاسلام فاذكر الخالق لا المخلوق ، فيصير لك مكان الغيبة عبرة ،  
ومكان الاثم ثوابا .

كذب من زعم أنّه ولد من حلال وهو ياءكل لحوم النّاس بالغيبة اجتنب الغيبة  
فانّها ادم كلاب النّار .

## باب چهل ونهم : (غیبت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

غیبت بر هر مسلمان حرام و در هر حال مرتکب آن گناهکار است .  
غیبت آن است که انسان را به چیزی و گفته ای یاد کنی که نزد خداوند عیب  
نباشد و صاحبان خرد و دانش آن را بستایند.

اما گفتگو درباره شخصی که کارهای او نزد خداوند پسندیده نیست و صاحب  
آن نسبت به ارتکاب آن سرزنش و ملامت شود، غیبت نباشد؛ اگر چه آن شخص  
از شنیدن آن گفتار رنجه شود، مشروط بر این که خود از آنچه که درباره او می  
گویی ، دور باشی و با این کار بنا به گفته خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حق را از باطل  
جدا کنی و هدفی به جز بیان حق نداشته باشی .

اما اگر هدف غیبت کننده آشکار کردن معایب آن شخص باشد، نه تبیین حق  
و باطل ، بدانند که بر این کار مؤاخذه می شود، اگر چه کار او درست باشد.  
هر گاه غیبت کسی کردی و او از این امر آگاه شد، از او طلب بخشش و حلیت  
کن و اگر از غیبت آگاه نشد، از خداوند برای او طلب آمرزش کن . غیبت نیکی  
ها را می زداید، همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

خداوند به موسی بن عمران علیه السلام فرمود: غیبت کننده چون توبه کند، آخرین  
کسی است که به بهشت می ورد و اگر توبه نکند، نخستین کسی است به دوزخ  
درافتند.

خداوند متعالی در قرآن کریم می فرماید: (آیا دوست می دارید که گوشت  
برادر مؤمن و مرده خود را بخورید؟)

یاد کرد عیب هایی چون : نقص بدنی ، رفتار، اخلاق ، کردار، داد و ستد، پیروی از آیین (یا راه و روش زندگی ویژه ای) و نادانی فرد، از گونه های غیبت است .

اصل و اساس غیبت ، ده چیز است :

1 فرو نشانیدن کینه ؛

2 کمک به گروهی در تاءیید گفته آنان درباره شخصی ، بدون کشف صحّت گفتار آنان ؛

3 متهم کردن فرد؛

4 تصدیق خبری که از صحت و سقم آن آگاهی ندارد؛ 5 بدگمانی به افراد؛

6 حسد ورزیدن ؛

7 به تمسخر گرفتن افراد؛

8 هنگام توصیف خوبی های یک انسان ، اظهار شگفتی کرده و آن صفات خوب را از او بعید بداند؛

9 هنگام یاد کردن کسی اظهار کراهت نمودن از او؛

10 بدی دیگران را با آب و تاب تعریف کردن و آن را شاخ و برگ دادن .

(آنچه که گفته شد، ذکر معایبی است که در فرد باشد؛ و اگر شخص غیبت شونده از موارد فوق به دور باشد، یقیناً آنچه درباره او گفته شود تهمت و افترا است و کیفری سخت دارد. خداوند ما و شما را از چنین بالاهایی در امان دارد، آمین).

پس اگر سلامت دین ، دنیا و آخرت خویش را طالبی ، به یاد خدا باش و متعرض خلق مشو. آن گاه است که به جای غیبت ، عبرت گیری و به جای کيفر، پاداش داده شوی .

دروغ می گوید آن که خود را زاده حلال بخواند، در حالی که غیبت کند  
(و آبروی بی گناهان را دستخوش هوای خود کند). از غیبت پرهیز که خوراک  
سگان دوزخ است .

الباب الخمسون : (فی الریاء)

قال الصادق عليه السلام :

لا تراء بعملک من لا یحیی ولا یمیت ولا یغنی عنک شیئا. والریاء شجرة لا  
تثمر الا الشکر الخفیّ واصلها النفاق . یقال للمرائی عند المیزان : خذ ثوابک  
وثواب عملک ممّن اشركته معی . فانظر من تعبد، ومن تدعو، ومن ترجو، ومن  
تخاف ؟

واعلم أنّک لا تقدر علی اخفاء شیء من باطنک علیک وتصیر مخدوعا  
بنفسک .

قال الله تبارک وتعالی : (یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا انفسهم  
وما یشعرون).<sup>(37)</sup>

واکثر ما یقع الریاء فی البصر، والکلام ، والاکل ، والشرب ، والمشی ،  
والمجالسة ، واللباس ، والضحک ، والصلاة ، والحجّ، والجهاد، وقراءة القرآن ،  
وسائر العبادات الظاهرة .

فمن اخلص باطنه لله تعالی وخشع له بقلبه وراءى نفسه مقصرا بعد بذل کلّ  
مجهود وجد الشکر علیه حاصلًا، ویكون ممّن یرجى له الخلاص من الریاء  
والنفاق اذا استقام علی ذلك فی کلّ حال .

## باب پنجاهم : (ریا و تظاهر)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عملت را به ریا آلوده مساز و آن را برای کسی که نه می تواند زنده کند و نه بمیراند و نه چیزی به تو رساند، یا به تو زبانی رساند، عرضه مکن .

ریا، درختی است که جز شرک خفی بر ندهد و ریشه این درخت ، نفاق است . چون [در قیامت ] میزان برپا شود، به ریاکار گفته شود: ثواب عملت را از همان که شریک من قرار دادی ، بگیر. پس بنگر که چه کسی را می پرستی و می خوانی و به که امید داری و از که می ترسی . بدان که تو نمی توانی چیزی را در باطنت بر خود مخفی کنی و تنها خود را می فریبی .

خدای تعالی می فرماید: ((به ظاهر) خدا و مؤمنان را فریب می دهند، و [الی ] کسی را فریب نمی دهند، جز خود را و خود نمی دانند).

بیش ترین ریا، در نگاه ، گفتار، خوردن و نوشیدن ، آمد و رفت ، مجالست ، لباس ، خندیدن ، نماز، حج ، جهاد، قرائت قرآن و سایر عبادات ظاهری ، واقع می شود. پس کسی که باطن را برای خداوند متعال خالص کند و قلبش را خاشع نماید و پس از آن که کوشش خود را در انجام فرایض مبذول داشت ، به کوتاهی خویش در بندگی اقرار داشته باشد، عمل خود را مشکور خواهد یافت و چون کسی بر این حالت استقامت ورزد، امید است که از ریا و نفاق خلاصی یابد.

الباب الحادی والخمسون : (فی الحسد)

قال الصادق علیه السلام :

الحاسد يضرّ بنفسه قبل ان يضرّ بالمحسود كابليس اورث بحسده لنفسه اللّعة  
ولادم عليه السلام الاجتباء والهدى والرفّع الى محلّ حقائق العهد والاصطفاء. فكن  
محسودا ولا تكن حاسدا، فانّ ميزان الحاسد ابدا خفيف يتقل ميزان المحسود،  
والرزق مقسوم ، فماذا ينفع الحسد الحاسد، وماذا يضرّ المحسود الحسد.  
والحسد اصله من عمى القلب وجحود فضل الله تعالى ، وهما جناحان للكفر.  
وبالحسد وقع ابن آدم فى حسرة الابد وهلك مهلكا لا ينجو منه ابدا.  
ولا توبة للحاسد لانه مستمرّ عليه معتقد به مطبوع فيه يبدو بلا معارض له ولا  
سبب ، والطبع لا يتغيّر من الاصل وان عولج .

## باب پنجاه و یکم : (حسادت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

حسود پیش از آن که به محسود زیان برساند، به خود ضرر می رساند، مانند ابلیس که با حسدش لعنت ابدی را برای خود خرید و برای آدم مقام پیامبری را فراهم آورد. پس محسود باش ، نه حسود، زیرا کفه میزان حسود همواره به واسطه سنگین گشتن کفه محسود، سبک باشد و حال آن که رزق هر کدام معلوم است و حسد، تغییری در قسمت ندهد و به حال حسود سودی نبخشد و محسود را زبانی نرساند.

اصل حسد از کوری دل است و ناسپاسی نسبت به فضل خداوند متعال ، و این دو صفت ، دو بال کفر است . به واسطه حسد بود که فرزند آدم گرفتار حسرتی ابدی گردید و به هلاکتی در غلتید که او را نجاتی از آن نباشد.

و حسود را توبه ای نیست ، زیرا حسادت همواره در او هست و به شدت با وجود او درآمیخته و شکل گرفته است (و در نتیجه ، توبه نمی کند). حسادت ، بدون هیچ مانعی یا سببی بروز می کند؛ چرا که خصلت فطری دگرگون نشود، اگر چه به درمان آن پردازند.

## الباب الثانی والخمسون : (فی الطّمع)

قال الصادق علیه السلام :

بلغنی انه سئل کعب الاحبار: ما الاصلح فی الدّین وما الافسد؟ فقال : الاصلح الورع ، والافسد الطّمع . فقال له السائل : صدقت یا کعب .

والطَّمع خمر الشَّيْطان يستقى بيده لخواصّه ، فمن سكر منه لا يصحوّ الاّ فى اليم عذاب الله تعالى بمجاورة ساقيه . ولو لم يكن فى الطَّمع سخط الاّ مشاركة الدّين بالدنّيا لكان عظيما .

قال الله عزّ وجلّ : (اولئك الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدْيِ وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ). (38)  
قال اءميرالمؤمنين عليه السلام : تفضّل على من شئت فانت اميره ، واستغن عمّن شئت فانت نظيره ، وافتقر الى من شئت فانت اسيره .

والطَّمع فى الخلق منزوع عنه الايمان ، وهو لا يشعر، لأنّ الايمان يحجز بين العبد والطَّمع فى الخلق ، فيقول : يا صاحبي ! خزائن الله تعالى مملوءة من الكرامات ، وهو لا يضيع اجر من احسن عملا . وما فى ايدى الناس فأنه مشوب بالعلل ويردّه الى التّوكّل والقناعة وقصر الامل ولزوم الطّاعة والياءس من الخلق ، فان فعل ذلك لزمه ، وان لم يفعل ذلك تركه مع شؤم الطَّمع وفارقه .

## باب پنجاه و دوم : (طمع)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مرا رسیده است که از کعب الاحبار پرسیدند: صلاح و فساد دین در چیست ؟

گفت : صلاح دین در پرهیزکاری و ورع ، و فساد آن در طمع است .

پرسش کننده بدو گفت : راست گفתי ای کعب !

طمع ، شراب شیطان است که با دست خویش به خواصش می خوراند. اگر

کسی به واسطه آن مست شود، به هوش نیاید، جز در آتش دردناک خدای

متعالی در کنار ساقی آن شراب (شیطان). اگر طمع را هیچ عیبی به جز ترجیح

دنیا بر آخرت نباشد، همین زشتی ، بسی سنگین است .

خداوند عزّ و جلّ می فرماید: (آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به

[بهای ] هدایت ، و عذاب را به [آزای ] آمرزش خریدند...).

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به هر کس که بخشش و عطا کنی ، امیر او شوی

و از هر کس بی نیازی جوئی ، همسنگ وی شوی و به هر کس اظهار نیاز کنی ،

اسیر او باشی .

ایمان انسان طمع کار، از او ستانده می شود، در حالی که خود نمی داند، زیرا

ایمان میان بنده و طمع بردن در خلق ، حایل می شود و به وی می گوید: ای

صاحب من ! خزاین خدای متعال پر از اشیای گران بهاست و او اجر نیکوکاران

را ضایع نمی کند، و آنچه که در دست مردمان است همراه خفت و خواری ،

پلیدی و بیماری است .

آن گاه او را به سوی توکل وقناعت وکوتاه کردن آرزوها وطاعت خدا وپاس از خلق می خواند. پس اگر آن بنده ، به این امور عمل کند، ایمان نیز همراهش بماند، ولی چنانچه نافرمانی کند، ایمان نیز از او جدا می شود.

### الباب الثالث والخمسون : (فی السّخاء)

قال الصادق عليه السلام :

السّخاء من اخلاق الانبياء وهو عماد الايمان ، ولا يكون مؤ من الا سخيا ، ولا يكون سخيا الا ذوقين وهمّة عالية ، لانّ السّخاء شعار نور اليقين ، ومن عرف ما قصد هان عليه ما بذل .

قال النّبى صلى الله عليه وآله : ما جبل ولىّ الله الا على السّخاء .

والسّخاء ما يقع على كلّ محبوب اقله الدّنيا . ومن علامات السّخاء ان لا تبالى من اكل الدّنيا ومن ملكها ، مؤ من او كافر ، مطيع او عاص ، شريف او وضيع . يطعم غيره ويجوع ، ويكسو غيره ويعرى ، ويعطى غيره ويمتنع من قبول عطاء غيره ويمنّ بذلك ولا يمنّ . ولو ملك الدّنيا باجمعها ، لم ير نفسه فيها الا اجنبيا . ولو بذلها فى ذات الله عزّ وجلّ فى ساعة واحدة ماملّ .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : السّخىّ قريب من الله ، قريب من النّاس ، قريب من الجنّة ، بعيد من النّار . والبخيل بعيد من الله ، بعيد من النّاس ، بعيد من الجنّة ، قريب من النّار . ولا يسمّى سخيا الا الباذل فى طاعة الله ولوجهه ولو كان برغيف او شربة ماء .

قال النّبى صلى الله عليه وآله : السّخىّ بما ملك واراد به وجه الله تعالى . واما المتسخىّ فى معصية الله تعالى : فحمّال لسخط الله وغضبه ، وهو ابخل النّاس لنفسه فكيف لغيره حيث اتّبع هواه وخالف امر الله عزّ وجلّ .

قال الله تعالى : (وليحملنّ أثقالهنّ واثقالا مع اثقالهنّ). (39)

وقال النبيّ ﷺ : يقول الله : ابن آدم ! ملكى ملكى ومالى ومالى . يا مسكين ! اين كنت حيث كان الملك ولم تكن . وهل لك الاّ ما اكلت فافنيت او لبست فابليت ، او تصدّقت فابقيت ؟ اما مرحوم به او معاقب عليه . فاعقل ان لا يكون مال غيرك احبّ اليك من مالك .

فقد قال امير المؤمنين عليه السلام : ما قدّمت فهو للمالكين وما اخرت فهو للوارثين ، وما معك ليس لك عليه سبيل سوى الغرور به . كم تسعى فى طلب الدّنيا وكم تدعى ، افتريد ان تفقر نفسك وتغنى غيرك ؟

## باب پنجاه و سوم : (سخاوت)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

سخاوت از اخلاق پیامبران و ستون ایمان است . هیچ مؤمنی نیست ، مگر آن که سخاوتمند است ، و سخاوتمند نیست ، مگر این که دارای یقین و همتی عالی باشد، زیرا سخاوت ، نشانه نور یقین است و هر کس بداند دنبال چه چیزی است ، دهش ، برای او آسان گردد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خمیره اولیای خدا، با سخاوت آمیخته شده است . سخاوت آن است که درباره هر چه که محبوب است ، سخی باشد، و کم ترین آن ، دنیا است .

از نشانه های سخاوت آن است که اعتنا نکنی که دنیا در دست کیست و از آن که باشد، در دست مؤمن یا کافر، فرمان بردار یا گناهکار و مردمان بلند مرتبه یا افراد پست مایه ، و دیگران را سیر کند و خود گرسنگی کشد، دیگری را لباس پوشاند و خود برهنه باشد عطا کند و خود از قبول عطا سرباز زند و بر این کار منت پذیرد، ولی منت نگذارد. اگر تمام دنیا را به او بدهند خود را در آن بیگانه شمارد و از این که همه را در یک ساعت در راه خدای عزّ وجلّ ببخشد وی را باکی نباشد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سخاوتمند، به خدا و مردم و بهشت نزدیک است و از جهنم دور، و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و به جهنم نزدیک . کسی را نتوان سخاوتمند نامید، مگر آن که در اطاعت از خدا و در راه او چیز می بخشد؛ اگر چه گرده ای نان یا جرعه ای آب باشد.

پیامبر ﷺ فرمود: سخاوتمند کسی است که مال خود را در راه خدا ببخشد، ولی شخص سخاوتمند نما، در راه گناه و نافرمانی خداوند تعالی می بخشد. بنابراین او آماج خشم و غضب خداوند است و او که بر خود بخل ورزد، چه گونه می تواند با غیر خودش سخاوتمندی کند، زیرا او از هوی و هوس خویش پیروی می کند و از خداوند عزّ و جلّ نافرمانی .

خداوند تعالی فرموده است : (... و قطعاً بارهای گران خودشان و بارهای گران [دیگران] را با بارهای گران خود بر دوش خواهند گرفت).

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند می فرماید: فرزند آدم ! [تو که ملک من ، ملک من ، ملک من می گویی بدان که ] ملک و هر آنچه در دست توست مال من است . ای بیچاره ! تو کجا بودی آن زمانی که ملک و مال بود و تو نبودی ؟ آیا تو را جز آنچه خورده و از بین برده ای ، یا پوشیده و کهنه کرده ای ، یا صدقه داده و جاویدش کرده ای که به سبب آن ، مورد عفو قرار می گیری و یا عقوبت و مجازات می شوی بهره ای هست ؛ چرا که کیفر و پاداش ، به نحوه جمع آوری مال بستگی دارد. پس خوب بیندیش که مال دیگری را از مال خویش محبوب تر ندانی و در آنها طمع نوری !

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آنچه را که پیش فرستاده ای از آن توست ، و آنچه را که وانهاده ای از آن وارثان است و آنچه دست مایه زندگی توست شیطان را امیدوار می سازد که تو را به وسیله آن بفریبد. چه قدر می خواهی در طلب دنیا بکوشی و خویش را رنجه داری ؟ آیا برآنی تا در دنیا خودت را به زحمت افکنی و با نکبت زندگی کنی و دیگران را غنی سازی ؟!

الباب الرابع والخمسون : (فی الاخذ والعطاء)

قال الصادق عليه السلام :

من كان الاخذ احب اليه من العطاء فهو مغبون ، لانه يرى العاجل بغفلته افضل  
من الاجل .

وينبغي للمؤ من اذا اخذ ان ياءخذ بحق ، واذا اعطى ففي حق وبحق ومن حق .  
فكم من آخذ معط دينه وهو لا يعلم ، وكم من معط مورث نفسه سخط الله .  
وليس الشاءن في الاخذ والاعطاء ، ولكن في الناجي ، والناجي من اتقى الله  
في الاخذ والاعطاء واعتصم بحبل الورع .

والناس في هاتين الخصلتين : خاص وعام .

فالخاص ينظر في دقيق الورع ، فلا يتناول حتى يتيقن انه حلال ، واذا اشكل  
عليه تناول عند الضرورة .

والعام ينظر في الظاهر ، فما لم يجده ولا يعلمه غضبا ولا سرقة ، تناول وقال :  
لا باءس هو لي حلال .

والامين في ذلك من ياءخذ بحكم الله عز وجل وينفق في رضى الله عز  
وجل .

## باب پنجاه و چهارم : (ستاندن و بخشیدن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن که ستاندن را بیش از بخشش دوست بدارد، زیان کار است؛ زیرا او به سبب غفلتش، آنچه را که امروز است، از آنچه در آینده (آخرت) است، برتر می پندارد.

وهر گاه که مؤمن ستاند، سزاوار است به حق بستاند و چون می بخشد، در راه حق و از روی حق ببخشد.

چه بسیارند که با گرفتن چیزی، دین خود را تاوان می دهند، ولی خود نمی دانند و چه بسیار است بخشنده ای که خشم خدای را برای خود می آورد. گفت وگو و بحث در گرفتن و بخشیدن نیست، بلکه درباره انسان رستگار و نجات یافته است. نجات یافته کسی است که از خدا بترسد و به ریسمان ورع چنگ زند.

و مردم در برابر این دو صفت، دو دسته اند: خاص و عام. خاص آن است که به دقت، چشم ورع باز کرده و چیزی نخورد، مگر آن که بداند حلال است، و چون امر بر او مشکل شود، تنها در حدّ ضرورت خورد. و عام آن است که به ظاهر، چشم دوخته است و از این رو، هر آنچه که نداند که از غضب یا به سرقت آمده، آن را برمی گیرد (از آن بهره می جوید) و می گوید: باکی نیست، این، بر من حلال است.

پس، امین در گرفتن و دادن، کسی است که بر اساس حکم خدای عزّ و جلّ عمل و در راه رضای او انفاق می کند.

الباب الخامس والخمسون : (فى المؤاخاة)

قال الصادق عليه السلام :

ثلاثة اشياء فى كل زمان عزيزة وهى : الاخاء فى الله تعالى والزوجة الصالحة  
الاليفة فى دين الله عز وجل والولد الرشيد. ومن وجد الثلاثة فقد اصاب خير  
الدارين والحظ الاوفر من الدنيا.

واحذر ان تواخى من ارادك لطمع او خوف او اكل او شرب . واطلب مواخاة  
الاتقياء ولو فى ظلمات الارض ، وان افنيت عمرك فى طلبهم . فان الله عز وجل  
لم يخلق على وجه الارض افضل منهم بعد النبيين ، وما انعم الله تعالى على العبد  
بمثل ما انعم به من التوفيق بصحبتهم .

قال الله تعالى : (الا خلا ء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين). (40)

واظن ان من طلب فى زماننا هذا صديقا بلا عيب بقى بلا صديق . الاترى ان  
اول كرامة اكرم الله بها انبياءه عند اظهار دعوتهم ، تصديق امين او ولى؟ فكذلك  
من اجل ما اكرم الله به اصدقاءه واوليائه واصفياءه وامناءه وصحبة انبيائه ، وذلك  
دليل على ان : ما فى الدارين نعمة احلى واطيب وازكى من الصحبة فى الله عز  
وجل والمواخاة لوجهه .

## باب پنجاه و پنجم : (آداب برادری)

امام صادق علیه السلام فرمود:

سه چیز در هر زمانی عزیز است: برادری در راه خدای تعالی و زنی صالح و مهربان (که محبت و مهربانی او) برای خشنودی خداوند عزّ و جلّ و فرزندى رشید و صالح. و آن کس که این سه را داشته باشد، خیر دو سرای را دریافته و بهره فراوان تر از دنیا برده است.

از رفاقت و برادری با کسی که به سبب طمع، ترس، خوردن یا نوشیدن به تو مایل است، بر حذر باش. با خدا ترسان، برادری کن اگر چه در تاریکی های زمین باشد و اگر چه عمر خود را در جست و جوی شان سپری کنی که خدای عزّ و جلّ پس از پیامبران برتر از آنان نیافریده و خداوند تعالی توفیقی چون همراهی با آنان به هیچ بنده ای ارزانی نکرده است.

خدای تعالی می فرماید: (در آن روز، دوستان یکدل با یکدیگر دشمن هستند، جز خدا ترسان.)

[آنچه مصیبت بار است این که] اگر کسی در روزگار ما، در جست و جوی دوستی، مبرا از عیب باشد، رفیق نخواهد داشت. آیا نمی بینی که اولین عنایت خداوند به پیامبران هنگام دعوت به خداپرستی کرامت فرمود، دوستان و برادرانی امین بود که او را تصدیق کردند و در امر رسالت یاری رساندند؟ پس همین طور، یکی از بزرگ ترین نعمت هایی که خداوند به واسطه اش دوستان و اولیا و برگزیدگان و امینان گرامی داشت، همنشینی با پیامبران بود. و این دلیل است بر این که در دو سرا نعمتی بزرگ تر و پاک تر از رفاقت و برادری در راه خداوند عزّ و جلّ نیست.

الباب السادس والخمسون : (فى المشاورة)

قال الصادق عليه السلام :

شاور فى امورك ممّا يقتضى الدين من فيه خمس خصال : عقل وعلم وتجربه  
ونصح وتقوى . فان تجد فاستعمل الخمسة واعزم وتوكل على الله تعالى ، فان  
ذلك يؤدّيك الى الصواب .

وما كان من امور الدنيا التى هى غير عائدة الى الدين فارفضها ولا تتفكر فيها،  
فانك اذا فعلت ذلك اصبت بركة العيش وحلاوة الطاعة .

وفى المشاورة اكتساب العلم . والعامل من يستفيد منها علما جديدا ويستدلّ به  
على المحصول من المراد. ومثل المشورة مع اهلها مثل التّفكّر فى خلق السموات  
والارض وفنائهما وهما غنيان عن القيد، لانه كلما قوى تفكّره فيهما غاص فى  
بحار نور المعرفة وازداد بهما اعتبارا ويقينا. ولا تشاور من لا يصدّقه عقلك ، وان  
كان مشهورا بالعقل والورع . واذا شاورت من يصدّقه قلبك ، فلا تخالفه فيما  
يشير به عليك ، وان كان بخلاف مرادك . فانّ النفس تجمع عن قبول الحقّ،  
وخلافها عند قبول الحقائق ابين .

قال الله تعالى : (وشاورهم فى الامر).<sup>(41)</sup>

وقال الله تعالى : (وامرهم شورى بينهم).<sup>(42)</sup>

## باب پنجاه و ششم : (مشورت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در امور خود در آن هایی که صلاح دین و دنیا اقتضا می کند با کسی مشورت کن که دارای پنج خصلت باشد: عقل و علم و تجربه و خیرخواهی و تقوا. اگر او را یافتی ، از هر پنج خصلت بهره جوی و عزم بر بند ویر خداوند متعال توکل کن که این تو را به راه صواب می برد. آنچه را از امور دنیا که راهی به دین ندارد، رها کن و در آن تفکر مکن ؛ چه اگر به این [دستور] عمل کنی ، برکت زندگانی و شیرینی طاعت را در خواهی یافت .

در مشورت بهره هایی از دانش نهفته است و عاقل آن است که از مشورت ، دانشی فراگیرد و از این دانش ، راه به سوی مقصود و مرادش جوید. مشورت برای اهلش ، تفکر در چگونگی آفرینش آسمان ها و زمین و فنای آن ها که از امور غیبی اند مانند، زیرا هر اندازه که شخص ، تفکر خویش را در آن دو قوام بخشد، در دریا های نور معرفت فرو می رود و به واسطه آن ها بر عبرت و یقین خویش می افزاید.

با کسی که عقلت سخن او را راست نمی شمارد، مشورت مکن ، اگر چه مشهور به خرد و ورع باشد و چون با کسی که قلبت بر صداقتش گواه است ، مشورت کردی ، از راهنمایی های او تخلف مکن ، اگر چه مخالف مراد و مقصودت باشد، زیرا نفس سرکش است و از قبول حق دوری می جوید و سرکششی او در برابر حق ، روشن است .

خداوند فرماید: (در این امر با آنان مشورت کن).

ونيز فرمايد: (كارشان را به مشورت يكديگر انجام مي دهند).

الباب السابع والخمسون : (في الحلم)

قال الصادق عليه السلام :

الحلم سراج الله يتسنى به صاحبه الى جواره ، ولا يكون حليم ؛ الا المؤمن  
يد بانوار المعرفة والتوحيد. والحلم يدور على خمسة اوجه : ان يكون عزيزا  
فيذل ، او يكون صادقا فيتهم ، او يدعو الى الحق فيستخف به ، او ان يؤذي  
بلاجرم ، او ان يطالب بالحق فيخالفه فيه . فاذا اتيت كلاً منها حقه فقد اصبحت .  
وقابل السفه بالاعراض عنه وترك الجواب ، يكن الناس انصارك لان من جاب  
السفيه فكأنه قد وضع الحطب على النار.

قال النبي ﷺ : مثل المؤمن من كمثل الارض منافعهم منها واذا هم عليها. ومن  
لا يصبر على جفاء الخلق لا يصل الى رضى الله تعالى ، لان رضى الله تعالى  
مشوب بجفاء الخلق .

وحكى ان رجلا قال للاحنف بن قيس : اياك اعنى . قال : وعنك احلم . قال  
رسول الله ﷺ : بعثت للحلم مركزا وللعلم معدنا وللصبر مسكنا. صدق رسول  
الله ﷺ .

وحقيقة الحلم ان تغفو عن اساء اليك وخالفك وانت القادر على الانتقام منه  
، كما ورد في الدعاء: الهى ! انت اوسع فضلا واوسع حلما من ان تؤخذنى بعملى  
وتستذلنى بخطيئتى .

## باب پنجاه و هفتم : (بردباری)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

بردباری ، چراغ الهی است که انسان را به محضر خود رهنمون می شود و کسی به مرتبه بردباری می رسد که به انوار معرفت و توحید مؤید باشد. در پنج موضع بردباری شایسته است : (1) عزیزی که ذلیل شود؛ (2) راست گویی که به دروغ گویی متهم شود؛ (3) آن که به حق دعوت می کند، ولی خوارش شمارند؛ (4) آن که بدون گناهی آزارش دهند؛ (5) آن که مردم را به سوی حق بخواند و با او مخالفت کنند.

چنانچه حق بردباری را در موارد یاد شده به جای آوردی ، به تحقیق که راه درستی انتخاب کرده و به مقام بردباری رسیده ای . با نادان به وسیله دوری از آنان و سکوت ، مقابل کن تا مردم تو را یاری کنند، زیرا کسی که به نادان پاسخ دهد، به کسی ماند که هیزم بر آتش نهد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: مؤمن ، چون زمینی است که منافع و سود مردم از آن حاصل می شود و بار سنگینی مردم بر اوست . کسی که بر جفای خلق صبر نکند، به رضای حق دست نیابد، چه رضای خدای تعالی ، آمیخته به جفای خلق است .

حکایت کرده اند که مردی (پس از آن که گفته های ناپسندی بر زبان جاری ساخت) خطاب به (اخنف بن قیس) گفت : مقصودم تویی ! اخنف در پاسخ گفت : من (در قبال رفتار و گفتار تو) صبر پیشه می کنم !.

رسول خدا ﷺ فرمود: برانگیخته شدم تا محور بردباری ، معدن علم و خانه صبر باشم و مکارم اخلاق را کمال بخشم و به حق راست گفت پیامبر خدا ﷺ .

حقیقت و کنه بردباری آن است که کسی که بر تو بدی کند و بر مخالفتت اقدام ورزد، در حالی که بر انتقام ، قادری بیخشایی ؛ چنان که در دعا آمده : خدایا! فضل تو گسترده تر و بردباری ات وسیع تر از آن است که مرا به عملم مؤاخذه کنی و به خطایم ، ذلیل .

الباب الثامن والخمسون : (فی التواضع)

قال الصادق عليه السلام :

قال النبي ﷺ : التواضع اصل كل شرف نفيس ومرتبة رفيعة .

ولو كان للتواضع لغة يفهمها الخلق لنطق عن حقائق ما في مخفيات العواقب .  
والتواضع ما يكون لله وفي الله ، وما سواه فكبير ، ومن تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده .

ولا اهل التواضع سيما يعرفها اهل السماء من الملائكة واهل الارض من العارفين .

قال الله تعالى : (وعلى الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم). (43)

قال رسول الله ﷺ : ان الله اوحى الى ان : تواضعوا حتى لا يفخر احد على احد ولا يبغى احد على احد ، وما تواضع احد لله الا رفعه الله .

وكان رسول الله ﷺ : اذا مر على الصبيان سلم عليهم لكمال تواضعه .  
واصل التواضع من اجلال الله وهيبته وعظمته . وليس لله عز وجل عبادة يرضاها ويقبلها الا وبابها التواضع ، ولا يعرف ما في حقيقة التواضع الا المقربون من عباده المتصلون بوحده .

قال الله عزّ وجلّ (وعباد الرّحمن الّذين يمشون على الارض هونا واذا  
خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما).<sup>(44)</sup>

وقد امر الله تعالى اعزّ خلقه وسيد بريّته محمّدا بالتواضع فقال عزّ وجلّ  
:(واخفض جناحك لمن اتّبعك من المؤمنين).<sup>(45)</sup>

والتواضع مزرعه الخشوع والخضوع والخشية والحياء وأنهنّ لا يثبتن الاّ منها  
وفيها.

ولا يسلم الشرف التامّ الحقيقيّ الاّ للتواضع في ذات الله تعالى .

## باب پنجاه و هشتم : (تواضع و فروتنی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تواضع ، اساس هر شرف و مرتبت و مقام رفیع است . اگر تواضع را زبانی گویا بود، مردم را به ارزشی و جایگاه خود آشنا می کرد.

تواضع ، آن است که برای خدا و در راه او باشد و اگر جز این باشد، نیرنگ است نه تواضع . هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند عزّ و جلّ او را بر بسیاری از بندگانش شرافت می بخشد.

اهل تواضع را سیمایی و نوری است که فرشتگان آسمان و خاکیان عارف به وسیله آن ، او را می شناسند.

خدای تعالی فرماید: (وبر اعراف ، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته ] را از سیمایشان می شناسند).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند تبارک و تعالی به من وحی کرد: با یکدیگر تواضع کنید و هیچ کدام از شما بر دیگری فخر نکنید و زیادتی در اصل و نسب و حسب را معیار و ملاک اعتبار ندانید، و بعضی از شما به دیگری نگوید که : من برتری و زیادتی بر تو دارم ، چرا که این ها نزد خداوند عالم قدر ندارد و غیر تواضع و بندگی و اطاعت نزد خدای تعالی مناط اعتبار نیست . و نیز باید هیچ کدام از شما با دیگری در مقام بغی و ظلم نباشد، چرا که ظلم و بغی ، نفی کننده تواضع است و شما ماء مورید به تواضع . (و نیز از جمله وحی است که) هیچ کس برای خداوند تعالی تواضع نمی کند، مگر آن که خدای سبحان عزّ شاء نه مرتبه او را در دنیا و آخرت بلند و رفیع می گرداند.

رسول گرامی اسلام ﷺ بسیار متواضع بود و همانند صفات کمالیه در صفت تواضع نیز کامل بود. هر گاه به کودکان می رسید در سلام کردن به ایشان پیشی می گرفت .

ریشه تواضع در بزرگ شمردن خداوند و هیبت و عظمت اوست و هیچ عبادتی را خدای عزّ وجلّ قبول نکند، مگر آن که انسان از سر تواضع آن را کم و ناچیز بداند و معنای حقیقی تواضع را کسی جز بندگان مقربّ که به وحدانیتش پی برده اند، نداند.

خدای عزّ وجلّ فرماید: (وبندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند).

خداوند تبارک و تعالی سرور کائنات ، حضرت محمد ﷺ را به تواضع امر کرده ، می فرماید: (و برای آن مؤمنان که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر).

تواضع ، مزرعه خشوع و خضوع و خشیت و حیاست و این صفات پرورش نیابند مگر از تواضع . و تواضع و شرافت ، زمانی کمال یابد و سلامت بماند که انسان خود را در برابر حضرت حق ناچیز و خوار شمرد.

الباب التاسع والخمسون : (فی الاقتداء)

قال الصادق عليه السلام :

لا يصحّ الاقتداء الاّ بصحّة قسمة الارواح فى الازل وامتزاج نور الوقت بنور الاول ، وليس الاقتداء بالترسّم بحركات الظاهر والتنسّب الى اولياء الدّين من الحكماء والائمة .

قال الله عزّ وجلّ : (يوم ندعو كلّ اناس بما همهم).<sup>(46)</sup> اى من كان اقتدى بمحقّ قبل وزكى .

وقال الله عزّ وجلّ : (فاذا نفخ فى الصّور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون).<sup>(47)</sup>

قال على عليه السلام : الارواح جنود مجنّدة ، فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف .

وقيل لمحمّد بن الحنفية : من ادبك ؟ فقال : ادبى ربى فى نفسى ، فما استحسنته من اولى الالباب والبصيرة تبعتهم به واستعملته ، وما استقبحته من الجهال اجتنبتهم وتركته مستنفرا. فاوصلنى ذلك الى كنوز العلم . ولا طريق للاكياس من المؤمن اسلم من الاقتداء لانه المنهج الاوضح والمقصد الاصح .  
قال الله عزّ وجلّ لاعزّ خلقه محمّد صلى الله عليه وآله وسلم : (اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده).<sup>(48)</sup>

وقال عزّ وجلّ : (ثمّ اوحينا اليك ان اتبع ملّة ابراهيم حنيفا).<sup>(49)</sup>  
فلو كان لدين الله تعالى عزّ وجلّ مسلك اقوم من الاقتداء لندب انبياءه اوليائه اليه .

قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم : فى القلوب نور لا يضىء الا فى اتباع الحقّ وقصد السبيل ، وهو من نور الانبياء مودع فى قلوب المؤمن .

## باب پنجاه ونهم : (اقتدا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

نشاید اقتدا کردن به هر کسی ، بلکه درستی اقتدا باید بر مبنای معیارهای الهی که از سوی او مقرر شده است باشد.

اقتدا به این نیست که انسان در اعمال و حرکات ظاهری از کسی تقلید کند یا خود را به اولیا و ائمه دین نسبت دهد.

خدای تعالی فرمود:

(آن روزی که همه مردم را به امامشان بخوانیم).

یعنی هر آن کس که به صاحب حقی اقتدا کرده باشد، رستگار است .

خدای تعالی فرمود:

(چون در صور دمیده شود، نه پیوند خویشی می ماند و نه می توانند از یکدیگر کمک بخواهند).

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ارواح (در عالم ذر) سربازانی بودند. پس آن دسته که الفت یافتند در این جهان نیز الفت می یابند و آن عده که دوست نشدند، در این جهان نیز چنان باشند.

محمد بن حنفیه را گفتند: چه کسی تو را ادب بیاموخت ؟

گفت : خداوند گوهر ادب را در من به ودیعت نهاد. از آنچه که در صاحب خردان واصحاب بصیرت نیک یافتم ، پیروی وبدان عمل کردم و از آنچه از نابخردان زشت یافتم ، خودداری کرده ، ترک گفتم . این روش ، مرا به گنج های دانش رهنمون ساخت .

و طریقتی بهتر از اقتداء [به نیکان] برای مؤمنان زیرک نیست؛ چه این،  
روشن ترین راه و درست ترین مقصد است.

خدای عزّ وجلّ خطاب به عزیزترین آفریدگانش، محمد ﷺ فرمود:  
(آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا  
کن)؟

و نیز فرماید:

(سپس بر تو وحی کردیم که از دین ابراهیم حق گرای پیروی کن).  
بنابراین چنانچه دین خدای تعالی را مسلکی درست تر از این (اقتدا) می بود،  
خداوند پیامبران و اولیایش را به سوی او می خواند.

پیامبر ﷺ فرمود:

قلب ها را نوری است که جز به واسطه پیروی از حق و برگزیدن راه درست،  
ظاهر نشوند و آن، نور پیامبران است که در قلب مؤمنان به ودیعت نهاده شده  
است.

الباب السّتون : (فی العفو)

قال الصادق علیه السلام :

العفو عند القدرة من سنن المرسلین و [اسرار] المتّقین . و تفسیر العفو الاّ تلزم  
صاحبک فیما اجرم ظاهرا، و تنسی من الاصل ما اصبحت منه باطنا و تزید علی  
الاختیارات احسانا. و لن تجد الی ذلک سبیلا الاّ من قد عفی الله عنه و غفر له ما  
تقدّم من ذنبه و ما تاءخرّ وزینّه بکرامته و البسه من نور بهائه، لانّ العفو و الغفران  
صفتان من صفات الله تعالی اودعهما فی اسرار اصفیائه لیتملّقوا مع الخلق  
باخلاق خالقهم و جاعلهم [کذلک].

لذلك قال الله عز وجلّ: (وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم).<sup>(50)</sup>

ومن لا يعفو عن بشر مثله ، كيف يرجو عفو ملك جبار .  
قال النبيّ ﷺ حاكيا عن ربّه ياءمره بهذه الخصال ، قال : صل من قطعك ،  
واعف عمّن ظلمك ، واعط من حرمك ، واحسن الى من اساء اليك .  
وقد امرنا بمتابعته لقول الله عز وجلّ : (وما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا).<sup>(51)</sup>

فالعفوا سرّ الله في قلوب خواصّه ممّن يسرّ له سرّه .  
وكان رسول الله ﷺ يقول : ايعجز احدكم ان يكون كاهبي ضمضم ؟  
قيل : يا رسول الله ! وما ابو ضمضم ؟  
قال ﷺ : رجل ممّن قبلكم كان اذا اصبح يقول : اللهم انى قد تصدّقت  
بعرضى على الناس عامّة .

## باب شصتم : (عفو)

امام صادق علیه السلام فرمود:

عفو به هنگام قدرت ، از سنت های پیامبران خدا ترسان است و معنای عفو آن است که رفیقت را در گناهی که آشکارا مرتکب شده مؤاخذه نکنی ؛ در حالی که خود در نهان مرتکب آن شده ای و بر او احسان و نیکی کنی .

کسی را به مقام عفو راهی نیست ، جز آن که خداوند او را بخشیده و گناهان پیشین او را بیامرزیده و به کرامت و بزرگداشت خویش زینت بخشیده و لباسی از نور جلال خود، بدو پوشانیده است ؛ چه عفو و بخشش از صفات خداوند است که در سینه برگزیدگانش به ودیعت نهاده تا با خلق به اخلاق خالق و آفریدگارشان رفتار نمایند.

از این رو، خدای عزّوجلّ می فرماید: (وَأَنان باید عفو کنند و چشم بپوشند. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و [بدانید] خداوند آمرزنده و مهربان است).

وکسی که بشری چون خود را نمی بخشد، چگونه از پادشاهی جبار انتظار بخشش دارد؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگارش نقل کرده که حضرت احدیت او را به این خصال امر کرده و فرموده است :

(چون از تو ببرند، بدانان بپیوند و کسی را که بر تو ستم می کند ببخش و کسی را که از عطایش محروم کرده ، مورد عطای خویش قرار ده ، و به آن کس که به تو بدی می کند، نیکی کن).

حضرت حق جلّ و علا ما را به پیروی از پیامبر ﷺ دعوت نموده ، می فرماید: (آنچه [پیامبر] برایتان می آورد، اخذ و اطاعت کنید و از آنچه که شما را نهی می نماید، دوری کنید.)

پس عفو، ودیعه خداوند در دل خاصان است (و چون او بندگان را به عفو و گذشت سفارش کند، خود به آن سزاوارتر باشد).

و رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما نمی توانید چون (ابوضمضم) باشید؟ گفتند: او کیست ؟

فرمود: مردی بوده پیش از شما که چون صبح می شد، می گفت : خدایا! من آبروی خویش را برای همه مردم به صدقه تقدیم می کنم (و هر بدی و ستم مردم را نسبت به خود می بخشم).

الباب الحادی والستون : (فی حسن الخلق)

قال الصادق علیه السلام :

الخلق الحسن جمال فی الدنیا ونزهة فی الآخرة وبه کمال الدین وقربة الی الله تعالی . ولا یكون حسن الخلق الا فی کلّ ولیّ وصفیّ لانّ الله تعالی ابی ان یت ترک الطافه وحسن الخلق الا فی مطایا نوره الاعلی وجماله الازکی . لانها خصلة یختصّ بها الاعرف برّبّه ، ولا یعلم ما فی حقیقة حسن الخلق الا الله تعالی .

قال رسول الله ﷺ خاتم زماننا حسن الخلق ، والخلق الحسن الطف شیء فی الدین واثقل شیء فی المیزان ، وسوء الخلق یفسد العمل کما یفسد الخلل العسل ، وان ارتقی فی الدرّجات فمصیره الی الهوان .

قال رسول الله ﷺ : حسن الخلق شجرة فی الجنة وصاحبه متعلّق بغصنها یجذبها الیها . وسوء الخلق شجرة فی النار فصاحبها متعلّق بغصنها یجذبها الیها .

## باب شصت و یکم : (خوی خوش)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

خوی خوش ، زیبایی و زیور دنیا و پاکی (از گناهان) در آخرت است و دین با آن کمال یابد و وسیله قرب به خداست . این موهبت ، جز به اولیا و برگزیدگان حقّ، ارزانی نشده است ، زیرا خداوند دریغ دارد از این که الطاف خود و حسن خلق را جز نزد حامل نور جمال خویش به ودیعت نهد، چرا که هر کس خدای خود را بهتر بشناسد، شایسته داشتن این خصلت است و هیچ کس جز خداوند متعال به حقیقت حسن خلق پی نبرد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: خوی خوش ، سرآمد هر چیز در روزگار است . خلق حسن لطیف ترین چیز در دین و سنگین ترین کالا در میزان قیامت است و سوء خلق ، عمل و عبادت را تباه می کند؛ همان گونه که سرکه ، عسل را. و هر کس چنین باشد انجام کارش خواری است ، اگر چه درجات عالیه را دریابد.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: خوی خوش ، درختی است در بهشت که انسان خوشخوی به شاخه های آن درآویخته ، به سوی آن جذب می شود و خوی بد، درختی است در دوزخ که انسان بدخوی ، به شاخه های آن در آویخته ، به سوی آن جذب می شود.

الباب الثّانى والسّتون : (فى العلم)

قال الصّادق عليه السلام :

العلم اصل كلّ حال سنّى ومنتهى كلّ منزلة رفيعة ، ولذلك قال النّبىّ صلّى الله عليه وآله :  
طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ، اى علم التّقوى واليقين .

وقال صلّى الله عليه وآله : اطلبوا العلم ولو بالصّين ؛ فهو علم معرفة النّفس وفيه معرفة  
الرّبّ عزّ وجلّ .

قال النّبىّ صلّى الله عليه وآله : من عرف نفسه فقد عرف ربّه . ثمّ عليك من العلم بما لا  
يصحّ العمل الاّ به وهو الاخلاص .

قال النّبىّ صلّى الله عليه وآله : نعوذ باللّهِ من علم لا ينفَع ، وهو العلم الَّذى يضاّد العمل  
بالاخلاص .

واعلم انّ قليل العلم يحتاج الى كثير العمل ، لانّ علم ساعة يلزم صاحبه  
استعمال طول دهره .

قال عيسى بن مريم عليه السلام : راءيت حجرا مكتوبا عليه : اقلبنى . فقلبتّه ، فاذا  
على باطنه مكتوب : من لا يعمل بما يعلم مشوّوم عليه طلب ما لا يعلم ومردود  
عليه ما عمل .

اوحى الله تعالى الى داود عليه السلام : انّ اهون ما انا صانع بعالم غير عامل بعلمه  
اشدّ من سبعين باطنيّة ان اخرج من قلبه حلاوة ذكرى .

وليس الى الله سبحانه طريق يسلك الاّ بالعلم ، والعلم زين المرء فى الدّنيا  
والاخرة ، وسائقه الى الجنّة وبه يصل الى رضوان الله تعالى .

والعالم قّا هو الَّذى ينطق عنه اعماله الصّالحة واوراده الزّاكية وصدّقه تقواه ، لا  
لسانه ومناظرته ومعادلتة وتصاؤ له ودعواه . ولقد كان يطلب هذا العلم فى غير  
هذا الزّمان ، من كان فيه عقل ونسك وحكمة وحياء وخشية .

وأنا نرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شيء . والمعلم يحتاج الى عقل  
ورفق وشفقه ونصح وحلم وصبر وقناعة وبذل . والمتعلم يحتاج الى رغبة وإرادة  
وفراغ ونسك وخشية وحفظ وحزم

## باب شصت و دوم : (علم و دانش)

امام صادق علیه السلام فرمود:

علم ، اصل هر صفت نیکوست و منتهای هر جایگاه رفیع . از این روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : کسب علم (تقوا و دین) بر هر فرد مسلمان چه زن و چه مرد واجب است .

و نیز فرمود: دانش بجوید، اگر چه در چین باشد.

آن دانش ، علم خودشناسی است و در آن معرفت خداوند عزّ و جلّ نهفته است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس خود را بشناسد، خدای خود را خواهد شناخت . و دیگر آن که ، بر تو باد به جست و جوی علمی که عمل ، جز با آن صحیح نباشد، و آن اخلاص است .

و نیز فرمود، پناه می برم به خدا از علمی که سودی نرساند و این ، علمی است که از اخلاص تهی است . بدان که علم اندک ، عمل بسیار می طلبد، زیرا یک روز دانش اندوزی مستلزم یک عمر عمل به آن است .

عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: سنگی را دیدم که بر آن نوشته بود: مرا برگردان ! آن را برگرداندم . بر روی آن نوشته بود: کسی که به آنچه می داند عمل نمی کند، طلب نادانسته ها برایش شوم است و علمی که می داند و بدان عمل نمی کند، به خود او، مردود است (و مقبول نباشد).

خداوند تبارک و تعالی به حضرت داوود علیه السلام وحی فرمود: سبک ترین کیفی که عالم بی عمل را بدان گرفتار می کنم از هفتاد عقوبت بدتر است ، چرا

که شیرینی ذکر خود را از قلبش خارج می‌کنم ، که هر چه مرا یاد کند حلاوتی نیابد و بدین ترتیب از رحمت من دور شود.

برای رسیدن به خداوند، طریقی جز طریق علم و دانش نیست . علم ، زینت انسان در دنیا و آخرت و راه گشای او به بهشت است و انسان را به رضوان خدای تعالی واصل می‌کند.

عالم واقعی کسی است که اعمال وی گواه بر دانش او، و شیوه زندگی او ستوده باشد و صداقت و تقوای او، تصدیق کننده وی باشند، نه زبان آوری تواءم با نادانی و جدال و ادّعی عاری از دانش .

و کسی که دارای عقل و عبادت و حکم و حیا و خشیت است ، علم را برای چیزی جز این ها جسته است ، ولی امروز می بینیم در طالب علم چنین اوصافی دیده نمی شود.

معلم ، نیازمند عقل ، مدارا، خیرخواهی ، بردباری ، صبر، قناعت و بخشندگی است و جوینده علم ، نیازمند رغبت به دانش ، اراده ، فراغت ، عبادت ، ترس از خدا، قدرت بر حفظ و دور اندیشی است .

الباب الثالث والستون : (فی الفتیا)

قال الصادق عليه السلام :

لا تحلّ الفتيا لمن لا يستفتي من الله تعالى بصفاء سرّه و اخلاص عمله و علانيته و برهان من ربّه في كلّ حال ، لانّ من افتى فقد حكم ، والحكم لا يصحّ الاّ باذن من الله عزّ وجلّ و برهانه . و من حكم بالخبر بلا معاينة فهو جاهل ماء خود بجهله و ماء نوم بحكمه كما دلّ الخبر: العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء .

قال النبي ﷺ : اجراءكم على الفتيا اجراءكم على الله عز وجلّ اولا يعلم المفتى انه هو الذي يدخل بين الله تعالى وبين عباده وهو الحائل بين الجنة والنار؟

قال سفيان بن عيينة : كيف ينتفع بعلمي غيرى وانا قد حرمت نفسى نفعها؟ ولا تحلّ الفتيا فى الحلال والحرام بين الخلق ، الا لمن اتبع الحقّ من اهل زمانه وناحيته وبلده بالحقّ [بالنبيّ ﷺ] وعرف ما يصلح من فتياه .

قال النبيّ ﷺ : وذلك لربّما ولعلّ ولعسى لانّ الفتيا عظيمة .  
قال اميرالمؤمنين عليه السلام لقاض : هل تعرف الناسخ من المنسوخ ؟ [قال : لا .  
قال : فهل اشرفت على مراد الله عزّ وجلّ فى امثال القرآن ؟ قال : لا.] قال عليه السلام : اذا هلكت واهلكت .

والمفتى يحتاج الى معرفة معانى القرآن وحقايق السنن وبواطن الاشارات والاداب والاجماع والاختلاف والاطّلاع على اصول ما اجمعوا عليه وما اختلفوا فيه ، ثمّ الى حسن الاختيار، ثمّ الى العمل الصّالح ، ثمّ الحكمة ، ثمّ التقوى ، ثمّ حيثنذ ان قدر .

## باب شصت و سوم : (فتوا دادن)

امام صادق عليه السلام فرمود:

فتوا دادن ، برای کسی که با باطن پاک و به دور از آلودگی های نفسانی ، از خداوند استفتا نکند و اخلاص نرزد و درون را پاکیزه ندارد، روا نباشد، زیرا هر کس فتوا دهد حکم صادر نموده و حکم ، درست نیفتد مگر به اذن و برهان خداوند عزّ و جلّ و کسی که بر اساس خبری حکمی دهد، بدون آن که به عیان ، حقانیتش را ببیند، جاهلی است که به جهل خود عمل کرده و به واسطه حکمش به گناه افتاده است ؛ چنان که در خبر است که : علم ، نوری است که خداوند در قلب هر که خواهد قرار دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : جسورترین شما به فتوا دادن ، جسورترین شما نسبت به خداوند عزّ و جلّ است . آیا فتوا دهنده نمی داند که میان خداوند تعالی و بندگانش ، واسطه شده و میان بهشت و دوزخ سرگردان است ؟ سفیان بن عیینه می گوید: چگونه غیر خودم را از علم خود بهره برسانم ، در حالی که خودم از آن بی بهره ام ؟!

فتوا دادن در حلال و حرام میان مردمان روا نباشد، جز برای کسی که حق را بر اهل زمان شهر خویش برگزیند (پرهیزکارترین مردم باشد) و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی نماید و فتوای صحیح را (از ناصحیح) بشناسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : فتوا دادن در احکام شرعی بسیار خطیر است ، زیرا که صاحب فتوا با تمام تلاشی که در به دست آوردن فتوا به کار برده باشد، پاسخ مسائل را بر اساس احتمال می دهد، نه بر اساس یقین و قطع .

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب به یکی قاضی فرمود: آیا ناسخ را از منسوخ می توانی تشخیص دهی؟ گفت: نه. فرمود: آیا مرا خداوند تعالی در مثل های قرآن را می دانی؟ گفت: نه. فرمود: پس تو خود هلاک می گردی و دیگران را نیز به هلاکت می اندازی!

کسی که در مقام فتوا دادن است، نیازمند شناخت معانی آیات الاحکام، حقیقت سنت ها و احادیث وصحت و سقم آن ها، آگاهی از اجماع و اختلاف، توان برگزیدن بهترین آراء، عدالت و پرهیز از محرمات صغیره و کبیره، برخورد حکیمانه و پرهیز از افراط و تفریط و تقوای الهی است و چون به چنین مرحله رسید (و توان دادن فتوا یافت) فتوا دهد.

الباب الرابع والستون : (فی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر)

قال الصادق علیه السلام :

من لم ینسلخ عن هواجسه ولم یتخلص من آفات نفسه وشهواتها ولم یهزم الشیطان ، ولم یدخل فی کنف الله تعالی وامان عصمته ، لا یصلح للامر بالمعروف والنهی عن المنکر، لانه اذا لم یکن بهذه الصفة فکلما اظهر امرًا یكون حجة علیه ولا ینتفع الناس به .

قال الله تعالی : (اتاءمرون الناس بالبرّ وتنسون انفسکم).<sup>(52)</sup>

ویقال له : یا خائن اتطالب خلقی بما خنت نفسک وارخیت عنه عنانک .

روی ان اباعلمیة الخسنى ساءل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن هذه الاية : (یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضلّ اذا اهتدتم)<sup>(53)</sup> فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی ما اصابک<sup>(54)</sup> حتی اذا رأیت

شخّا مطاعا وهوى متّبعا واعجاب كلّ ذى راءى براءيه فعليڪ بنفسڪ ودع عنڪ  
امر العامّة .

وصاحب الامر بالمعروف يحتاج ان يكون عالما بالحلال والحرام فارغا من  
خاصّة نفسه ، ممّا ياءمرهم به وينهاهم عنه ، ناصحا للخلق ، رحيمًا لهم رفيقا [بهم  
]، داعيا لهم باللّطف وحسن البيان ، عارفا بتفاوت اخلاقهم ، لينزل كلاً بمنزلته  
بصيرا بمكر النّفس ومكائد الشّيطان صابرا على ما يلحقه ، لا يكافئهم بها، ولا  
يشكو منهم ، ولا يستعمل الحميّة ، ولا يتغلّظ لنفسه ، مجرداً نيّته لله ، مستعينا به  
تعالى ، ومبتغيا لثوابه . فان خالفوه وجفوه صبر، وان وافقوه وقبلوا منه شكر،  
مفوّضا امره الى الله ناظرا الى عيبه .باب شصت وچهارم : (امر به معروف ونهى از  
منكر)

امام صادق عليه السلام فرمود:

كسى كه از اميال خود رهاىي نيافته واز بند آفات وشهوات نفس آزاد نگشته  
ودر پناه خداى تعالى داخل نشده واز خطا واشتباہ مصونيت ندارد، صلاحيت امر  
به معروف ونهى از منكر رانخواهد داشت وهر گاه چنين نباشد، امر به معروف  
ونهى از منكر او حجّتى است عليه خود او (كه در قيامت وى را با آن حجّت  
محكوم كنند) ومردم را نتواند سودى رساند، چرا كه خود عامل بدان نبوده است

خداوند متعال مى فرمايد:

(آيا مردم را به نيكوكارى امر مى كنيد، در حالى كه خود فراموش کرده ايد؟)  
آن گاه به چنين واعظى گفته شود: اى خائن ! آيا خلق مرا از آنچه خود بدان  
دست يازيده اى ، باز خواست مى كنى .

نقل است که ابو ثعلبه خشنی، از رسول خدا ﷺ درباره این آیه پرسید که : (ای کسانی که ایمان آوردید! خود را حفظ کنید، چرا که گمراهی دیگران شما را زیان نرساند، اگر هدایت شدید).

حضرت در پاسخ فرمود: یعنی (مردم را به سوی معروف بخوان و از منکر نهی کن و بر آسیب و زحمتی که در این راه به تو می رسد، صبر کن). و آن زمان که مردمان آزمند و پیرو هوای نفس و خودپسندان مستبد در رأی را ببینی که از عالمان و واعظان فرمان برداری نکنند، دست از امر به معروف و نهی از منکر بدار و خود را از کار آنان فارغ ساز و به (اصلاح) خویشتن پرداز.

امر به معروف باید به حلال و حرام آگاه باشد و به آنچه که امر و نهی می کند، عامل . خیرخواه مردم باشد و مهربان و رفیق . آنان را با لطافت و زیبایی بیان ، به معروف دعوت کند و تفاوت خلق و خوی آنان را بداند، تا در نتیجه ، با هر کس به فراخور حالش رفتار نماید.

به نیرنگ نفس و فریب های شیطان بینا باشد. بر سختی و مشقتی که بر او می رسد، صابر باشد و نسبت به مردم مقابله به مثل نکند و از آنان شکایت نبرد و تعصب به کار نگیرد و (برای رضای خویش) خشونت نوزد و (در این کارها) نیت را برای خدای تعالی خالص کند. چنانچه مردم با او مخالفت کرده و جفا نمودند، صبر کند و اگر موافقت و پیروی کردند و از وی پذیرفتند، آنان را سپاس گوید و امر خویش به خدا واگذارد و او را بر عیب و نقص خویش ناظر بیند.

الباب الخامس والستون : (فی الخشية)

قال الصادق عليه السلام :

الخشية ميراث العلم [وميزانه] ، والعلم شعاع المعرفة وقلب الايمان ، ومن حرم الخشية لا يكون عالما وان شقّ الشَّعر بمتشابهات العلم .

قال الله تعالى : (أنا يخشى الله من عباده العلماء).<sup>(55)</sup>

وأفة العلماء عشرة اشياء: الطَّمع ، والبخل ، والرِّياء ، والعصبية ، وحبّ المدح ، والخوض فيما لم يصلوا الى حقيقته ، والتكلف في تزيين الكلام بزوائد الالفاظ ، وقلة الحياء من الله ، والافتخار، وترك العمل بما علموا.

قال عيسى عليه السلام : اشقى الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله .

وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : لا تجلسوا عند كلِّ داع يدعوكم من اليقين الى الشكِّ ، ومن الاخلاص الى الرياء ، ومن التواضع الى الكبر ، ومن النصيحة الى العداوة ، ومن الزهد الى الرغبة . وتقرّبوا الى عالم يدعوكم من الكبر الى التواضع ، ومن الرياء الى الاخلاص ، ومن الشكِّ الى اليقين ، ومن الرغبة الى الزهد ، ومن العداوة الى النصيحة .

ولا يصلح لموعظة الخلق الاّ من جاوز هذه الافات بصدقه واشرف على عيوب الكلام ، وعرف الصّحيح من السّقيم ، وعلل الخواطر وفتن النفس والهوى .

قال عليّ عليه السلام : كن كالطّيب الرّقيق الشّفيق الذي يضع الدّواء بحيث ينفع

## باب شصت و پنجم : (خدا ترسی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدا ترسی ، نتیجه دانش و دانش ، شعاع معرفت و قلب ایمان است . کسی که خشیت الهی نداشته باشد، عالم نیست ؛ اگر چه موی باریک را به متشابهات علم ، دو نیم کند (و در علم سرآمد باشد).  
خدای تعالی می فرماید: (جز این نیست که دانشمندان و عالمان از خداوند خشیت دارند).

آفت دانشمندان ده چیز است :

1 طمع که خواری در پی دارد؛

2 بخل در علم و مال ؛

3 ریا؛

4 تعصب در راءى ؛

5 علاقه به ستایش دیگران از وی ؛

6 فرو رفتن در آنچه که به حقیقت راهی ندارد؛

7 خود را به سختی انداختن برای زینت بخشیدن به سخن خود (وبازی با

الفاظ)؛

8 بی شرمی از خدا؛

9 فخر فروشی ؛

10 عمل نکردن به آنچه که می داند.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود، بدبخت ترین مردم ، کسی است که در میان

مردم به علم ، شهره باشد و به عمل گمنام .

رسول خدا ﷺ می فرماید: همنشین نباشد با دعوت کننده ای که شما را از یقین به شک ، از اخلاص به ریا، از تواضع به کبر، از خیرخواهی به بدخواهی و از زهد به دنیاگرایی بخواند، بلکه به آن عالمی نزدیک شوید که شما را از کبر به فروتنی ، از ریا به اخلاص ، از شکّ به یقین ، از دنیاطلبی به زهد از بدخواهی به خیر خواهی ، بخواند.

آن کسی شایستگی موعظه خلق را دارد که با صداقت ، از این مراحل گذشته باشد و عیوب سخن گفتن را بشناسد و درست را از نادرست تشخیص دهد و به بیماری های دل ها و فتنه ها و هوای نفس آشنایی داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: همچون طبیب مهربانی باش که دارو را در جایی که سود رساند، بنهد.

#### الباب السّادس والستون : (فی آفة القراء)

قال الصادق عليه السلام :

المتقرّی بلا علم كالمعجب بلا مال ولا ملك ، يبغض الناس لفقره ويبغضونه لعجبه ، فهو ابداء مخاصم للخلق فی غیر واجب . ومن خاصم الخلق فی غیر ما يؤمر به فقد نازع الخالقّية والرّبویّة .

قال الله تعالى : (ومن الناس من يجادل في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير). (56)

وليس احد اشدّ عقابا ممّن لبس قميص النسك بالدّعوى بلا حقيقة ولا معنى .

قال زيد بن ثابت لابنه : يا بني لا يرى الله اسمك في ديوان القراء.

قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : وسياءتى على امتى زمان تسمع فيه باسم الرجل خير من

ان تلقاه وان تلقاه خير من ان تجرّب .

وقال النبي ﷺ : أكثر مناقفى امتى قرأواها .

وكن حيث نذبت اليه وامرت به ، واخف سرّك من الخلق ما استطعت ، واجعل طاعتك لله تعالى بمنزلة روحك من جسدك ، ولتكن معتبرا حالك ما تحقّقه بينك وبين بارتك ، واستعن بالله فى جميع امورك متضرّعا الى الله فى آناء ليلك واطراف نهارك .

قال الله تبارك وتعالى : (ادعوا ربّكم تضرّعا وخفية انه لا يحبّ المعتدين) .<sup>(57)</sup>

والاعتداء من صفة قرأء زماننا هذا وعلاماتهم .

فكن من الله فى جميع امورك على وجل لئلا تقع فى ميدان التّمنى فتهلك

## باب شصت و ششم : (آفت قاریان قرآن)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

شخص بی علمی که قرآن می خواند، مانند کسی است که بدون داشتن مال ،  
بر مردم فخر فرورد و تکبر ورزد.

وی با مردم کینه می ورزد، به جهت فقرش ، و مردم با او کینه می ورزند، به  
جهت تکبر و خودپسندی او. پس او همیشه بی آن که بر او واجب گشته باشد،  
با مردم خصومت می ورزد، و کسی که در چیزی که بدان امر نشده و واجب  
نگشته است ، با خلق خصومت ورزد، در واقع با خالقیت و ربوبیت به خصومت  
برخاسته است .

خدای تعالی می فرماید: (و از [میان] مردم کسی است که درباره خدا، بدون  
هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می پردازد).  
نقل است که (زید بن ثابت) خطاب به پسرش گفت : ای پسرکم ! مبادا  
خداوند نامت را در میان قاریان ببیند!

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زمانی بر امت من خواهد آمد که اگر نام مردی را  
بشنوند، بهتر است از دیدن او؛ و اگر او را ببینی ، بهتر است از آن که او را  
ببازمایی (که باطنی ناپسند دارند). و نیز آن حضرت فرمود: بیشتر منافقان امت  
من از قاریانند، زیرا به اوامر و نواهی آن پای بند نیستند.

چنان باش که از تو خواسته اند و تو را بدان امر کرده اند. راز خویش از خلق  
مخفی دار و طاعت و عبادت برای خدا را به منزله روح بدن برای بدنت (که  
جدایی روح سبب مرگ شود).

باید آن حالتی را که میان تو و آفریدگارت برقرار است ، درست و صحیح باشد. در لحظه لحظه روز و شب و در تمام امور به درگاه خدا تضرع کن و از او مدد بجوی .

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد).  
و این اعتدا (که در آیه آمده است) از جمله صفت های قاریان زمان ما و نشانه آنان می باشد. پس ، در همه امورت از خدایت ترسان باش ، تا در چاه هولناک تمنا و آرزوها نیفتی و از هلاکت برهی .

الباب السَّابِعُ وَالسُّتُونَ : (فی بیان الحقِّ الباطل)

قال الصادق عليه السلام :

أتق الله وكن حيث شئت ومن أي قوم شئت فإنه لا خلاف لاحد في التقوى .  
والتقوى محبوب عند كل فريق وفيه اجتماع كل خير ورشد، وهو ميزان كل علم  
وحكمة و اساس كل طاعة مقبولة .

والتقوى ماء ينفجر من عين المعرفة بالله تعالى ، يحتاج اليه كل فن من العلم ،  
وهو لا يحتاج الا الى تصحيح المعرفة بالخمود تحت هيبة الله تعالى و سلطانه .  
ومزيد التقوى يكون من اصل اطلاع الله عز وجل على سر العبد بلطفه ، فهذا  
اصل كل حق .

واما الباطل فهو ما يقطعك عن الله تعالى ، يتفق عليه ايضا كل فريق ،  
فاجتنب عنه وافرده سرگ لله تعالى بلا علاقة .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اصدق كلمة قالتها العرب كلمة قالها لبيد:

الاكل شيء ما خلا الله باطل وكل نعيم لا محالة زائل

فألزم ما اجمع عليه اهل الصّفاء والتّقى من اصول الدّين وحقائق اليقين والرّضا والتّسليم ، ولا تدخل فى اختلاف الخلق ومقالاتهم فتصعب عليك .

وقد اجتمعت الامة المختارة : بانّ الله واحد ليس كمثل شىء ، وأنّه عدل فى حكمه ويفعل ما يشاء ويحكم ما يريد، ولا يقال فى شىء من صنعه (لم ؟). ولا كان ولا يكون شىء الاّ بمشيئته وارادته ، وأنّه قادر على ما يشاء وصادق فى وعده ووعيده ، وانّ القرآن كلامه وأنّه مخلوق . وأنّه كان قبل الكون والمكان والزّمان ، وانّ أحداث الكون وفناءه سواء . ما ازداد باحداثه علما، ولا ينقص بفناءه ملكه عزّ سلطانه وجلّ سبحانه .

فمن اورد عليك ما ينقض هذا الاصل فلا تقبله وجرّد باطنك لذلك ، ترى بركاته عن قريب وتفوز مع الفائزين

## باب شصت و هفتم : (حق و باطل)

امام صادق عليه السلام فرمود:

از خدای بترس و هر جا که می خواهی و از هر جماعتی که هستی باش ، زیرا که تقوا از صفات نیکان و نزد همه محبوب است و در آن هر خیر و رشدی جمع است .

تقوا، میزان هر علم و حکمت و اساس هر عبادت مقبول است .

تقوا، آبی است که از چشمه خدانشناسی می جوشد و هر عملی از علوم بدان نیازمند است . تقوا فراهم نیاید، مگر این که بدانی تحت فرمان و سلطنت او (خدا) هستی . فزونی تقوا از آن جا نشاءت می گیرد که بپذیری که خدای عزّ و جلّ بر اسرار بنده اش مطلع است . پس این (تقوا) اصل هر حقّی است .

و اما باطل ، همان است که از خدای متعال جدایت می کند، و ماهیّت و بطلان آن بر کسی پوشیده نیست . پس از باطل دوری بجوی و نهان و دل خویش را تنها به خداوند اختصاص ده .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست ترین سخن عرب ، همان سخن (ببید) شاعر است که گفت :

الا کلّ شیء ما سوی الله باطل و کلّ نعیم لا محالة زائل

آگاه باشید که هر چیزی جز خداوند، باطل است ، و هر نعمتی عاقبت از میان خواهد رفت .

پس به دنبال و همراه آن چیزی باش که اهل صفا، پاکی و تقوا آن را پذیرفته اند؛ یعنی در اصول دین و حقایق یقین و رضا و تسلیم ، خود را در اختلافات و نظریه های گوناگون مردم مینداز که تو را منحرف می سازد؛ چرا که امت

برگزیده همگی اجماع دارند که خدا یکی است و چیزی چون او نیست و او در حکمش عادل است و هر چه که بخواهد انجام دهد و هر فرمانی که بخواهد می راند و نمی توان در چیزی که ساخته اوست پرسید: (چرا؟).

هر چه بوده و هر چه هست ، به مشیّت و اراده اوست . او بر آنچه خواهد قادر است و در وعده و وعیدش صادق . قرآن کلام و آفریده اوست ، و او پیش از کاینات بوده است . بود و نبود عالم وجود، برایش یکی است . نه از آفریدن جهان سودی برده و نه از تباهی آن ، کاستی در حکومتش پدید آید. سلطنتش عزیز است و بزرگ ، و تنزیه اش جلیل است و عظیم .

پس ، هر کس چیزی گفت که با این اصل مخالف است ، سخن وی را می پذیر و از آن گفتار بیزار جوی ، تا برکات خداوند را به زودی به چشم ببینی و در زمره رستگاران در آیی .

الباب الثامن والستون : (فی معرفة الانبياء)

قال الصادق عليه السلام :

ان الله عز وجل : مكن انبياءه من خزائن لطفه وكرمه ورحمته ، وعلمهم من مخزون علمه ، وافردهم من جميع اخلاق لنفسه . فلا يشبه احوالهم و اخلاقهم احد من الخلائق اجمعين . اذا جعلهم [الله] وسائل سائر الخلق اليه ، وجعل حبهم وطاعتهم سبب رضاه ، و خلافهم وانكارهم سبب سخطه .

وامر كل قوم و فئته باتّباع ملّة رسولهم ، ثمّ ابى ان يقبل طاعة الا بطاعتهم و تمجيدهم و معرفة حبهم و تبجيلهم و حرمتهم و وقارهم و تعظيمهم و جاههم عند الله تعالى .

فعظّم جميع انبياء الله ولا تنزلهم منزلة احد ممّن دونهم ، ولا تتصرّف بعقلك في مقاماتهم واحوالهم و اخلاقهم الاّ ببيان محكم من عندالله واجماع اهل البصائر بدلائل يتحقّق بها فضائلهم ومراتبهم ، وائى بالوصول الى حقيقه ما لهم عندالله تعالى .

فان قابلت اقوالهم وافعالهم بمن دونهم من الناس . فقد اساءت صحبتهم وانكرت معرفتهم ، وجهلت خصوصيتهم بالله ، وسقطت عن درجه حقائق الايمان والمعرفة . فايّاك ثمّ ايّاك .باب شصت وهشتم : (شناخت پیامبران) امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند عزّ وجلّ پیامبران را از خزاین لطف و کرم و رحمتش ، برخوردار کرد و از علم مخزون خود بدانان آموخت و از میان همه آفریدگان ، آنان را برای خود برگزید. پس هیچ یک از خلائق را شباهتی به احوال و اخلاق آنان نیست ، زیرا خداوند آنان را وسیله و واسطه بین خود و خلق قرار داد. فرمان برداری از آنان ، موجب رضای اوست و مخالفت و انکارشان ، موجب خشم او .

خداوند هر قوم و دسته ای را دستور داده تا از آیین پیامبر خویش پیروی کنند و هیچ گونه طاعت و عبادتی را نمی پذیرد، مگر به واسطه طاعت از آن ها و تمجید و شناخت حرمت و بزرگداشت مقام پیامبران ؛ چرا که بزرگ داشتن آنان ، بزرگ شمردن خداست .

پس همه پیامبران خدا را بزرگ دار و مقام هیچ یک از آنان را ناچیز نشمار و با عقل خویش و بدون حجت ، درباره مقامات و احوال و اخلاق آنان قضاوت مکن ، مگر به واسطه بیان آیه ای محکم که از جانب خداوند آمده و اجماع اهل بصیرت (با دلایلی که فضایل و مراتبشان را به اثبات می رسانند) باشد.

به راستی کجا می توان به جایگاه حقیقی آنان نزد خدای تعالی پی برد؟! اگر سخنان و افعالشان را با مردمی که از آنان پایین ترند مقایسه کنی ، با آنان به ادب رفتار نکرده و مرتبه آنان را نشناخته و به منزلت ایشان نزد خدا، جهل ورزیده ای . بنابراین ، از درجه و مقام ایمان و معرفت ساقط گشته ای ! پس مراقب خویش باش که به چنین خطایی گرفتار نشوی !

الباب التاسع والستون : (فی معرفة الائمة الاطهار) (والصحابة)

قال الصادق عليه السلام :

روی باسناد صحیح عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال : دخلت علی رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم فلما نظر الیّ قال :

یا سلمان ! انّ الله عزّ وجلّ لن یبعث نبیّا ولا رسولا الاّ وله اثنا عشر نقیبا .

قال : قلت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عرفت هذا من اهل الكتابین . قال : یا سلمان

! هل عرفت نقبائی الاثنی عشر الذین اختارهم الله تعالی للامامة من بعدی ؟

فقلت : الله ورسوله اعلم . فقال : یا سلمان ! خلقنی الله تعالی من صفوة نوره

ودعانی فاطعته ، فخلق من نوری علیّا ودعاه فاطعه فخلق من نوری ونور علیّ

فاطمة وعاهما فاطعته .

فخلق منی ومن علیّ وفاطمة الحسن والحسین ، فدعاهما فاطعاه فسمّانا الله

تعالی بخمسة اسماء من اسمائه .

فالله تعالی المحمود وانا محمد ، والله العلیّ وهذا علیّ ، والله الفاطر وهذه

فاطمة ، والله ذوالاحسان وهذا الحسن ، والله المحسن وهذا الحسین .

وخلق من نور الحسين تسعة ائمة فدعاهم فاطعوه من قبل ان يخلق الله تعالى سماء مبنية وارضاً مدحية او هواء او ملكا او بشرا و كنا انوار نسبّه ونسمع له ونطيع .

قال : فقلت يا رسول الله ! بابي انت وامّي ! ما لمن عرف هو لاء حق معرفتهم ؟

فقال : يا سلمان ! من عرفهم حق معرفتهم واقتدى بهم فوالاهم وتبرأ من عدوهم ، كان والله منا يرد حيث نرد ويكون حيث نكن .

فقلت : يا رسول الله ! فهل ايمان بغير معرفتهم باءسمائهم وانسابهم ؟

فقال : لا ، يا سلمان !

قلت : يا رسول الله فاني لى بهم ؟

فقال النبي ﷺ : قد عرفت الى الحسين عليّ ؟

قلت : نعم .

قال رسول الله ﷺ : ثم سيد العابدين عليّ بن الحسين ، ثم ابنه محمد بن عليّ باقر علم الاولين والآخرين من النبيين والمرسلين ، ثم جعفر بن محمد لسان الله الصادق ، ثم موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله تعالى ، ثم عليّ بن موسى الرضا الراضى بسرّ الله تعالى ، ثم محمد بن عليّ المختار من خلق الله ، ثم عليّ بن محمد الهادي الى الله ، ثم الحسن بن عليّ الصّامت الامين على سرّ الله ، ثم (م ح م د) سمّاه ب ابن الحسن الناطق القائم بحق الله تعالى .

قال سلمان : فكبيت ، ثم قلت : يا رسول الله ! ان مؤجل الى عهدهم ؟

قال : يا سلمان ! اقراء : (فاذا جاء وعدا اولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولى باءس شديد فجاؤا خلال الديار وكان وعدا مفعولا . ثم رددنا لكم الكرة عليهم

وامددناكم باموال وبنين وجعلناكم اكثر نفيرا). (58)

قال ﷺ : فاشتدّ بكائي وشوقي وقلت : يا رسول الله ابعهد منك ؟  
فقال : اى والذى بعثنى وارسلنى لبعهد منى وبعلى وفاطمة والحسن والحسين  
وتسعة ائمة من ولد الحسين عليه السلام وبك ومن هو منا ومظلوم فينا، وكل من محض  
الايان محضا.

اى والله يا سلمان ! ثم ليحضرن ابليس وجنوده وكل من محض الكفر محضا  
حتى يؤخذ بالقصاص والاورار والترار ولا يظلم ربك احدا، ونحن تاءويل هذه  
الاية : (ونريد ان نم على الذين استضعفوا فى الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم  
الوارثين # ونمكن لهم فى الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما ما كانوا  
يحذرون). (59)

قال سلمان : فقمى من بين يدى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .

وما يبالى سلمان كيف لقى الموت او لقاها .

قال الصادق عليه السلام :

لا تدع اليقين بالشك والمكشوف بالخفى، ولا تحكم ما لم تره بما يروى عنه  
لك . قد عظم الله امر الغيبة وسوء الظن باخوانك من المؤمنين . فكيف بالجراءة  
على اطلاق قول واعتقاد بزور وبهتان فى اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .  
قال الله عز وجل : (اذ تلقونه بالسنتكم وتقولون بافواهم ما ليس لكم به علم  
وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم). (60)

ومادمت تجد الى تحسين القول والفعل فى غيبتك وحضرتك سبيلا فلا تتخذ  
غيره . قال الله : (وقولوا للناس حسنا). (61)

واعلم ان الله تعالى اختار لنبىه صلى الله عليه وآله وسلم من اصحابه طائفة اكرمهم باجل  
الكرامة وحلاهم بحلى التاءبيد والنصر والاستقامة لصحبته على المحبوب  
والمكروه . وانطق لسان نبىه محمد صلى الله عليه وآله وسلم بفضائلهم ومناقبهم وكراماتهم فاعتقد

محبّتهم واذكر فضلهم . واحذر مجالسة اهل البدع فإنّها تنبت في القلب كفرا خفيّا  
وضلالا مبينا، وان اشتبه عليك فضيلة بعضهم فكلهم الى عالم الغيب ، وقل : اللهم  
انى محبّ لمن احبته انت ورسولك ومبغض لمن ابغضته [انت] ورسولك ، فانه  
لم يكلف فوق ذلك

## باب شصت و نهم : (شناخت امامان و صحابه)

امام صادق علیه السلام با اسنادی صحیح ، از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل فرموده که او گفت : روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم . چون حضرت مرا دید ، فرمود: ای سلمان ! خداوند عزّ و جلّ هیچ پیامبر ورسولی را مبعوث نمی کند ، مگر آن که دوازده نقیب برای او می گمارد .

گفتم : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حقیقت را از اهل دو کتاب (تورات و انجیل) نیز آموخته بودم .

فرمود: ای سلمان ! آیا دوازده نقیبی که خداوند برایم برگزیده ، تا پس از من امامت کنند ، می شناسی ؟

گفتم : خدا و رسول او بهتر می دانند!

فرمود: ای سلمان ! خداوند تعالی ، مرا از برگزیده نور خویش بیافرید ، و مرا خواند ، پس فرمان او را اطاعت کردم .

سپس از نور من ، علی علیه السلام را آفرید و او را بخواند ، پس او اطاعت کرد .  
سپس از نور من و نور علی ، فاطمه علیه السلام را بیافرید و او را بخواند و فاطمه علیه السلام اطاعت کرد .

آن گاه ، از نور من و نور علی و نور فاطمه ، حسن و حسین علیه السلام را آفرید ، و آن ها را خواند و آنان امر او را پیروی کردند .

پس خداوند ، ما را به پنج نام از نام های خودش بنامید . خدای تعالی ، محمود است و من محمد ، او علی است ، این هم علی است . خداوند ، فاطر است و این نیز فاطمه است ، خداوند ذوالاحسان است ، این هم حسن است و خداوند محسن است و این هم حسین است .

واز نور حسین علیه السلام ، نه امام را بیافرید و سپس آنان را بخواند و آنان فرمان حق را اجابت کردند و این پیش از آن بود که خداوند آسمان بلند و زمین گسترده را یا هوا و یا فرشته و بشری را بیافریند.

ما [در آن هنگام] نورهایی بودیم که او را تسبیح می کردیم و فرمان او را می شنیدیم و اطاعت می کردیم .

سلمان گوید: به ایشان گفتم : ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت ، کسی که اینان را چنان که سزاوار است ، بشناسد ، چه گونه است ؟  
فرمود: ای سلمان ! کسی که آنان را چنان که باید ، بشناسد و از ایشان پیروی کند و نسبت بدانان تولی جوید بدانان تولی جوید و از دشمن شان تبری نماید ، به خدا سوگند که او از همان جایی که ما می رویم می رود ، و همان جایی باشد که ما هستیم .

عرض کردم : ای رسول خدا! آیا ایمان به چیزی جز معرفت آنان به نام ها و انسابشان حاصل می شود؟  
فرمود: خیر ، سلمان .

عرض کردم : ای رسول خدا! آنان کیانند که من بشناسم ؟  
فرمود: تا حسین علیه السلام را شناختی ؟  
گفتم : آری .

فرمود: پس از او ، سید العابدین ، علی بن الحسین سپس فرزندش ، محمد بن علی ، شکافنده علوم اولین پیامبران و آخرین فرستادگان ، سپس جعفر بن محمد ، زبان صادق خدای متعالی ، سپس موسی بن جعفر ، فرو برنده خشم و غیظ در راه خدای متعالی ، پس از او ، علی بن موسی الرضا ، راضی به سر و مقدرات خدای متعال ، سپس ، محمد بن علی ، برگزیده از میان آفریدگار خدا ،

پس از او علی بن محمد، راهبر به سوی خدای، سپس حسن بن علی، صامت (راز دار) و امین بر سر خدا، و پس از او (م ح م د) که خدا او را (ابن الحسن) ناطق وقائم به حق خدا نامیده است .

سلمان گوید: پس چندی گریستم، سپس گفتم: ای رسول خدا! آیا تا روزگار آنان زنده خواهیم بود؟

پیامبر ﷺ فرمود: ای سلمان! بخوان:

(چون آن دو بار، وعده نخستین در رسید، گروهی از بندگان خود را که جنگاورانی زورمند بودند، بر سر شما فرستادیم، آنان حتی در درون خانه ها هم کشتار کردند و این وعده به انجام رسید. بار دیگر شما را بر آن ها غلبه دادیم و به مال و فرزند مدد کردیم و بر شمارتان افزودیم.)

سلمان گوید: گریه شدت گرفت و شوقم فزونی یافت .

گفتم: ای رسول خدا! آیا ما با تو همچنان بر سر پیمان خواهیم بود؟

فرمود: آری، به خدا قسم و به آن کس که مرا برانگیخته و به رسالت برگزیده، و تو و هر کس که از ماست و در راه ما بر آن ظلمی رفته است و هر که ایمان خویش را خالص گردانیده است، بر سر عهد و پیمان با من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین علیهم السلام خواهید بود.

سپس فرمود: آری، به خدا قسم ای سلمان! سپس ابلیس و لشکر او و هر آن کس که خویش را خالص و مُمَحَّض در کفر کرده، حاضر کنند، تا آنان را به کیفر، قصاص کنند و میراث از آنان باز گیرند و پروردگارت، به هیچ کس ظلم و ستمی روا نکند، و تاءویل این آیه ماییم که:

(... و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم ، و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم ، و آن ها را در آن سرزمین ، مکانت بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان شان چیزی را که از او می ترسیدند نشان دهیم .) سلمان گوید: پس ، از حضور رسول خدا ﷺ برخاستیم . سلمان ، دیگر اهمیتی نمی داد که چگونه خواهد مُرد (چرا که در هر حال ، بر محبت خاندان پیامبر می مرد).

همچنین امام صادق علیه السلام در شناخت صحابه فرمود:

یقین را رها مکن و به ریسمان شک چنگ مینداز و آنچه را که آشکار است و امگذار و به آنچه که مخفی و پوشیده است تمسک منما و بر آنچه نمی بینی به واسطه آنچه که از آن شنیده ای و برایت گفته اند ، حکمی مکن .

خداوند گناه غیبت و سوء ظن به برادران مؤ من ات را بزرگ دانسته است ؛ پس چگونه جرات بر بهتان بستن بر اصحاب رسول خدا ﷺ توان داشت؟! خدای عزّ و جلّ فرماید:

(آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتند و با زبان های خود چیزی را که بدان علم نداشتید ، می گفتید ، و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است ، با وجود این که آن [امر] نزد خداوند بس بزرگ بود).

و مادام که می توانی در غیبت و حضور مردم سخن نیک بگویی ، جز آن مکن که خدای تعالی می فرماید: (با مردم به نیکی سخن بگوئید).

و بدان که خداوند تعالی برای پیامبرش اصحابی را برگزید ، و آنان را به بزرگ ترین وجه ممکن گرمی داشت و لباس تاءبید و یاری و استقامت بر قامتشان پوشاند تا در خوشی و ناخوشی ، پیامبر ﷺ را همراهی کنند و زبان پیامبرش را به ذکر فضایل و مناقب و کراماتشان گویا کرد.

محبت آنان را در دل جای بده و فضیلتشان را ذکر کن و از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن؛ زیرا همنشینی با آنان در قلب، کفر پنهانی و گمراهی آشکار برویاند.

اگر فضیلت بعضی از صحابه بر تو مشتبه گردید، آن را به (عالم غیب) واگذار و چنین گوی:

خدایا! هر کس را که تو و پیامبرت دوست می دارید، دوست می دارم و از هر کس که تو و پیامبرت از او تنفر و بغض دارید بیزارم. بدان که بیش از این بر کسی تکلیف نشده است.

الباب السَّبْعون : (فی حرمة المسلمین)

قال الصادق عليه السلام :

لا يعظّم حرمة المسلمین الاّ من قد عظّم الله حرمة علی المسلمین ، ومن كان ابلغ حرمة لله ورسوله كان اشدّ حرمة للمسلمین ، ومن استهان بحرمة المسلمین فقد هتك ستر ایمانه .

قال النبی صلی الله علیه و آله : انّ من اجلال الله اعظام ذوی القربی فی الایمان .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من لم یرحم صغیرا ولم یوقّر کبیرا فلیس منّا .

ولا تکفّر مسلما بذنب یکفّره التّوبة الاّ من ذکره الله فی کتابه .

قال الله تعالی : (انّ المنافقین فی الدّرك الاسفل من النّار).<sup>(62)</sup>

واشتغل بشاءنک الّذی انت به مطالب .باب هفتادم : (حرمت مسلمانان)

امام صادق عليه السلام فرمود:

هیچ کس حرمت مسلمانان را بزرگ نشمارد، مگر آن که خداوند حرمت وی را بر مسلمانان بزرگ داشته و او را نزد مردم گرامی دارد.

هر کس که بیشتر حرمت خداوند و رسول ﷺ بدارد، حرمت مسلمانان را بزرگ تر می شمارد؛ و هر کس که حرمت مسلمانان را ناچیز شمارد، پرده ایمان خویش را دریده است .

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: از موارد تجلیل و تعظیم خداوند، محترم شمردن برادران و خویشان دینی است .

و نیز فرمود: هر کس بر کودکان مسلمان مهربانی نکنند و بزرگان و پیران ایشان را محترم نشمارد، از ما نیست و هیچ مسلمانی را به جرم معصیتی خُرد، چنان تکفیر نکن که گویی شرک ورزیده ، جز آنان که قرآن از آنان نام برده است .  
خداوند عزّ و جلّ می فرماید: (همانا منافقان در پایین ترین درجه از آتش خواهند بود). و خویش را به کاری مشغول دار که از تو خواهند طلبید.

الباب الحادی والسبعون : (فی برّ الوالدین)

قال الصادق علیه السلام :

برّ الوالدین من حسن معرفة العبد بالله ، اذ لا عبادة اسرع بلوغا بصاحبها الى رضى الله من برّ الوالدین المؤمنین لوجه الله تعالى . لانّ حقّ الوالدین مشتقّ من حقّ الله تعالى اذا كانا على منهاج الدین والسنة ، ولا يكونان يمنعان الولد من طاعة الله الى طاعتهم ومن اليقين الى الشكّ، ومن الزهد الى الدنيا، ولا يدعوانه الى خلاف ذلك . فاذا كانا كذلك فمعصيتهما طاعة وطاعتهم معصية .

قال الله تعالى : (ووصينا الانسان بوالديه حسنا...) (63) (وان جاهداك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما وصاحبهما في الدنيا معروفا واتبع سبيل من اناب الىّ ثمّ الىّ مرجعكم ...) (64)

وَأَمَّا فِي بَابِ الْعَشْرَةِ فِدَارِ هُمَا وَارْفَقَ بِهِمَا وَاحْتَمَلَ إِذَا هُمَا نَحْوَمَا احْتِمَالًا  
عَنكَ فِي حَالِ صَغْرِكَ ، وَلَا تَضَيِّقْ عَنْهُمَا فِي مَا قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ مِنَ  
الْمَاءِ كَوَلِّهِ وَالْمَلْبُوسِ ، وَلَا تَحَوَّلْ وَجْهَكَ عَنْهُمَا ، وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا ،  
فَإِنَّ تَعْظِيمَهُمَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ، وَقَلَّ لُهُمَا بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَالطَّفْهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ  
الْمُحْسِنِينَ . بَابِ هَفْتَادٍ وَيَكْمٍ : ( نِيكِي بِهِ وَالِدَيْنِ )

امام صادق عليه السلام فرمود:

نیکی به پدر و مادر، نشانه شناخت بنده از خدا و حقوق اوست ، زیرا هیچ  
عبادتی چون نیکی خالصانه برای خدا به والدین مؤمن ، انسان را به رضای  
خداوند نرسانند؛ چرا که حق والدین ، مشتق از خداوند متعال است ، در صورتی  
که آن ها بر راه دین و سنت گام نهند و فرزند خویش را از طاعت خداوند به  
طاعت خویش سوق ندهند و از یقین به شک و از زهد به دنیا طلبی نکشانند.  
بنابراین چون والدین بر این راه خطا باشند، نافرمانی از آن ها عین اطاعت  
و فرمان برداری شان عین معصیت است .

خدای تعالی فرماید:

(وَأَكْفُرْ تُوًّا رَا وَادَارَ كُنُنْدَا تَا دَرَبَارَهٗ چِيزِي كَهٗ تُو رَا بَدَانِ دَانَشِي نِيَسْتِ ، بَهٗ مَن  
شَرِكِ وَرَزِي ، اَزْ اَنَانِ فَرْمَانِ مَبْرٍ؛ وَ[اَلِي] دَرِ دُنْيَا بَهٗ خُوْبِي بَا اَنَانِ مَعَاشَرْتِ كُنْ ،  
وَرَاهِ كَسِي رَا پِيروِي كُنْ كَهٗ تُوْبَهٗ كُنَانِ بَهٗ سُوِي مَن بَا زِ مِي گَرْدَدِ وَ [سِرَانْجَامِ]  
بَا زِ گِشْتِ شَمَا بَهٗ سُوِي مَن اَسْتِ ...).

وَأَمَّا اَيْنَ كَهٗ چِگونَهٗ بَا وَالِدَيْنِ رِفْتَارِ كُنِي ، پَسِ بَايِدُ بَا اَنَ هَا مَدَارَا نَمَايِي  
وَسَخْتِي اَنَانِ رَا بَرِ خُوْدِ هَمُوَارِ كُنِي ؛ چَهٗ اَنَ هَا بَهٗ سَبَبِ زَحْمَتِ وَرَنْجِي كَهٗ دَرِ  
كُوْدَكِي اَزْ تُو دِيْدَهٗ اَنْدِ ، بَرِ گَرْدَنْتِ حَقِي دَارَنْدِ وَازِ نَعْمَتِ هَا (خُورَاكِ وَپُوشَاكِ) كَهٗ  
خُداوَنْدِ بَرِ تُو اَرْزَانِي دَاشْتَهٗ ، اَزْ اَنَانِ دَرِيغِ مَدَارِ وَازِ اَنَانِ رُوِي بَرَنْتَابِ وَصَدَايْتِ

را بیش از صدایشان بلند مکن ؛ زیرا که احترام به والدین ، امر خداوند است . با آنان به نرم خویی و گفتار پسندیده سخن بگو، و از لطف خویش بهره مندشان نما که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نکند.

الباب الثانی والسبعون : (فی الموعظة)

قال الصادق عليه السلام :

احسن الموعظة ما لا يجاوز القول حدّ الصدق ، والفعل حدّ الاخلاص . فانّ مثل الواعظ والمتعظ كاليقظان والراقد، فمن استيقظ عن رقدة غفلته ومخالفاته ومعاصيه صلح ان يوقظ غيره من ذلك الرقاد، واما السائر في مفاوز الاعتداء، الخائض في مراتع الغي وترك الحياء باستحباب السمعة والرياء والشهرة والتصنع الى الخلق ، المتزّي بزى الصالحين ، المظهر بكلامه عمارة باطنه ، وهو في الحقيقة خال عنها قد غمرتها وحشة حبّ المحمّدة ، وغشيتها ظلمة الطمع ، فما افتنه بهواه واضلّ الناس بمقاله .

قال الله عزّ وجلّ : (لبئس المولى ولبئس العشير).<sup>(65)</sup>

وامّا من عصمه الله بنور التّاءبيد وحسن التّوفيق فطهر قلبه من الدّنس فلا يفارق المعرفة والتّقى ، فيستمع الكلام من الافضل ويترك قائله كيف ما كان .

قال الحكماء: خذا الحكمة [ولو] من افواه المجانين .

قال عيسى عليه السلام : جالسوا من يذكركم الله رؤيته ولقاؤه فضلا عن الكلام . ولا تجالسوا من توافقه ظواهركم وتخالفه بواطنكم ، فانّ ذلك لمدعى بما ليس له ، ان كنتم صادقين في استفادتكم .

فاذا لقيت من فيه ثلاث خصال فاغتنم رؤيته ولقاءه ومجالسته ولو ساعة ،  
فان ذلك يؤثّر في دينك وقلبك وعبادتك : قول لا يجاوز فعله ، وفعل لا  
يجاوز صدقه ، وصدق لا ينازع ربه ، فجالسه بالحرمة وانتظر الرحمة والبركة .  
واحذر لزوم الحجّة عليك ، وراع وقته كيلا تلزمه فتخسر وانظر اليه بعين فضل  
الله عليه وتخصّصه له وكرامته ايّاه .باب

## هفتاد و دوم : (پند و نصیحت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

بهترین پندها آن است که جز راست نباشد و از حدّ اخلاص درنگذرد. مثل واعظ و متّعظ، شخص بیدار و انسان خفته را می ماند که انسان از خواب غفلت بیدار شده و از گناه دست شسته ، می تواند دیگران را از خواب غفلت بیدار کند. آن کسی که در بیابان های گناه سرگردان است و پورده حیا (ی از خدا) را دریده و از پند و اندرز، جز ریا و تظاهر و نام نیک نخواهد، گمراهی است که در صدد هدایت مردم است .

چنان می نمایاند که دلی آباد (از بندگی) دارد، در حالی که در ظلمت حبّ ستایش غرقه است ؛ که بسی گمراه و گمراه کننده دیگران به گفتار خویش است !

خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

([شیطان و لشکریان او] چه بد مولا و بد جمعیتی است).

اما کسی که خداوند او را به نور تاءبید و توفیق خویش از گناه دور داشته و دل او را از پلیدی ها پاک گردانده ، سزاوار است که از پرهیزکاری و شناخت حدود و وظایف خود غفلت نرزد و پند و گفتار نیکو را از هر کسی که باشد، بپذیرد و به گوینده آن توجه نکند؛ چرا که حکما گفته اند: حکمت را از زبان دیوانگان برگیرید.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

با کسی همنشین شوید که دیدار او شما را به یاد خدا اندازد، تا چه رسد به گفتار او؛ و با کسی که ظاهر (چشمان) شما او را می پسندد، ولی باطن (قلب)

و عقل) شما از او روی گردان است ، همنشین نشوید؛ چرا که او ادّعی چیزی را دارد که در او نیست و اگر چنین کنید، در ادّعی کسب کمال و معرفت راست گو هستید.

هر گاه کسی را که سه خصلت داشته باشد یافتی ، حضور او را هر چند کم باشد غنیمت دان ، چرا که همنشینی با او در دین ، دل و بندگی آثاری نیکو دارد:

1 گفتار او گزافه و بیشتر از عملش نباشد؛

2 جز راست نگوید؛

3 راست گویی او جز برای رضای حق تعالی نباشد.

پس اگر چنین بود، حرمت همنشینی نگاه دار، و در انتظار رحمت و برکت از سوی خدا باش . زنهار که از چنین موهبت الهی سود نبری و روز قیامت او را حجت بر تو قرار دهند و تو در پاسخ بمانی و زیان بینی و به دیده اکرام به او که از خواصّ خداوند و مورد تکریم اوست بنگر و بر این نعمت شکر حقّ را به جای آور.

الباب الثالث والسبعون : (فی الوصیّة)

قال الصادق علیه السلام :

افضل الوصایا والزمها ان لا تنسی ربّک وان تذکره دائما ولا تعصیه ، و تعبدہ قاعدا وقائما، ولا تغترّ بنعمته واشکره ابدًا، ولا تخرج من تحت آثار عظمتہ وجلالہ ، فتضلّ وتقع فی میدان الهلاک ، وان مسک البلاء والضراء واحرقک بنيران المحن .

واعلم انّ بالایاه محشوة بکراماته الابدیّة ، ومحنه مورثة رضاه وقربه ولو بعد حین ، فیالها من انعم لمن علم ووفق لذلك .

روى ان رجلا استوصى رسول الله ﷺ فقال : لا تغضب قطّ، فانّ فيه  
منازعة ربك .

فقال : زدنى .

فقال ﷺ : اياك وما تعتذر منه ، فانّ فيه الشرك الخفى .

فقال : زدنى .

فقال ﷺ : صلّ صلاة مودّع ، فانّ فيها الوصلة والقربى .

فقال : زدنى .

فقال : استحي من الله تعالى استحياءك من صالح جيرانك ، فانّ فيها زيادة  
اليقين .

وقد جمع الله ما يتواصى به المتواصون من الاولين والآخرين فى خصلة  
واحدة وهى التقوى .

يقول الله عزّ وجلّ : (ولقد وصّينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم واياكم ان اتقوا  
الله). (66)

وفيه جماع كلّ عبادة سالحة ، وبه وصل من وصل الى الدرّجات العلى والرّتبة  
القصى ، وبه عاش من عاش بالحياة الطّيبة والانس الدائم .

قال الله عزّ وجلّ : (انّ المتّقين فى جنّات ونهر. فى مقعد صدق عند مليك  
مقتدر). (67)

## باب هفتاد و سوم : (وصیت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

بهترین و لازم ترین وصیت ها و سفارش ها، این است که پروردگارت را فراموش نکنی و همواره به یادش باشی و معصیتش روا مداری و در هر حالت ایستاده و نشسته او را بندگی کنی و به نعمتش مغرور نگردی (خود را بنده محبوب او ندانی) و همیشه او را حمد و سپاس گویی و از حوزه رحمت و عظمتش خارج نشوی (و خود را از رحمت و جلال او بی نیاز نبینی) تا به ورطه هلاکت نیفتی ؛ اگر چه بلا و سختی تو را فرا گیرد و تو را آتش گرفتاری (امتحان) بسوزاند (که بلا و مصیبت ، مایه قرب است).

و بدان که بلاهایش آمیخته در کرامات ابدی اویند و مصیبت های او رضا و قربش را در پی آورند، اگر چه روزگاران زیادی سپری شود. پس ، خوشا به حال کسی که به نعمت آگاهی بر این حقیقت ، دست یابد و توفیق یارش شود. حکایت است که مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا او را وصیتی کند.

حضرت فرمود: هیچ گاه خشمگین مشو! در خشم چیزی است که با پروردگارت مخالف است (زیرا گفتار ناپسندی از تو برآید که خدای را خشمگین کند).

گفت : بیش تر بگو!

فرمود: کاری مکن که مجبور به عذر خواهی شوی ، چرا که در عذر خواهی ، گونه ای شرک خفی است .

گفت : بیش تر بگو!

فرمود: نمازت را طوری بخوان که گویی نماز آخر توست که در این نماز  
وصل و قرب الهی نهفته است .

گفت : باز هم بگو!

فرمود: از خدایت چنان حیا کن که از بهترین همسایگان خود حیا می کنی  
(وهمان گونه که در حضور او مرتکب زشتی ها نمی شوی ، در حضور خدا که  
حضورش همیشگی است گناه مکن) که این حیا یقین تو را محکم کند.

خداوند، تمام آنچه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین بدان وصیت کرده  
و می کنند در یک خصلت جمع فرموده و آن تقواست .

خدای تعالی می فرماید: (وهمانا آنان را پیش از شما صاحب کتاب بودند،  
چنین وصیت کردیم که از خدا بهر اسید).

و همه عبادات صالح در تقوا نهفته و به واسطه آن است که انسان به درجات  
والا و مرتبه قصوی رسیده ، به هدف خویش نایل گشته است ، و به واسطه همان  
است که بنده ، عمر خود را در پاکی و زندگی پاک و انس دائمی با خداوند  
گذرانده و به مقصود خویش رسیده است .

خداوند متعال می فرماید: (به یقین که پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی  
جای دارند. در جایگاه صدق ، نزد خداوند مالک مقتدر).

الباب الرابع والسبعون : (فی الصدق)

قال الصادق عليه السلام :

الصدق نور متشعشع فی عالمه ، كالشمس يستضيء بها كل شيء ، بمعناه من  
غير نقصان يقع على معناه . والصدق حقاً هو الذي يصدق كل كاذب بحقيقة  
صدق ما لديه ، وهو المعنى الذي لا يسمع معه سواه او ضده ، مثل آدم على نبينا

وآله وعلية صدق ابلّيس في كذبه حين اقسام له كاذبا لعدم ما به من الكذب فى آدم .

قال الله تعالى : (ولم نجد له عزما) <sup>(68)</sup> لان ابلّيس ابدع شيئا كان اوّل من ابدعه ، وهو غير معهود ظاهرا وباطنا فخرس هو بكذبه على معنى لم ينتفع به من صدق آدم عليه على بقاء الابد. وافاد آدم عليه بتصديقه كذبه بشهادة الله عز وجل له بنفى عزمه عما يصادّ عهده فى الحقيقة على معنى لم ينتقص من اصطفائه بكذبه شيئا، فالصدق صفة الصادق .

وحقيقة الصدق [ما] يقتضى تركية الله تعالى لعبده كما ذكر عن صدق عيسى عليه فى القيامة بسبب ما اشار اليه من صدقه وهو مرآة للصادقين من رجال امّة محمد ﷺ .

فقال تعالى : (هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم). <sup>(69)</sup>

وقال اميرالمؤمنين عليه : الصدق سيف الله فى ارضه وسمائه اينما هوى به نفذ.

فاذا اردت ان تعلم اصادق انت ام كاذب فانظر فى صدق معنك وغور دعواك وعبرهما بقسطاس من الله تعالى كانك فى القيامة .

قال الله تعالى : (والوزن يومئذ الحق). <sup>(70)</sup>

فاذا اعتدل معنك بدعواك ثبت لك الصدق . وادنى حدّ الصدق ان لا يخالف اللسان القلب ولا القلب اللسان .

ومثل الصادق الموصوف بما ذكرناه كمثل النازع لروحه ان لم ينزع فماذا يصنع .باب هفتاد وچهارم : (صدق وراستى)

امام صادق عليه فرمود:

همان گونه که خورشید هر چه پرتو افکند و اجسام را روشن و نمایان کند، کاستی نیابد، (راستی) نیز سایر نیروهای انسانی را نورانی ساخته ، و خود همچنان در حدّ کمال باشد.

راست گوی حقیقی کسی است که گفتار دروغ گویان را تصدیق کند، چه این که خود راست گوست و گفتار دیگران را چونان گفتار خود پندارد.

حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز به دلیل این که هرگز با دروغ انس نداشت ، فریب ابلیس را خورد.

خداوند می فرماید: (آدم در صدد نافرمانی نبود) [و چون سوگند شیطان را شنید آن را راست پنداشت ].

ابلیس اولین کسی بود که چنین بدعتی را پایه گذاری نمود و این عمل ، به ظاهر و باطن ، بی سابقه بود، و اگر او چنین نمی کرد، هرگز از خاطر کسی نمی گذشت که به دروغ روی آورد.

بنابراین ، شیطان به وسیله دروغ خود، زیان ابدی دید و سودی از راست گویی آدم ، نصیب وی نشد.

خداوند نیز بر این حقیقت که آدم بنای پیمان شکنی و نافرمانی نداشت ، گواهی داد، لذا ابلیس نتوانست با دروغ خود، از مکانت و پیامبری آدم بکاهد.

صادقان و راست گویان در قیامت به همین صفت خوانده می شوند، و این مقتضای تزکیه بنده از سوی خداوند است .

خدای متعالی در قیامت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را به دلیل راست گویی (مرآة الصادقین ؛ آینه راست گویان) می خواند.

خدای تعالی می فرماید: (این روزی است که راست گویان از راست گویی خویش بهره مند می شوند). و این آیه در تمجید و ستایش امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است .

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است : راستی ، شمشیر خداوند در زمین و آسمان اوست که بر هر چه فرود آید، آن را می بُرد و در آن رخنه می کند (واز کار و توانایی باز نمی ماند). پس چون بر آن شدی که بدانی صادقی یا کاذب ، به صدق و راستی آنچه در خود داری ، بنگر و مدّعی خود را [یا شمشیر صدق و راستی ] بپر و آنها را با معیاری از خدای تعالی بسنج ، چونان که در قیامت هستی ، و هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نیست .

خدای متعال می فرماید: (میزان در این روز حق است).

حال اگر آنچه در خود داری ، راست بود، ادّعایت نیز درست خواهد بود و صداقت و راستی ات ثابت خواهد گشت .

کم ترین میزان راستی آن است که نه زبان با قلب مخالف باشد و نه قلب با زبان .

انسان راست گویی که اوصاف او برشمرده شد، همانند کسی است که در حال نزع می باشد و مردن برای او دلپذیر است . او نیز چنین است ، زیرا بودن در دنیا برای او سخت گران است و مبارزه با نفس ، آزار دهنده ؛ چرا که همیشه در تلاش است تا گوهر راستی را به امیال و هوس های دنیایی بفروشد.

الباب الخامس والسبعون : (فی التّوکلّ)

قال الصادق عَلَيْهِ السَّلَام :

التَّوَكَّلْ كَأَسْمَاءَ مَخْتُومٍ بِخَتَامِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَشْرَبُ بِهَا وَلَا يَفِضُّ خَتَامَهَا إِلَّا  
الْمَتَوَكِّلُونَ ، كما قال الله تعالى : (وعلى الله فليتوكل المتوكلون .) (71) وقال تعالى :  
(وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين). (72)

جعل الله التَّوَكَّلَ مفتاح الايمان ، والايمان قفل التَّوَكَّلِ . وحقيقة التَّوَكَّلِ الايثار،  
واصل الايثار تقديم الشئىء بحقه .

ولا ينفك المتوكل فى توكله من اثبات احد الايثارين ، فان أثر معلول التَّوَكَّلِ  
وهو الكون حجب به ، وان أثر معلل علّة التَّوَكَّلِ وهو البارى سبحانه وتعالى بقى  
معه .

وان اردت ان تكون متوكلا لا متعللا، فكبر على روحك خمس تكبيرات  
وودّع امانيك كلها توديع الموت للحياة . وادنى حدّ التَّوَكَّلِ ان لا تسابق مقدورك  
بالهمّة ، ولا تطالع مقسومك ولا تستشرف معدومك ، فتنقض باحدهما عقد  
ايمانك وانت لا تشعر .

وان عزمت ان تقف على بعض شعار المتوكلين [فى توكله من اثبات احد  
الايثارين ] حقا، فاعتصم بمعرفة هذه الحكاية .

وهى أنه روى : ان بعض المتوكلين قدم على بعض الائمة عليهم السلام فقال له : اعطف  
علىّ بجواب مسألة فى التَّوَكَّلِ ، والامام عليه السلام كان يعرف الرّجل بحسن التَّوَكَّلِ  
ونفيس الورع واشرف على صدقه فيما ساءل عنه من قبل ابدائه اياه .

فقال له عليه السلام : مكانك وانظرنى ساعة .

فبينما هو مطرق لجوابه اذا اجتاز بهما فقير، فادخل الامام عليه السلام يده فى جيبه  
واخرج شيئا فناوله الفقير، ثم اقبل على السائل فقال له عليه السلام : هات وسل عمّا  
بدالك .

فقال السائل : ايها الامام ! كنت اعرفك قادرا متمكنا من جواب مساءلتى قبل  
ان تستنظرنى ، فما شاءتك فى ابطائك عنى ؟

فقال عليه السلام : لتعتبر المعنى قبل كلامى اذ لم اكن ارانى ساهيا بسرى ، وربى  
مطلع عليه ان اتكلم بعلم التوكّل ، وفى جيبى دائق ، ثم لم يحلّ لى ذلك الا بعد  
ايثاره ، ثم ليعلم به فافهم /

فشهق السائل شهقة وحلف الا ياءوى عمراننا ولا ياءنس ببشر ما عاش

## باب هفتاد و پنجم : (توکل)

امام صادق علیه السلام فرمود:

توکل ، جامی است دست نخورده و مهر شده خداوند عزّ وجلّ که جز متوکلان ، مهر آن را برندارند و از آن ننوشند.

خدای تعالی می فرماید:

(وَمَوْمِنَانَ ، تنها بر خدا توکل کنند).

و نیز فرماید:

(بر خدای توکل کنید، اگر ایمان آورده اید).

خداوند توکل را کلید ایمان قرار داد و ایمان را قفل توکل . حقیقت توکل ایثار است و ریشه ایثار، تقدیم دیگری بر خود است .

شخص متوکل ، در توکلش همواره یکی از دو چیز را برمی گزیند:

پس چنان معلول توکل را که عالم وجود است برگزیند، حجابی (میان او و خالق) شود و اگر به وجود آورنده توکل را که همان خداوند سبحان است برگزیند، پیوسته با خدای تعالی خواهد بود.

پس اگر خواهی که متوکل بر خدا باشی نه متوکل بر معلول ، بر روح خویش

پنج تکبیر بگو و آرزوها را چون وداع با زندگی (جدا شدن از تن) رها کن .

پایین ترین حدّ توکل ، آن است که در کسب آنچه که مقدرّ توست ، شتاب

نکنی و در طلب بیش از آن نباشی ؛ چه بسا به واسطه یکی از این دو، ایمانت را

در حالی که خود خبر نداری ، از دست بدهی .

چنانچه می خواهی به طریقت متوکلان آنان که دو صفت یاد شده را به تمام

و کمال در خود دارند پی ببری ، از این حکایت غفلت مکن و بدان گوش سپار.

شخصی متوکل ، بر یکی از امامان علیهم السلام وارد شده ، گفت : خدا از تو  
 خشنود شود! بر من مهربانی کن و به سؤال من در باب توکل پاسخ فرما.  
 امام علیهم السلام که او را به حُسن توکل و پرهیزکاری می شناخت و بر صداقت وی  
 در آنچه که پرسید، از پیش مطلع بود، فرمود: اندکی درنگ کن!  
 در حالی که آن شخص منتظر پاسخ بود، فقیری درآمد. امام دست در جیب  
 کرده و چیزی به وی داد.

سپس روی به آن شخص کرد و فرمود: اکنون پیرس!  
 آن مرد گفت : ای امام ! می دانستم که شما بر پاسخ من توانایی ، پیش از آن  
 که مرا به انتظار کشیدن امر کنی ،  
 پس چرا در دادن پاسخ درنگ کردی ؟  
 حضرت فرمود: برای آن که پیش از کلام من ، به معنایش واقف شوی ، لذا  
 نخواستم در حالی که در جیبم سکه ای باشد و خود و خدا از آن آگاه باشیم  
 و پیش از انفاق آن پاسخ تو را گفته باشم ، پس (معنی توکل را) دریاب و بفهم .  
 پرسش کننده ، نعره ای برآورد و سوگند یاد نمود که تا وقتی زنده است ، نه  
 در جایی آباد نشیند و نه با انسانی انس گیرد.

الباب السَّادس والسَّبْعون : (فی الا خلاص)

قال الصَّادق علیهم السلام :

الاخلاص یجمع فواضل الاعمال وهو معنی مفتاحه القبول وتوقیعه الرضا، فمن  
 تقبَّل الله منه ورضی عنه فهو المخلص ، وان قلَّ عمله . ومن لم يتقبَّل منه فليس  
 بمخلص وان کثر عمله اعتبارا بادم علیهم السلام وابليس علیه اللعنة . وعلامة القبول  
 وجود الاستقامة ببذل کلِّ المحابِّ مع اصابة علم کلِّ حركة وسكون .

والمخلص ذائب روحه باذل مهجته فى تقويما ما به العلم والاعمال والعامل  
والمعمول والعمل ، لانه اذا ادرك ذلك فقد ادرك الكل ، واذا فاته ذلك فاته الكل  
وهو تصفية معانى التنزيه فى التوحيد .

كما قال الاول : هلك العاملون الا العابدون ، وهلك العابدون الا العالمون ،  
وهلك العالمون الا الصادقون ، وهلك الصادقون الا المخلصون ، وهلك  
المخلصون الا المتقون ، وهلك المتقون الا الموقنون ، وان المؤقنين لفى خطر  
عظيم .

قال الله تعالى : (واعبد ربك حتى ياءتيك اليقين).

وادنى حد الاخلاص بذل العبد طاقته ، ثم لا يجعل لعمله عند الله قدرا فيوجب  
به على ربه مكافاة بعمله ، لعلمه انه لو طالبه بوفاء حق العبودية لعجز. وادنى مقام  
المخلص فى الدنيا السلامة من جميع الاثام وفى الاخرة النجاة من النار والفوز  
بالجنة .

## باب هفتاد و ششم : (اخلاص)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اخلاص گرد آورنده اعمال نیک و با ارزش است و کلید و نشانه اخلاص قبولی عمل است . پس کلید که خداوند عملش را بپذیرد و از او راضی شود، مخلص است ؛ اگر چه عملش اندک باشد. و آن کس که عملش را نپذیرد، مخلص نخواهد بود؛ اگر چه عملش بسیار باشد چنان که عمل هزاران ساله ابلیس ، با زیر پا گذاشتن یک فرمان تباه شد.

و نشانه پذیرفته شدن اعمال ، بذل نمودن هر چیزی است که انسان آن را دوست می دارد تا از تعلقات دنیوی تهی شود و با استقامت در اعمال و افعال ، راه راست بیوید و از خطا دور شود. مخلص برای آن که به اخلاص در عمل برسد، باید جان و خون خود را نثار کند، تا به علم و عمل خود قوام بخشد، و اگر به این مرحله رسید، همه کمالات را درک کرده و اگر از آن بی نصیب ماند، از همه چیز بی نصیب مانده است . اخلاص پالایش معانی توحید است .

اوّل [خداوند در حدیث قدسی یا امام علی علیه السلام] فرمود: عمل کنندگان در هلاکت اند، مگر آنان که عابدند. عابدان در هلاکت اند، مگر آنان که عالم اند. عالمان در هلاکت اند، مگر آنان که صادق اند. صادقان در هلاکت اند، مگر آنان که مخلص اند. مخلصان در هلاکت اند، مگر کسانی که خدا ترس اند. خدا ترسان در هلاکت اند، مگر آنان که صاحب یقین اند و صاحبان یقین در معرض خطری بزرگ قرار دارند. خدای متعالی می فرماید: (و پروردگارت را عبادت کن تا تو را یقین دهد). و پایین ترین حدّ اخلاص آن است که بنده توان خود را مبذول کند و برای عمل خود نزد خداوند ارزشی قائل نشود که بر پروردگار پاداش عمل

را واجب بدانند؛ چه او می داند که اگر خداوند از او بخواهد که حقّ عبودیت را ادا نماید، در ادای آن ناتوان است . وپایین ترین مقام مخلص ، در دنیا سلامتی از همه گناهان بزرگ ودر آخرت نجات از آتش ورسیدن به بهشت است .

الباب السّابع والسّبْعون : (فی معرفة الجهل)

قال الصادق عليه السلام :

الجهل صورة ركبّت في بني آدم ، اقبالها ظلمة وادبارها نور، والعبد متقلّب معها كتقلّب الظل مع الشمس .

الأتري الى الانسان تارة تجده جاهلا بخصال نفسه ، حامدا لها، عارفا بعييها في غيره ساخطا لها، وتارة تجده عالما بطباعه ساخطا لها، حامدا لها في غيره ، وهو متقلّب بين العصمة والخذلان ، فان قابلته العصمة اصاب ، وان قابله الخذلان اخطاء .

ومفتاح الجهل الرضا والاعتقاد به ، ومفتاح العلم الاستبدال مع اصابة مرافقة التوفيق .

وادمى صفة الجاهل دعواه بالعلم بلا استحقاق ، واوسطه جهله بالجهل واقصاه جحوده .

وليس شىء اثباته حقيقة نفيه الا الجهل والدنيا والحرص ، فالكلّ منهم كواحد والواحد منهم كالكلّ .

## باب هفتاد و هفتم : (جهل و نادانی)

امام صادق علیه السلام فرمود:

جهل ، صورتی (وحالتی) است که چون به آدمی روی کند، تاریکی را در پی دارد و چون از او دور شود، آدمی را نور معرفت حاصل شود؛ چرا که انسان و جهل ، خورشید و سایه اند که یکدیگر را تعقیب می کنند.

آیا نمی بینی که انسان گاه به خصال نفس خویش جاهل است و خود را می ستاید و همان عیب را در دیگران می بیند و آنان را نکوهش می کند، وزمانی خلاف آن می کند. پس انسان همیشه بین عصمت و خذلان قرار دارد و چنانچه به توفیق خدا دنبال پاکی و عصمت و یا عیب خود باشد، راه را درست پیموده است و اگر در جهل خود باشد و بی امیال نفسانی گردد، گرفتار خذلان و دوری از حق شده است .

وکلید جهل رضایت از عمل خویش است وکلید علم ، طلب کردن چیزی به جز جهل است که همراه با یار بودن توفیق باشد.

کم ترین ویژگی شخص جاهل آن است که بدون علم مدّعی علم شود؛ ومرتبه دوم آن است که انسان بر جهل خویش جاهل باشد؛ وبالآخرین مرتبه جهل آن است که از جهل خویش آگاه باشد. و جهل و حرص و دنیاطلبی ، حقیقتی است که نفی ، اثبات آن است . پس هر کدام از آن ها چون یکی است و یکی از آن ها چون هر سه .

الباب الثامن والسبعون : (فی تبجیل الاخوان)

قال الصادق علیه السلام :

مصافحة اخوان الدين اصلها من تحية الله لهم .

قال رسول الله ﷺ : ما تصافح اخوان في الله الا تناثرت ذنوبهما حتى يعودان كيوم ولدتهما امهما . ولا كثر حبهما وتجيلهما كل واحد لصاحبه الا كان له مزيد .

والواجب على اعلمهما بدين الله ان يزيد صاحبه في فنون الفوائد التي الزمه الله بها ويرشده الى الاستقامة والرضا والقناعة ، ويبشّره برحمة الله ويخوفه من عذابه .

وعلى الاخر ان يتبارك باهدائه ويتمسك ما يدعوه اليه ويعظه به ، ويستدل بما يدل اليه معتصما بالله ومستعينا به لتوفيقه على ذلك .

قيل لعيسى بن مريم عليهما السلام : كيف اصبحت ؟ قال : لا املك ما ارجو ولا استطيع دفع ما احذره ، ماءمورا بالطاعة ومنهيا عن المعصية ، فلا ارى فقيرا افقر مني .

وقيل لايوبس القرني : كيف اصبحت ؟ قال : كيف يصبح رجل اذا اصبح لا يدرى ايمسى ، واذا امسى لا يدرى ايصبح ؟

قال ابوذر رحمة الله : اصبحت اشكر ربي واشكو نفسي .

قال النبي ﷺ : من اصبح وهمه غير الله ، فقد اصبح من الخاسرين المبعدين .

## باب هفتاد و هشتم : (احترام به برادران مؤمن)

امام صادق علیه السلام فرمود:

مصافحه برادران دینی برآمده از تحیت خداوند با آنان است . رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ گاه دو برادر (دینی) برای خدا با یکدیگر مصافحه نکنند مگر آن که گناهانشان چنان از میان رود که گویی روز نخست تولدشان از مادر است و محبت و احترام هر یک به دیگری افزون نشود، مگر آن که بیش از آن رحمت الهی بر وی افزون گردد.

وظیفه آن که از دیگری داناتر است این است که رفیقش را از علوم و فنونی (حکمت) که خداوند بدو داده ، برخوردار کند و از عذاب الهی او را بترساند و بر دیگری است که راهنمایی او را مبارک بشمارد و به دعوت و پند او چنگ اندازد و راهی را که به او نشان داده بپوید و به خدا اعتصام جوید و از او کمک طلبد تا بر این راه توفیق یابد.

عیسی بن مریم علیه السلام را گفتند: چگونه شب را به صبح رسانیدی ؟  
گفت : در آن حال که به آنچه که بدان امید دارم دسترسی ندارم و از آنچه دوری اش را می جویم و از شر آن گریزانم توان دوری ندارم . به عبادت ماءمور گشته ام و از نزدیکی به معصیت نهی شده ام . بنابراین ، فقیری بی نواتر از خود نمی بینم .

واویس قرنی را گفتند: چگونه صبح کرده ای ، ای اوویس ؟  
گفت : چگونه است حال کسی که چون صبح کند، نداند که آن روز را به شب رساند و چون شب کند، نداند که صبحی را هم بیند یا نه !

ابوذر رضي الله عنه می گوید: شب را به صبح رسانیدم ، در حالی که از خدا سپاسگزار و از خویش نالان و گله گزار هستم .  
 رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: کسی که صبح کند، در حالی که همّت و قصد او غیر خدا (و پیروی از فرمان او) باشد، به حقیقت که از زیان کاران و از رحمت خداوند دور باشد.

الباب التاسع والسبعون : (فى التّوبة)

قال الصادق عليه السلام :

التّوبة حبل الله ومدد عنايته ولا بدّ للعبد من مداومة التّوبة على كلّ حال .  
 وكلّ فرقة من العباد لهم توبة : فتوبة الانبياء من اضطراب السرّ، وتوبة الاولياء من تكوين الخطرات ، وتوبة الاصفياء من التّنفس ، وتوبة الخاصّ من الاشتغال بغير الله تعالى ، وتوبة العامّ من الذّنوب ولكلّ واحد منهم معرفة وعلم فى اصل توبته ومنتهى امره ، وذلك يطول شرحه هاهنا .  
 فاما توبة العامّ فان يغسل باطنه بماء الحسرة والاعتراف بجنايته دائما، واعتقاد النّدم على ما مضى والخوف على ما بقى من عمره ، ولا يستصغر ذنوبه ، فيحمله ذلك الى الكسل ، ويديم البكاء والاسف على ما فاتته من طاعة الله ، ويحبس نفسه عن الشّهوات ، ويستغيث الى الله تعالى ليحفظه على وفاء توبته ويعصمه عن العود الى ما سلف ، و يروض نفسه فى ميدان الجهد والعبادة ، ويقضى عن الفوائت من الفرائض ، ويردّ المظالم ويعتزل قرناء السّوء، ويسهر ليله ويظمأ نهاره ، ويتفكّر دائما فى عاقبته ، ويستعين بالله سائلا منه الاستقامة فى سرّائه وضرّائه ويثبت عند المحن والبلاء كيلا يسقط عن درجة التّوّابين ، فانّ فى ذلك طهارة من ذنوبه وزيادة فى علمه ورفعة فى درجاته .

قال الله تعالى شاءنه العزيز: (فليعلمنّ الله الذين صدقوا وليعلمنّ الكاذبين).<sup>(73)</sup>

## باب هفتاد و نهم : (توبه و انابت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

توبه ، ریسمان خداوند ومدد عنایت اوست وبنده باید در هر حالی بر توبه مداومت ورزد.

وهر گروه از بندگان را توبه ای است :

1 توبه انبیا و آن توبه از اضطراب ودگرگونی احتمالی باطن است ؛

2 توبه اولیا از اندیشه های گونه گون است ؛

3 توبه برگزیدگان که از غفلت در هر نفس است ؛

4 توبه خواص از پرداختن به غیر خداوند متعال است ؛

5 توبه عوام که توبه از گناهان است .

هر یک از گروه ها را گونه ای معرفت وعلم است نسبت به اصل توبه وعاقبت امر، که بیان وشرح این مطلب ، در این جا به طول می انجامد.

اما توبه عوام ، آن است که مدام باطنش را با آب حسرت واشک ندامت واعتراف به گناهان بشوید وبر گذشته پشیمان شود وبر باقی مانده عمر خویش بیمناک باشد وگناه خود را کوچک نشمارد، تا از آفت تنبلی وبی حالی وتسویف (توبه را به وقت دیگری واگذاردن) دور ماند.

او باید بر طاعت خداوند که از دست بداده بگرید ومتأسف باشد وخویشتن را از شهوات باز دارد واستغاثه به خدای تعالی برد تا بر پای بندی بر توبه یاری اش دهد واز بازگشت به گذشته (گناه آلوده) بازش دارد ونفس خویش را در میدان کوشش وعبادت ریاضت دهد وفرایض فوت شده را قضا کند ومظالم وحقوقی را که بر گردن اوست ، ردّ نماید، وشب را به بیداری (عبادت

و مناجات) به صبح برساند، و روز را با تشنگی (روزه) سپری کند و همواره در عاقبت خویش بیندیشد و از خداوند کمک خواهد و از او بخواهد که در خفا و آشکار او را یاری دهد و به هنگام محنت ها و بلاها ثابت اش دارد، مبادا که از مرتبه توأبین سقوط نماید؛ چرا که این اعمال [که ذکرشان گذشت] او را از گناه پاک کند، و پاداش علمش افزوده گردد، و مقامش را بالا ببرد.

خدای تبارک و تعالی می فرماید: (...تا خداوند آنان را که راست گفته اند معلوم دارد، و دروغ گوین را [نیز] معلوم دارد).

الباب الثمانون : (فی الجهاد والریاضة)

قال الصادق عليه السلام :

طوبى لعبد جاهد لله نفسه وهواه ، ومن هزم جند نفسه وهواه ظفر برضى الله ، ومن جاوز عقله نفسه الامارة بالسوء بالجهد والاستكانة والخضوع على بساط خدمة الله تعالى ، فقد فاز فوزا عظيما. ولا حجاب اظلم واوحش بين العبد وبين الله تعالى من النفس والهوى ، وليس لقتلها وقطعها سلاح وآلة مثل الافتقار الى الله سبحانه ، والخضوع والجوع والظماء بالنهار، والسهر بالليل ، فان مات صاحبه مات شهيدا، وان عاش واستقام ادى عاقبته الى الرضوان الاكبر.

قال الله عزّ من قائل : (والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين). (74)

و اذا راءيت مجتهدا ابلغ منك فى الاجتهاد فوبّخ نفسك ولهما وعيرها تحثيثا على الازدياد عليه ، واجعل لها زماما من الامر وعنانا من النهي ، وسقها كالرأبض للفا ره الذى لا يذهب عليه خطوة من خطواتها الا وقد صحّ اولها و آخرها.

وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلّى حتى يتورم قدماه ويقول : افلا اكون عبدا

شكورا؟!

اراد ﷺ به ان تعتبر بها امته ، ولا يغفلوا عن الاجتهاد والتعبد والرياضة بحال .

الا وانك لو وجدت حلاوة عبادة الله وراء بيت بركاها واستضاءت بنورها، لم تصبر عنها ساعة واحدة ولو قطعت اربا اربا، فما اعرض من اعرض عنها الا بحرمان فوائد السلف من العصمة والتوفيق .

قيل لربيع بن خثيم : مالك لا تنام بالليل ؟

قال : لاننى اخاف البيات .

## باب هشتماد : (جهاد وریاضت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

خوشا به حال بنده ای که در راه خدا با نفس و هوای خود به جهاد برخیزد، و کسی که لشکر هوای نفس خود را از میان ببرد، به رضای خداوند دست یافته است ، و کسی که به فرمان و مقتضای عقل سلیم بر نفس خود غالب شد و بندگی خدا و ناله و تضرع به درگاه او را پیشه خود ساخت و دمی از بزرگی حضرتش غافل نشد، در شمار مقربان حضرت حق قرار گرفته و به درجات عالییه نایل گشته است .

هیچ حجابی میان خداوند و بنده اش تاریک تر و وحشتناک تر از نفس و هوا پرستی نیست و برای کشتن واز ریشه کندن آن دو، هیچ سلاحی بُرنده تر از اظهار نیاز به خدای سبحان ، خشوع ، گرسنگی ، و تشنگی روز و بیداری شب نیست .

پس ، اگر کسی در این حال بمیرد، شهید باشد و اگر زنده بماند و در این راه پایداری کند، عملش او را به رضوان اکبر رساند.

خدای تعالی می فرماید: (آنان که برای ما کوشش کنند، به حقیقت که راه های خود را بدانان بنمایانیم و خداوند با نیکوکاران است).

و چون کسی را بینی که در کوشش و مجاهده بر تو پیشی گرفته است ، نفس خویش را توییح و ملامت کن تا بر تلاش تو در بندگی بیفزاید و او را زمامی از امر (به معروف و کارهای نیک) و عنان باز دارنده مهار کن ، تا از مسیر حق و بندگی دور نشود و آن را همانند اسبی نجیب ، تربیت یافته و راهوار، که جز به نسق راه نرود (و گام های او از نظر تربیت کننده اش دور نماند) بران .

(بدان که) رسول خدا ﷺ آن قدر نماز می خواند که پاهای مبارک او متورم می شد و می فرمود: آیا من بنده ای شکور نیستم؟! حضرت بر آن بود تا امتش عبرت گیرند و از مجاهده او در بندگی ، خود را به سختی و ریاضت اندازند و در هیچ حالی غافل نشوند. به حقیقت که اگر شیرینی عبادت خدای را دریابی و برکات بندگی را به چشم بینی و به نور عبادت آن ، خود را نورانی کنی ، ساعتی دوری اش را تاب نیاوری ، اگر چه تکه تکه ات کنند. پس کسی که از آن دوری کند از فواید عصمت (در امان بودن از نفس) و توفیق که پیشینیان از آن بهره برده اند، بی نصیب شده است .

ربیع بن خثیم را گفتند: تو را چه شده است که خواب شب را بر خود حرام کرده ای ؟ گفت : می ترسم که بیدار نشوم .

الباب الحادی والثمانون : (فی الفساد)

قال الصادق علیه السلام :

فساد الظاهر من فساد الباطن ، ومن اصلح سریره اصلح الله علانیه ، ومن خان الله فی السرّ هتك الله ستره فی العلانیه .

واعظم الفساد ان یرضی العبد بالغفلة عن الله تعالی . وهذا الفساد یتولد من طول الامل والحرص والكبر، كما اخبر الله تعالی فی قصّة قارون فی قوله تعالی :

(ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحبّ المفسدین).<sup>(75)</sup>

وكانت هذه الخصال من صنع قارون واعتقاده ، واصلها من حبّ الدنیا وجمعها ومتابعة النفس واقامة شهواتها وحبّ المحمّدة وموافقة الشیطان واتباع خطواته ، وكلّ ذلك یجتمع بحسب الغفلة عن الله ونسیان منه .

وعلاج ذلك الفرار من الناس ، ورفض الدنيا، وطلاق الراحة ، والانتقطاع عن العادات ، وقطع عروق منابت الشهوات بدوام الذكر لله عزّ وجلّ ولزوم الطّاعة له ، واحتمال جفاء الخلق وملامة القرين ، وشماته العدوّ من الاهل والولد والقرابة .

فاذا فعلت ذلك فقد فتحت عليك باب عطف الله وحسن نظره اليك بالمغفرة والرحمة ، وخرجت من جملة الغافلين ، وفككت قلبك من اسر الشيطان ، وقدمت باب الله في معشر الواردين اليه وسلكت مسلكا رجوت الاذن بالدخول على الكريم الجواد الرحيم واستيطاء بساطه على شرط الاذن ، ومن وطىء بساط الملك على شرط الاذن لا يحرم سلامته وكرامته ، لانه الملك الكريم والجواد الرحيم .

## باب هشتاد و یکم : (فساد)

امام صادق علیه السلام فرمود:

فساد ظاهر، ریشه در فساد باطن دارد و کسی که باطن خویش درست کند و پاک دارد، خداوند ظاهرش را درست کند و کسی که در خفا با خدای مکر کند و خیانت ورزد، خدا ظاهر او را خوار گرداند و پرده اش بدرد.

از بزرگ ترین فساد، غفلت بنده از خداوند است و این فساد، برآمده از آرزوی دراز، حرص و تکبر می باشد؛ چنان که خدای تعالی در قصه قارون از آن خیر داده ، چنین می فرماید:

(... و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد).

و این خصال و صفات ، در قارون جمع بود و اصل آن ها از دوستی دنیا و عشق به مال اندوزی ، پیروی نفس ، به دنبال شهوات رفتن ، عشق به ستایش شدن ، همراهی با شیطان و دنباله روی از او، سرچشمه گرفته و نتیجه غفلت از خداوند و فراموشی الطاف و نعمت های اوست .

صفات مقابل این ها، عبارتند از:

فرار از مردمان ، ترک دنیا، بریدن از راحت زودگذر دنیا و عادات (روزانه و متداول میان مردم)، برکندن ریشه های شهوات ، دوام ذکر خدای عزّ و جلّ و اطاعت از او، تحمل جفای خلق و تحمل شماتت یاران و دشمنان .

پس چون چنین کنی ، به راستی در لطف و نظر همراه با بخشش و رحمت بر تو گشوده می شود و از زمره غافلان خارج می گردی و قلبت از اسارت شیطان می رهد و به درگاه خداوند که مردم از آن جای بر او وارد می شوند، گام می نهی و راهی را سلوک خواهی نمود که امید است تو را اذن دخول دهند که بر آن

كريم جواد و كريم رحيم وارد شوى وبرگسترده رحمت او به شرط اذن گام نهى .  
وهر كس كه بر گستره رحمت خداوند تبارك و تعالى گام نهد، از عذاب او ايمن  
واز كرامت او بهره مند شود، زيرا هموست كه بخشنده ومهربان است .

الباب الثّانى والثّمانون : (فى التّقوى)

قال الصّادق عليه السلام :

التّقوى على ثلاثة اوجه : تقوى بالله وهو ترك الحلال فضلا عن الشّبهة ، وهو  
تقوى خاصّ الخاصّ، وتقوى من الله تعالى وهو ترك الشّبهات فضلا عن الحرام ،  
وهو تقوى الخاصّ، وتقوى من خوف النار والعقاب وهو ترك الحرام ، وهو تقوى  
العامّ. ومثل التّقوى كماء يجرى فى نهر، ومثل هذه الطّبقات الثلاث فى معنى  
التّقوى كاشجار مغروسة على حافة ذلك النّهر من كلّ لون وجنس ، وكلّ شجرة  
منها يمتصّ الماء من ذلك النّهر على قدر جوهره وطعمه ولطافته وكثافته ثمّ منافع  
الخلق من تلك الاشجار والثمار على قدرها وقيمتها.

قال الله تعالى : (صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ونفضل بعضها على  
بعض فى الاكل). (76)

فالتّقوى للطّاعات كالماء للاشجار، ومثل طبايح الاشجار والثمار فى لونها  
وطعمها مثل مقادير الايمان . فمن كان اعلى درجة فى الايمان واصفى جوهره  
بالروح كان اتقى ، ومن كان اتقى كانت عبادته اخلص واطهر، ومن كان كذلك  
كان من الله اقرب ، وكلّ عبادة غير مؤسّسة على التّقوى فهى هباء منثور.

قال الله تعالى : (فمن اسّس بنيانه على تقوى من الله ورضوان خير امن اسّس  
بنيانه على شفا جرف هار فانهار به فى نار جهنم). (77)

وتفسير التّقوى ترك ما ليس باخذه بءس حذرا عمّا به البءس ، وهو فى  
الحقيقة طاعة بلاعصيان ، وذكر بلانسيان ، وعلم بلاجهل ، مقبول غير مردود.

## باب هشتماد و دوم : (تقوا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

تقوا بر سه گانه است :

- 1 تقوای خدا و برای خدا، و آن عبارت است از ترک هر حلالی ، تا چه رسد به شبهه ، و این تقوای خالص الخاص است ؛
- 2 تقوای از خدا، و آن عبارت است از ترک شبهات ، تا چه رسد به جرام ، و این تقوای خاصان است ؛
- 3 تقوای از ترس آتش و عذاب ، و آن عبارت است از ترک حرام ، و این تقوای عامه مردم است .

تقوا، چون آبی است که در نهر روان است و طبقات سه گانه که بدان ها اشاره شد، درختانی را مانند که برکنار این نهر کاشته شده اند و هر یک رنگ و جنس خاص دارد. هر یک از آن ها به قدر ظرفیت و گوهر و طعم میوه و لطافت و فشردگی ، از آن آب بهره می جوید. سودی نیز که خلایق از این درخت ها می برند، بسته به ارزش و بهای درختان است (وپرهیزکاران مانند درختان ، به حسب تقوا و نفس کُشی به مرتبه ای از مراتب عالیه دست یابند).

خداوند تعالی می فرماید: (...وزمینی برای نخلستان ، آن هم نخل های گوناگون [قابل است ] و با آن که همه آن ها از یک آب مشروب می شوند، ما بعضی را برای خوردن برتری دادیم ...).

پس تقوا نسبت به عادت ، چون آب است برای درختان ، و طبیعت درختان و میوه هایشان در رنگ و طعم ، درجات ایمان را مانند. پس کسی که بالاترین درجه ایمان را دارا باشد و روحش صفا یافته باشد، با تقواتر است و کسی که با

تقواتر باشد، عبادتش خالص تر و پاک تر است و کسی که چنین باشد، به خدا نزدیک تر است، و هر عبادتی که بر غیر تقوا بنا شده باشد دستخوش گردباد تباهی خواهد شد.

خداوند متعال می فرماید: (آیا کسی که اساس کار خویش را بر تقوا تاءسیس کرده، و رضای حق را طالب است بهتر است یا کسی که بنایی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت، آن بنا، از پایه بر آتش دوزخ افتد؟!).

و معنای تقوا، این است که به سوی آنچه که خطری در آن نیست نرود تا بدانچه که مخاطره آمیز است، نزدیک نشود. تقوا در حقیقت، طاعتی است بدون عصیان و یادی است بدون فراموشی و علمی است بدون جهل و مقبولی است که ردّ نشود.

### الباب الثالث والثمانون : (فی ذکر الموت)

قال الصادق عليه السلام :

ذكر الموت يميت الشهوات في النفس ، ويقطع منابت الغفلة ، ويقوى القلب بمواعد الله ، ويرقّ الطبع ويكسر اعلام الهوى ، ويطفى نار الحرص ويحقر الدنيا . وهو معنى ما قال النبي ﷺ : فكر ساعة خير من عبادة سنة ، وذلك عند ما يحلّ اطناب خيام الدنيا ويشدّها في الاخرة ، ولا يشكّ بنزول الرحمة عند ذكر الموت بهذه الصفة .

ومن لا يعتبر بالموت وقلة حيلته وكثرة عجزه وطول مقامه في القبر وتحيّره في القيامة ، فلاخير فيه .

قال النبي ﷺ : اكثروا ذكر هادم اللذات .

قيل : وما هو يا رسول الله ؟

فقال ﷺ : الموت .

ما ذكره عبد على الحقيقة في سعة الأضائق عليه الدنيا، ولا في شدة الأتسعت عليه .

والموت أول منزل من منازل الآخرة ، وآخر منزل من منازل الدنيا. فطوبى لمن أكرم عند النزول بأولها، وطوبى لمن أحسن مشايعته في آخرها. والموت أقرب الأشياء من ولد آدم وهو يعدّه ابعده، فما اجراء الانسان على نفسه ، وما اضعفه من خلق .

وفي الموت نجاته المخلصين وهلاك المجرمين ، ولذلك اشتاق من اشتاق الموت وكره من كره .

قال النبي ﷺ : من أحب لقاء الله أحب لقاءه ، ومن كره لقاء الله كره الله لقاءه .

## باب هشتاد و سوم : (یاد مرگ)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

یاد مرگ ، شهوات نفس را بمیراند و ریشه های غفلت را بخشکاند و باور قلب را به وعده های خداوند قوی و طبع انسان را لطیف کند و نشانه های هوی و هوس را می شکند و آتش حرص و طمع را خاموش کند و دنیا را (نزد بنده) حقیر کند.

و همین است معنای سخن رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است .

و این بدان سبب است که یاد مرگ ، طناب های خمیه (زندگی) دنیا را باز می کند و آن را به آخرت پیوند دهد و هر کس با چنین توصیفی به یاد مرگ باشد، به نزول رحمت شک نکند و کسی که از مرگ و بی چارگی و ناتوانی خود در برابر آن واقامت طولانی اش در قبر و سرگردانی اش در قیامت عبرت نگیرد خیری در او نیست .

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: (بسیار به یاد هادم اللذات (در هم کوبنده خوشی ها) باشید.

گفتند: آن چیست ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؟

فرمود: مرگ است).

هیچ بنده ای مرگ را به حقیقت در فراخی و راحتی یاد نکند مگر آن که دنیا بر او تنگ شود و در شدت و سختی به یاد نیورد، مگر آن که دنیا بر او فراخ و راحت شود (طعم خوشی های دنیوی و دل تنگی ها و ناکامی ها را از یاد می برد).

مرگ ، نخستین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیاست .  
پس ، خوشا به حال آن کسی که به هنگام سکونت در نخستین منزل آخرت ،  
وی را گرامی دارند، و خوشا به حال آن کسی که در آخرین منزل دنیا به نیکی  
(واز سوی مؤ منان) مشایعت شود.

مرگ ، نزدیک ترین چیز به بنی آدم است ، ولی انسان آن را دورترین می  
پندارد. پس چه قدر آدمی بر نفس خویش جری شده ، در حالی که ضعیف  
وناتوان است .

مرگ ، وسیله نجات مخلصان و هلاک مجرمان است ، و از این روست که  
بعضی به دیدارش مشتاقند و گروهی آن را خوش ندارند.

پیامبر ﷺ فرمود: آن کسی که لقای خداوند را دوست بدارد، خدای تعالی  
نیز دیدار او را دوست دارد و آن کس که دیدار او را ناخوش بدارد، خدای نیز  
دیدارش را ناخوش دارد.

#### الباب الرابع والثمانون : (فی الحساب)

قال الصادق عليه السلام :

لو لم يكن للحساب مهولة إلا حياء العرض على الله تعالى وفضيحة هتك  
الستر على المخفيات ، لحق للمرء ان لا يهبط من رؤوس الجبال ، ولا ياءوى  
عمرانا، ولا ياءكل ولا يشرب ولا ينام إلا عن اضطرار متصل بالتلف ، ومثل ذلك  
يفعل من يرى القيامة باهوالها وشدائدها قائمة فى كل نفس ويعاين بالقلب  
الوقوف بين يدي الجبار، حينئذ ياءخذ نفسه بالمحاسبة كأنه الى عرصاتها مدعو  
وفى غمراتها مسؤول .

قال الله تعالى : (وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين). (78)

وقال بعض الائمة : حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا وزنوا اعمالكم بميزان  
الحياء قبل ان توزنوا.

وقال ابوذر رضي الله عنه : ذكر الجنة موت وذكر النار موت ، فواعجبا لنفس تحيا بين  
موتين .

وروى : ان يحيى بن زكريا عليه السلام كان يفكر في طول الليل في امر الجنة والنار،  
فيسهر ليلته ولا ياءخذه النوم ثم يقول عند الصباح : اللهم اين المفر واين المستقر،  
اللهم لا مفر الا اليك .

## باب هشتاد و چهارم : (حساب)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چنانچه برای حساب قیامت چیزی جز عرضه اعمال و رسوایی فاش شدن اسرار، متصور نبود، سزاوار بود انسان از قله کوه ها پایین نیاید و به شهرها روی نکند و نخورد و نیاشامد و نخواهد، جز به قدر ضرورت که او را از مرگ وارهاند. کسی که با دیده دل قیامت را همراه با ترس های آن ، و حضور خویش را در حضور خداوند جبار ببیند و به سختی آن روز توجه داشته باشد، چنان به محاسبه خود می پردازد که گویی در محضر خداوند برای حساب رسی قرار گرفته است .

خداوند می فرماید:

(...و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می آوریم و کافی است که ما حساب رس باشیم).

یکی از ائمه فرموده است :

به حساب خویش رسیدگی کنید، پیش از آن که به حسابتان برسند، و اعمال خود را با ترازوی حیا وزن کنید، پیش از آن که وزنش کنند.

وابوذر رضی الله عنه فرمود:

یاد بهشت ، یاد مرگ است و یاد دوزخ ، یاد مرگ . پس شگفتا از کسی که میان این دو مرگ قرار داد و از مرگ غافل است .

در روایت آمده است که یحیی بن زکریا علیه السلام در طول شب همواره درباره بهشت و دوزخ می اندیشید و خواب نداشت و به هنگام صبح می گفت :

خداوندا، کجاست راه فرار؟! کجاست جای استقرار (ما، بهشت و دوزخ)؟! خدایا،  
راه فراری جز به سوی تو نیست .

### الباب الخامس والثمانون

قال الصادق عليه السلام :

حسن الظنّ أصله من حسن ايمان المرء وسلامة صدره . وعلامته ان يرى كلّما  
نظر اليه بعين الطّهاره والفضل من حيث ركّب فيه ، وقذف في قلبه من الحياء  
والامانة والصيانة والصدق .

قال النبي صلى الله عليه وآله : احسنوا ظنونكم باخوانكم تغتموا بها صفاء القلب وتقاء  
الطّبع .

وقال ابيّ بن كعب : اذا راء يتم احد اخوانكم في خصلة تستنكرونها منه ،  
فتاء ولوها سبعين تاء ويلا، فان اطماءنت قلوبكم على احدها، والاّ فلوموا انفسكم  
حيث لم تعذروه في خصلة يسترها عليه سبعون تاء ويلا، فانتم اولى بالانكار على  
انفسكم منه .

اوحى الله تبارك وتعالى الى داود عليه السلام : (ذكرّ عبادى الاثى ونعمائى ، فانهم لم  
يروا منى الا الحسن الجميل ، لثلاّ يظنّوا فى الباقي الاّ مثل الذى سلف منى اليهم).  
وحسن الظنّ يدعوا الى حسن العبادة ، والمغرور يتمادى فى المعصية ويتمنى  
المغفرة ، ولا يكون حسن الظنّ فى خلق الله الاّ المطيع له يرجوا ثوابه ويخاف  
عقابه .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله يحكى عن ربّه : انا عند حسن ظنّ عبدى بى يا محمّد!  
فمن زاغ عن وفاء حقيقة موهبات ظنّه برّبّه ، فقد اعظم الحجّة على نفسه ، وكان  
من المخدوعين فى اسر هواه .

## باب هشتاد و پنجم : (حسن ظنّ)

امام صادق عليه السلام فرمود:

حُسن ظنّ ریشه در نیکی و حُسن ایمان دارد و دلیل بر سلامت سینه (وجان و نفس) اوست . نشانه حسن ظنّ آن باشد که هر چه را می نگرد به چشم پاک و نیک بنگرد، از این جهت که خدا در قلبش ، حیا و امانت و خویشتن داری و صداقت و جز نیکی ننهاده است .

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به برادرانتان حُسن ظن داشته باشید و از این صفت ، صفای قلب و شکوفایی طبع غنیمت گیرید.

أبی بن کعب گوید: چون یکی از برادرانتان را دیدید که دارای صفتی است که آن را نیک ندانید، آن را به هفتاد وجه تاءویل کنید (و برای آن صفت معنایی نیک فرض کنید). چون چنین کردید و به یکی از آن معانی ، قلبتان آرام یافت ، خوب است ؛ وگرنه خویش را ملامت کنید که او را (در متّصف بودن به آن صفت) معذور ندانسته اید.

خداوند تبارک و تعالی بر داود عليه السلام وحی فرستاد که : نعمت ها و موهبت هایم را به یاد بندگانم آور که آنان جز نیکی و زیبایی نبینند، تا آینده را چون گذشته (سرشار از نعمت) ببینند.

حُسن ظنّ، انسان را به حُسن عبادت و ا می دارد، ولی انسان فریب خورده و مغرور، پیوسته گناه می کند و آرزوی آمرزش دارد.

در میان خلق خدا، آن کسی که بندگی او را کرده و امید به پاداش او دارد و از کیفر او بیمناک است ، حسن ظنّ دارد.

رسول خدا ﷺ از پروردگارش حکایت کرد که او فرمود: ای محمد! من همانم که بنده ام به من گمان نیک دارد.  
 هر کس که از حسن ظن نسبت به موهبات پروردگارش روی گردان شود، حجت را علیه خود بس عظیم کرده و از فریفتگان دام هوی وهوس است .

الباب السادس والثمانون : (فی التفویض)

قال الصادق عليه السلام :

المفوض امره الى الله في راحة الابد والعيش الدائم الرغد. والمفوض حقاً هو العالی عن كل همّة دون الله تعالى ، كما قال امير المؤمنين عليه السلام :  
 رضيت بما قسم الله لي وفوضت امری الى خالقی  
 كما احسن الله فيما مضى كذلك يحسن فيما بقى  
 وقال الله عز وجل في مؤ من آل فرعون : (وافوض امری الى الله ان الله بصير بالعباد. فوقیه الله سیئات ما مکروا وحق بال فرعون سوء العذاب).<sup>(79)</sup>  
 والتفویض خمسة احرف ، لكل حرف منها حکم ، فمن اتى باحکامه ، فقد اتى به :

التّاء، من ترک التّدبیر فی الدّنیاء؛ والفاء، من فناء کلّ همّة غیر الله ؛ والواو، من وفاء العهد وتصدیق الوعد؛ والیاء، من الیاءس من نفسک والیقین برّبک ؛ والضّاد، من الضّمیر الصّافی لله والضّرورة الیه .  
 والمفوض لا یصبح الاّ سالماً من جمیع الافات ، ولا یمسى الاّ معافی بدینه .

## باب هشتاد و ششم : (واگذاری امور به خداوند)

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن که کار خویش به خدا واگذارد، در آسایش ابدی و عیش و خوشی دایم باشد و کسی به حقیقت ، دارای این صفت است که برترین مقصد او خدا باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام [با اشاره به این معنا] می فرماید:

به آنچه که خدای نصیبم کرد راضی شدم و امر خویش به آفریدگارم وانهادم چنان که خدا گذشته ام را نیک آورد همان سان ، آینده ام را نیک آورد و خدای عزّ وجلّ درباره مؤمن آل فرعون چنین فرمود: (وامر خویش به خدای واگذار، که خداوند نسبت به بندگان بیناست . پس ، خداوند او را از نقشه های سوء آنان نگاه داشت و عذابی شدید بر آل فرعون وارد شد).  
و کلمه تفویض (واگذاری کار خویش به خدا) پنج حرف باشد و هر حرفی را حکمی است . پس آن کس که احکام آن را مراعات کند، به مرتبه تفویض رسیده است :

1 حرف (تاء) ترک تدبیر [امور] دنیا باشد؛

2 (فاء) فنای هر مقصودی که به غیر خدا معطوف کند؛

3 (واو) وفای به عهد و صدق و عد است ؛

4 (باء) تو را از خود مایوس و به پروردگارت موقن کند؛

5 (ضاد) ضمیر و باطنی را فراهم می آورد که برای خداوند، خالص و پاک

باشد و ضرورت را در پیوستن به حق ببیند.

شخص مفوّض شبی را صبح نکند، مگر آن که از همه آفات سالم باشد و

صبحی را شام نکند، مگر آن که دین او به سلامت باشد.

الباب السابع والثمانون : (فى اليقين)

قال الصادق عليه السلام :

اليقين يوصل العبد الى كل حال سنى ومقام عجيب .

اخبر رسول الله ﷺ : عن عظم شائن اليقين حين ذكر عنده ان عيسى عليه السلام

كان يمشى على الماء، فقال ﷺ : لو زاد يقينه لمشى على الهواء .

فدل بهذا على ان الانبياء مع جلالة محلهم من الله ، كانت تتفاضل على حقيقة

اليقين لا غير، ولا نهاية لزيادة اليقين على الابد .

والمؤمنون ايضا متفاوتون فى قوة اليقين وضعفه . فمن قوى منهم يقينه

فعلامته التبرى من الحول والقوة الا بالله ، والاستقامة على امر الله وعبادته ظاهرا

وباطنا، قد استوت عنده حالتا العدم والوجود، والزيادة والنقصان ، والمدح والذم،

والعز والذل، لانه يرى كلها من عين واحدة .

ومن ضعف يقينه تعلق بالاسباب ورخص لنفسه بذلك ، واتبع العادات واقاويل

الناس بغير حقيقة ، والسعى فى امور الدنيا وجمعها وامساكها، مقرا باللسان انه لا

مانع ولا معطى الا الله ، وان العبد لا يصيب الا ما رزق وقسم له ، والجهد لا يزيد

فى الرزق وينكر ذلك بفعله وقلبه .

قال الله تعالى : (يقولون بافواههم ما ليس فى قلوبهم والله اعلم بما يكتُمون).

(80)

وانما عطف الله تعالى بعباده حيث اذن لهم بالكسب والحركات فى باب العيش

مالم يتعدوا حدود الله ولم يتركوا فرائضه وسنن نبيه فى جميع حركاتهم ، ولا

يعدلوا عن محجة التوكّل ، ولا يقفوا فى ميدان الحرص . فاما اذا نسوا ذلك

وارتبطوا بخلاف ما حد لهم كانوا من الهالكين الذين ليس معهم فى الحاصل الا

الدّعاوى الكاذبة . وكلّ مكتسب لا يكون متوكّلاً، فلا يستجلب من كسبه الى نفسه  
الأحراما وشبهة .

وعلامته ان يؤثّر ما يحصل من كسبه ، ويجوع وينفق فى سبيل الدّين ولا  
يمسك . والماءذون فى الكسب من كان بنفسه متكسّبا وبقلبه متوكّلاً، وان كثير  
المال عنده قام فيه كالامين ، عالما بانّ كون ذلك عنده وفوته سواء، وان امسك  
امسك لله ، وان انفق انفق فيما امره الله عزّ وجلّ ويكون منعه واعطاؤه فى الله .

## باب هشتماد و هفتم : (یقین)

امام صادق علیه السلام فرمود:

یقین به مبداء و معاد، آن گونه که گویی آن را می بیند، بنده را به هر مقامی رفیع و مرتبه والایی می رساند.

در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد که حضرت عیسی علیه السلام بر آب راه می رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بیان عظمت و جایگاه والای یقین پرداخته و فرمود: اگر یقینش بیش از این می بود، در هوا نیز راه می رفت .

پس با این سخن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد که انبیا را علی رغم عظمت ایشان نزد خدا، به حسب یقین ونه جز آن درجاتی است متفاوت ، و یقین را هرگز انتهایی نیست .

و مؤمنان نیز در قوت و ضعف یقین دگرگون هستند. پس نشانه کسی که یقینش قوی باشد، آن است که حول وقوه ای جز برای خدا نداند و بر امر و عبادت خداوند چه در ظاهر و چه در باطن استقامت کند؛ به شکلی که داشتن و نداشتن ، کمی و فراوانی ، مدح و ذمّ و عزّت و ذلّت ، او را یکسان باشد؛ چرا که او چیز را از یک منشاء و سرچشمه می داند.

از علایم ضعف یقین ، دنبال اسباب رفتن و آزاد گذاشتن نفس در رسیدن به آن و تبعیت از عادت و گفته های مردم است ، بدون ره یافتن به حقیقت آن ها و [نیز] کوشش در امور دنیا و جمع نمودن و حفظ آن هاست و در حالی که به زبان اقرار می کند که کسی جز خداوند، مانع یا باعث روزی و امور دنیوی نتواند باشد و بنده را جز روزی مقدر تقسیم شده چیز دیگری نیست و جهد و کوشش

، روزی کسی را فزونی ندهد، ولی او به عمل و قلب خویش ، این حقایق را منکر باشد.

خداوند تعالی فرماید: (با زبان آنچه را که در دل های شان نیست گویند و خداوند بدانچه (در دل) پنهان می دارند، آگاه است).

خدای تعالی بر بندگانش لطف بنمود که آنان را رخصت فرمود تا به کسب و حرکت در امر زندگانی بپردازند، به شرط این که از حدود الهی تجاوز نکنند و فرایض و واجبات و سنت های پیامبرش را در همه فعالیت های شان ترک نگویند و از حقیقت توکل عدول نکنند و در میدان حرص و طمع سکنا نگزینند؛ چرا که اگر این امور را فراموش کنند و به خلاف آنچه که مقرر فرموده برونند، از هالکان باشند؛ از مردمی که آنان را چیزی جز (نتیجه) ادعاهای دروغین حاصل نشود.

هر کسی که بدون توکل در پی کسب است ، به جز حرام و شبهه ، چیزی عاید خویش نکند، و نشانه متوکل آن است که آنچه را که به دست آورد، در راه دین ایثار کند و خود گرسنه بماند.

آن کسی (از سوی خدا) مجاز به کسب است که به ظاهر کسب کند و به باطن متوکل باشد و چنانچه دارایی او بسیار شد، چونان امانتدار با آن رفتار می کند (حق را به صاحبان آن می رساند و خود را مالک نمی داند) و بود و نبود این مال را یکی می داند. اگر امساک کند، برای رضای خداوند از انفاق آن خودداری می کند، و اگر انفاق کند، در امتثال امر خداوند عزّ و جلّ انفاق کرده و بخشش و امساک او برای خدای تعالی است .

الباب الثامن والثمانون : (فی الخوف والرجا)

قال الصادق عليه السلام :

الخوف رقيب القلب ، والرّجا شفيح النّفس ، ومن كان باللّهِ عارفاً، كان من اللّهِ خائفاً واليه راجيا، وهما جناحا الايمان يطير بهما العبد المحقّق الى رضوان اللّهِ ، وعينا عقله يبصر بهما الى وعد اللّهِ تعالى ووعيده . والخوف طالع عدل اللّهِ باتّقاء وعيده ، والرّجاء داعى فضل اللّهِ وهو يحيى القلب ، والخوف يميت النّفس .

قال رسول اللّهِ ﷺ : المؤمن بين خوفين : خوف ما مضى ، وخوف ما بقى .

وبموت النّفس يكون حياة القلب ، وبحياة القلب البلوغ الى الاستقامة ، ومن عبد اللّهِ تعالى على ميزان الخوف والرّجاء، لا يضلّ ويصل الى ماء موله .

وكيف لا يخاف العبد وهو غير عالم بما يختم صحيفته ، ولا له عمل يتوصّل به استحقاقا، ولا قدرة له على شىء ولا مفرّ . وكيف لا يرجو وهو يعرف نفسه بالعجز، وهو غريق فى بحر آلاء اللّهِ ونعمائه من حيث لا تحصى ولا تعدّ . فالمحبّ يعبد ربّه على الرّجاء بمشاهدة احواله بعين سهر، والزّاهد يعبد على الخوف .

قال اويس لهرم بن حبان : قد عمل النّاس على الرّجاء، تعال نعمل على الخوف .

والخوف خوفان :

ثابت ومعارض .

فالثّابت من الخوف يورث الرّجاء، والمعارض منه يورث خوفا ثابتا.

والرّجاء رجاءان :

عاكف وباد.

فالعكف منه يورث خوفاً ثابتاً يقوّى نسبة المحبّة ، والبادى منه يصحّ اصل  
العجز والتّقصير والحياء.

## باب هشتاد و هشتم : (بیم و امید)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

بیم ، نگهبان قلب است و امید، شفاعت کننده نفس ؛ و آن کسی که به خداوند عارف باشد، از او خائف است و بدو امیدوار.

بیم و امید، دو بال ایمانند که بنده حقیقی به واسطه آن ها به سوی رضوان خداوند پر می کشد و دو چشم عقل او هستند که وعد و وعید خدای تعالی را نظاره می کند و انسان بیمناک ، نظر به عدل خدا و امید به فضلش دارد. امید، قلب را زنده می کند و بیم ، نفس را می میراند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: مؤ من [همواره ] میان دو بیم باشد: بیم از گذشته و ترس از آینده .

در مرگ نفس ، حیات قلب نهفته و در حیات قلب ، نیل به استقامت قرار داده شده است . کسی که خدای تعالی را با معیار بیم و امید بندگی کند، گمراه نشود و به آرزوی خویش رسد.

چگونه بنده نهراسد، در حالی که نمی داند فرجام نامه عملش چه خواهد بود. آیا او سعادت مند است یا تیره روز و شقی ؟ و هیچ عملی ندارد که به وسیله آن به پاداشی رسد، و هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارد و او را گریزگاهی نیست !

و چگونه امیدوار نباشد، در حالی که خود را ناتوان می داند و همیشه غرقه اقیانوس رحمت و نعمت های الهی که شماره آن ممکن نباشد بوده است .

(فرقی است میان عاشق بی قرار و عابد که) شخص محبّ، خدایش را به امید و با چشمانی بیدار عبادت کند و زاهد، خدایش را از سر بیم بندگی می کند.

اویس ، هرم بن حیان را گفت : مردمان با رجا عمل کنند، بیا تا ما بیم (که مقتضای احتیاط است) او را بندگی کنیم .

بیم ، دو گونه است :

1 بیم پایدار؛

2 بیم متغیر.

بیم پایدار، امید، به ارمغان آورد و خوف متغیر که گاهی به امید تبدیل می شود.

امید نیز دو گونه است :

1 امید پایا؛

2 امید گذرا.

امید پایا، خوف ثابت را موجب شود که محبت (به خدای تعالی) را تقویت می کند و امید گذرا، آرزویی است که دست یافتن بدان ، اظهار عجز و تقصیر به درگاه احدیت است .

الباب التاسع والثمانون : (فی الرضا)

قال الصادق عليه السلام :

صفة الرضا ان يرضى المحبوب والمكروه ، والرضا شعاع نور المعرفة ، والراضى فان عن جميع اختياره ، والراضى حقيقة هو المرضى عنه ، والرضا اسم يجتمع فيه معانى العبودية [وتفسير الرضا سرور القلب ] .

سمعت ابا محمد الباقر عليه السلام يقول : تعلق القلب بالموجود شرك وبالمفقود كفر، وهما خارجان عن سنة الرضا.

واعجب ممّن يدّعى العبوديّة لله ، كيف ينازعه في مقدوراته ، حاشا الرّاضين  
العارفين عن ذلك .

## باب هشتاد ونهم : (رضا)

امام صادق عليه السلام فرمود:

صفت رضامندی آن است که از امر خوشایند و امر ناخوشایند رضایت داشته باشد و رضا، پرتو نور معرفت است، و شخص راضی از اختیار به تمام و کمال فانی است، و راضی حقیقی، آن است که از او رضایت حاصل شود. رضا اسمی است که معانی عبودیت در آن گرد آمده (و تفسیر و معنای رضا، شادی دل به هر چه که پیش آید).

از امام محمد باقر عليه السلام شنیدم که فرمود: دل بستن به آنچه موجود است، شرک باشد و به مفقود (که بدان دسترسی نباشد) کفر؛ چرا که این دو چیز، از شیوه (رضامندان و) رضا بیرون است.

در شگفتی از کسی که مدعی بندگی خداوند است و در مقدرات، به منازعه با خدا بر می خیزد و به تقدیر حضرت احدیت رضایت نمی دهد که این خصلت نه در خور راضیان عارف باشد!

## الباب التسعون : (فی البلاء)

قال الصادق عليه السلام :

البلاء زين للمؤمن وكرامة لمن عقل ، لان في مباشرته والصبر عليه ، والثبات عنده ، تصحيح نسبة الايمان .

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : نحن معاشر الانبياء اشد الناس بلاء، والمؤمنون الامثل

فالامثل .

ومن ذاق طعم البلاء تحت سرّ حفظ الله له تلذذ به اكثر من تلذذه بالنعمة ،  
واشتاق اليه اذا فقدته ؛ لانّ تحت نيران البلاء والمحنة انوار النعمة ، وتحت انوار  
النعمة نيران البلاء والمحنة ، وقد ينجو من البلاء وقد يهلك من النعمة كثير . وما  
اتنى الله على عبد من عباده من لدن آدم عليه السلام الى محمّد صلى الله عليه و آله الاّ  
بعد ابتلائه ووفاء حقّ العبوديّة فيه .

فكرامات الله فى الحقيقة نهايات بداياتها البلاء، وبدايات نهاياتها البلاء، ومن  
خرج من شبكة البلوى ، جعل سراج المؤمن ومؤنس المقربين ودليل  
القاصدين .

ولا خير فى عبد شكى من محنة تقدّمها آلاف نعمة وأتبعها آلاف راحة . ومن  
لا يقضى حقّ الصبر فى البلاء، حرم قضاء الشكر فى النعماء، كذلك من لا يؤدّى  
حقّ الشكر فى النعماء، يحرم قضاء الصبر فى البلاء، ومن حرّمهما فهو من  
المطرودين .

وقال أيوب عليه السلام فى دعائه : اللهمّ قد اتى علىّ سبعون فى الرّخاء حتّى تاءتى  
علىّ سبعون فى البلاء .

وقال وهب [بن منبه] : البلاء للمؤمن كالشكّال للدّابة ، والعقال للابل .  
وقال علىّ عليه السلام : الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، وراءس الصبر البلاء،  
وما يعقلها الاّ العالمون .

## باب نودم : (بلا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

بلا، زیور مؤمن و کرامت الهی است برای کسی که تعقل کند (بیندیشد)، زیرا صبوری و ثبات قدم در هنگام رسیدن بلا، ایمان را درست کند و کمال بخشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما پیامبران، بیش از همه مردم، گرفتار بلا می شویم و مؤمنان بر حسب مرتبت و کمال بلا بینند و آن که قریب به خدا بیشتر باشد، بلای او افزون تر است.

هر بنده ای که طعم بلا را چشید و آن را درک نمود (ودانست که از سوی کیست) و صبر پیشه کرد، از آن، بیش تر از نعمت، لذت می برد و چون آن را از دست بدهد، بدان مشتاق می گردد؛ چرا که در پس بلا و محنت، انوار نعمت، پرتوافکن است و زیر انوار نعمت، بلا و محنت نهفته است (هر کس قرب خدا خواهد، بلا را تحمل می کند).

بسیارند کسانی که از بلا جان سالم به در می برند و به وسیله نعمت به هلاکت می افتند.

خداوند بنده ای را، از آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله مدح نفرمود، مگر آن که او را به بلا و مصیبت آزمود و او را در بندگی حق، پایدار دید.

و کرامت خداوند (در قیامت) از آن کسانی است که به بلا گرفتار آمده (وبه اراده او تن در داده) اند و عزت (دنیوی که رضایت خداوند در آن نباشد) بلای آخرت را در پی دارد. و هر کس که از بوته بلا (آزمون) سربلند بیرون برآید، او را چراغ روشنایی بخش مؤمنان، مونس مقربان و راهنمای روندگان قرار دهند و او هادی مردم به سوی مقاصد (خیر و الهی) باشد.

هر بنده ای در محنتی که هزاران نعمت بر آن مقدم بوده و هزاران آسایش در پی دارد شکایت نماید، حق صبر در بلا را ادا نکرده و شکر نعمت را ضایع کند، خیری نباشد. همچنین کسی که حق شکر را در نعمت ادا نکند، از پای بندی به صبر در بلا محروم شود و کسی که از این مواهب محروم شود، در زمره طرد شدگان باشد.

وایوب علیه السلام در دعای خویش می گفت: بار خدایا! هفتاد سال آسایش و فراخی بر من گذشت [در انتظارم] تا هفتاد سال همراه بلا فرا رسد. وهب بن منبه گفت: بلا برای مؤمن، چون بستن و مهار کردن چهار پا و بستن زانوی شتر است.

(مراد آن است که مؤمن را از گرفتار شدن در دام هوای خود باز می دارد). حضرت علی علیه السلام فرمود: صبر برای ایمان، چون سر است برای بدن، و سر صبر، بلاست و جز عالمان نتوانند آن را تعقل و درک کنند.

الباب الحادی والتسعون: (فی الصبر)

قال الصادق علیه السلام:

الصبر يظهر ما فی بواطن العباد من النور والصفاء، والجزع يظهر ما فی بواطنهم من الظلمة والوحشة. والصبر يدعيه كل احد، وما يثبت عنده الا المخبئون، والجزع ينكره كل احد وهو ابين على المنافقين، لان نزول المحنة والمصيبة مخبر عن الصادق والكاذب.

وتفسير الصبر ما يستمر مذاقه، وما كان عن اضطراب لا يسمى صبرا.

وتفسير الجزع اضطراب القلب وتحزن الشخص وتغيير اللون وتغيير الحال ،  
وكل نازلة خلت اوائلها من الاخبات والانابة والتضرع الى الله فصاحبها جزوع  
غير صابر.

والصبر ما اوله مرّ وآخره حلو لقوم ، ولقوم اوله وآخره حلو، فمن دخله من  
اواخره فقد دخل ، ومن دخله من اوائله فقد خرج ، ومن عرف قدر الصبر لا  
يصبر عما منه الصبر.

قال الله تعالى في قصة موسى بن عمران والخضر عليه السلام : (وكيف تصبر على  
ما لم تحط به خيرا).<sup>(81)</sup>

فمن صبر كرها ولم يشك الى الخلق ، اولم يجزع بهتك ستره فهو من العام  
ونصيبه ما قال الله عز وجل : (وبشر الصّابرين)<sup>(82)</sup> اي بالجنة والمغفرة .

ومن استقبل البلاء بالرحب وصبر على سكينه ووقار فهو من الخاص ، ونصيبه  
ما قال تعالى : (ان الله مع الصّابرين).<sup>(83)</sup>

## باب نود و یکم : (صبر)

امام صادق علیه السلام فرمود:

صبر، نور و صفای باطن ، و جزع (پی تابی در سختی ها) ظلمت و وحشت باطن بندگان را برملا می سازد.

همه مدعی صبوری اند، ولی جز آنان که به خدا اطمینان دارند، بر صبر استوار نباشند و جزع را منکرند.

جزع ، در منافق آشکارتر است ، زیرا نزول محنت و مصیبت ، خبر از صدق و کذب ادّعی شخص می دهد.

تفسیر صبر، تلخی مدام ، همراه با آرامش باشد و آنچه همراه اضطراب و ناآرامی است ، نشاید که صبر نامید.

و تفسیر جزع ، اضطراب قلب است و اندوه شخص و تغییر رنگ و حال است ، که این نشانه صابران نیست .

هر بلایی که آغازش همراه با اطمینان به خدا و تضرّع به درگاه او نباشد، صاحب آن ، جزوع باشد و غیر صابر.

و صبر آن است که برای بعضی آغازش تلخ است و پایش شیرین و برای بعضی دیگر، آغاز و پایش شیرین است . پس کسی که از او آخرش آن را وارد شود، به راستی که در زمره صابران داخل شده و کسی که از آغاز آن داخل شود در آغاز، تلخ کام و سپس شیرینی صبر را بچشد. و کسی که قدر صبر بداند، از دوری آنچه بر او وارد شده (بلا و محنت)، صبر نتواند بکند.

خداوند تعالی در قصّه موسی بن عمران و خضر علیه السلام فرماید: (چگونه توانی بر آنچه که از رموزش آگاه نیستی ، صبر کنی ؟)

پس کسی که بر امر ناخوشی صبر کند و به خلق شکایت نبرد و بی تابى نکند، در مرتبه عموم باشد، نه در رتبه خواصّ از صابران ؛ و بهره او همان است که خداوند عزّ وجلّ فرمود: (وصابران را بشارت ده)؛ یعنی به بهشت و مغفرت .  
وآن کسی که با آغوش باز به استقبال بلا رود و سکون و وقار خویش را حفظ کند، از خاصّان می باشد و نصیبش همان است که خدای تعالی فرمود: (خداوند، با صابران (همنشین) است).

### الباب الثانی والتّسعون : (فی الحزن)

قال الصادق عليه السلام :

الحزن من شعار العارفين لكثرة واردات الغيب على سرائرهم ، وطول مباحاتهم تحت ستر الكبرياء، والمحزون ظاهره قبض ، وباطنه بسط، يعيش مع الخلق عيش المرضى ومع الله عيش القربى . والمحزون غير المتفكّر ، لأنّ المتفكّر متكلف ، والمحزون مطبوع ، والحزن يبدو من الباطن ، والتّفكّر يبدو من رؤية المحدثات ، وبينهما فرق .

قال الله تعالى في قصة يعقوب عليه السلام : (أنا اشكو بثي وحزني الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون).<sup>(84)</sup>

قيل لربيع بن خثيم : مالك محزون ؟ قال : لأنّى مطلوب .

ويمين الحزن الانكسار، وشماله الصّمت . والحزن يختصّ به العارفون لله ، والتّفكّر يشترك فيه الخاصّ والعامّ، ولو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعة لا ستغاثوا، ولو وضع فى قلوب غيرهم لاستنكروه . فالحزن أوّل ثانيه الامن والبشارة ، والتّفكّر ثان أوّله تصحيح الايمان بالله ، وثالثه الافتقار الى الله تعالى

بطلب النّجاة . والحزين متفكّر والمتفكّر معتبر، ولكلّ واحد منهما حال وعلم  
وطريق وحلم ومشرب .

## باب نود و دوم : (حزن و اندوه)

امام صادق علیه السلام فرمود:

اندوه از جمله شعارهای عارفان است ، چرا که عارف ، به اسرار خلقت و عظمت خالق پی برده و پیوسته از خداوند ترسان است و قدرت او را بر خود حاکم می بیند.

محزون ، ظاهرش گرفته و غمین و باطنش گشاده و شاد است . در معاشرت با خلق ، بی میل است و با خداوند انس و نزدیکی دارد.

محزون ، غیر از متفکر است ، زیرا متفکر، در تکلف و سختی می باشد و محزون در خوشی و راحتی . و حزن از باطن برخیزد و بر ظاهر اثر کند، و تفکر از دیدن رخدادها به درون رسد و میان این دو فرق است .

خداوند متعالی در داستان یعقوب فرماید: (من غم و اندوهم را تنها به خدا گویم و از خدا چیزهایی می دانم که شما ندانید).

ربیع بن خُثَیم را گفتند: تو را چه شده که پیوسته محزونی ؟ گفت : از آن روست که باز خواست کننده ای مرا می خواهد.

بدان که سمتِ راستِ حزن ، شکستگی دل و سمت چپ آن ، سکوت است . حزن ، ویژه کسانی است که به خداوند، عارف اند، ولی تفکر هم در خاص و هم در عام مشترک است . اگر لحظه ای قلب عارفان از اندوه تهی شود، دست به استغاثه بلند کنند و اگر در قلب غیر آنان که به خدا چندان اعتقادی ندارند وارد شود بی تابی کنند و آن را نپسندند. پس حزن اولی است که دوم آن امن است . و بشارت به بهشت و تفکر، دومی است که اولش استحکام ایمان به خداوند است و سوم آن ، اظهار نیاز به حضرت اوست برای طلب نجات و رستگاری .

فرد محزون متفكر است و متفكر، عبرت آموز؛ وهر كدام را حالى و علمى و طريقى و حلمى و مشربى است (كه ديگران را نباشد و هر يك از اين صفات با يكديگر تفاوت دارد).

### الباب الثالث والتسعون : (فى الحياء)

قال الصادق عليه السلام :

الحياء نور جوهره صدر الايمان وتفسيره التثبت عند كل شىء ينكره التوحيد والمعرفة . قال النبى ﷺ : الحياء من الايمان ، فليل : الحياء بالايمان ، والايمان بالحياء .

وصاحب الحياء خير كله ، ومن حرم الحياء فهو شر كله ، وان تعبد وتورع . وان خطوة تتخطا [هـ] فى ساحات هيبة الله بالحياء منه اليه خير له من عبادة سبعين سنة . والوقاحة صدر النفاق والشقاق والكفر .

قال النبى ﷺ : اذا لم تستح فاعمل ما شئت اى اذا فارقت الحياء فكل ما عملت من خير وشر فانت به معاقب .

وقوة الحياء من الحزن والخوف ، والحياء مسكن الخشية ، والحياء اوله الهيبة . وصاحب الحياء مشغول بشاءه ، معتزل من الناس ، مزدجر عماهم فيه ولو تركوا صاحب الحياء ما جالس احدا .

قال رسول الله ﷺ : اذا اراد الله بعبد خيرا الهاه عن محاسنه ، وجعل مساويه بين عينيه ، وكرهه مجالسة المعرضين عن ذكر الله .

والحياء خمسة انواع : حياء ذنب ، وحياء تقصير ، وحياء كرامة ، وحياء حب ، وحياء هيبة . ولكل واحد من ذلك اهل ، ولاهله مرتبة على حده .

## باب نود و سوم : (شرم و حیا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

آزرم ، فروغی است که جوهره اش اساس ایمان است و تفسیرش پرهیز از هر چه که توحید و معرفتِ خدا، انکارش کند (و آن را نپسندد).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حیا از ایمان است ، پس حیا به واسطه ایمان قبول شود، و قوام ایمان ، به حیا باشد. صاحب حیا، همه اش خیر و آن کسی که از حیا محروم است اگر چه متعبد و متورع باشد همه اش شرّ است . و گامی که انسان با حیا در ساحت هیبت خدا برمی دارد، از عبادت هفتاد سال برایش بهتر است ، و بی شرمی ، اساس نفاق و تفرقه و کفر است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون حیا را که مرز خوبی و بدی است به کنار نهادی ، هر چه بخواهی بکن (چه خیر و چه شرّ، که از بندگی حق خارج شده ای و به کیفر خواهی رسید). و قوّت حیا، از حزن و خوف است و حیا، مسکن ترس از خداست .

آغاز حیا ترس از خداست و صاحب حیا به کار خویش مشغول است و از مردم به دور، و از آنچه که بدان مشغولند، به کنار. و چنانچه صاحب حیا را به خود واگذارند، با هیچ کس مجالست نکنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون خدای برای بنده ای خیر خواهد، او را از نیکی هایش غافل کند و به زشتی هایش بینا؛ و مجالست با غافلان ذکر خدا را بر او ناخوش کند.

و شرم بر پنج نوع باشد: (1) شرم از ارتکاب گناه ؛ (2) شرم از تقصیر در بندگی ؛ (3) شرم از بزرگی و عظمت خدا؛ (4) شرم از محبت خدا، که دل او را فرا

گرفته است و او را از ارتکاب معاصی باز می دارد؛ (5) و شرم از هیبت و سلطه الهی .

هر یک از موارد یاد شده را اهلی است که هر کدام ، مرتبه خاص خود را دارد.

الباب الرابع والتسعون : (فی الدعوی)

قال الصادق عليه السلام :

الدعوی بالحقیقة للانبیاء والائمة والصدیقین ، واما المدعی بغير واجب ، فهو کابلیس اللعین ادعی النسک ، وهو علی الحقیقة منازع لربه مخالف لامره .  
فمن ادعی اظهر الکذب ، والکاذب لا یكون امینا . ومن ادعی فیما لا یحلّ علیه فتح علی ابواب البلوی ، والمدعی یطالب بالبینة لا محالة ، وهو مفلس فیفتضح . والصادق لا یقال له (لم ؟) .

قال علی عليه السلام : الصادق لا یراه احد الا هابه .

## باب نود و چهارم : (دعوی و ادعا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

ادعای به حقیقت ، مختصّ پیامبران و امام و صدیقان است و آن کسی که ادعای غیر حقیقی و باطل نماید، همچون ابلیس لعین باشد که مدّعی عبادت شد و در حقیقت با پروردگار به منازعه برخاست و مخالف امر او کرد. پس هر کس (به ناحق) مدّعی شود، دروغ گویی خویش را ظاهر ساخته ، و کسی که دروغ گوید، امین نباشد.

و کسی که ادعایی کند که بر او روا نیست (و فراتر از شائن اوست) درهای بلا بر او باز شود، ولی مدّعی دروغ گو ناگزیر از آن است که بیّنه و گواهی (دالّ بر صداقت خود) آورد، ولی او بی مایه است و گواهی ندارد، پس در نتیجه رسوا گردد.

و آن کس که به واقع (در ادعایش) صادق است ، بدو نگویند: برای چه ؟ (کسی از او پرسش نمی کند، بلکه چون صادق است سخنش در دل می نشیند). حضرت علی علیه السلام فرمود: صادق را کس نبیند، جز آن که هیبتش او را گیرد.

الباب الخامس والتسعون : (فی المعرفة)

قال الصادق علیه السلام :

العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله ، لو سهى قلبه عن الله طرفة عين لمات شوقا اليه .

والعارف امين ودائع الله ، وكنز اسراره ، ومعدن انواره ، ودليل رحمته على خلقه ، ومطيّة علومه ، وميزان فضله وعدله .

وقد غنى عن الخلق والمراد والدنيا، فلا مؤنس له سوى الله ولا نطق ولا اشارة ولا نفس الا بالله ، ولله ومن الله ومع الله ، فهو فى رياض قدسه متردد، ومن لطائف فضله اليه متزود.

والمعرفة اصل وفرعه الايمان .

## باب نود و پنجم : (معرفت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کالبد عارف ، با خلق است و قلبش با خدا. اگر قلبش چشم بر هم زدنی از خدا غافل شود، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد.

عارف ، امین ودیعه های خداوند است و گنجینه اسرار و معدن انوار و راهنمای خلق به سوی رحمت حق و حاصل علوم و میزان فضل و عدل اوست .

از خلق و آرزوی دنیا بی نیاز است ، مونسى جز خداوند ندارد و نطقى ، اشاره اى و نفسى جز با خدا و برای خدا و از خدا ندارد. پس او در باغِ قدسِ خداوند در رفت و آمد است و از فضل لطیف خداوند متعال بهره مى گیرد.

معرفت ، ریشه است و ایمان ، شاخه های آن .

## الباب السادس والتسعون : (فى الحبّ فى الله)

قال الصادق علیه السلام :

حبّ الله اذا اضاء على سرّ عبد اخلاه عن كلّ شاغل و كلّ ذكر سوى الله ، و كلّ ذكر سوى الله تعالى ظلّمة . و المحبّ اخلص الناس سرّاً لله ، و اصدقهم قولاً ، و اوفاهم عهداً ، و ازكاهم عملاً ، و اصفاهم ذكراً ، و اعبدتهم نفساً . تتباهى الملائكة عند مناجاته و تفتخر برؤيته ، و به يعمر الله تعالى بلاده ، و بكرامته يكرم عباده . يعطيهم اذا ساءلوه بحقّه ، و يدفع عنهم البلايا برحمته ، فلو علم الخلق ما محلّه عند الله ، و منزلته لديه ما تقربوا الى الله الاّ بتراب قديمه .

وقال اميرالمؤمنين علیه السلام : حبّ الله نار لا يمرّ على شىء الاّ احترق ، و نور الله لا يطلع على شىء الاّ اضاء ، و سماء الله ما ظهر من تحته شىء الاّ اعطاه

الفيض ، وريح الله ما تهبّ في شىء إلا حرّكته ، وماء الله يحيى به كل شىء ،  
وارض الله ينبت منها كل شىء ، فمن حبه الله اعطاه كل شىء من الملك والمال

قال النبي ﷺ : اذا احبّ الله عبدا من امتى قذف في قلوب اصفائه وارواح  
ملائكته وسكان عرشه محبته ليحبوه فذلك المحبّ حقاً ، فطوبى له وله شفاعة  
عند الله يوم القيامة .

## باب نود و ششم : (محبت خداوند)

امام صادق علیه السلام فرمود:

چون عشق خداوند بر باطن بنده اش بتابد، از هر امری که او را مشغول دارد، و هر یاد کردی غیر از یاد خدا باشد تهی کند؛ چرا که هر یادی غیر از یاد خداوند، تاریکی است .

محبّ کسی است که دل را تماما برای خدا خالص کند و صادق ترین مردم در گفتار و وفادارترین آنان در عهد خویشتن ، و پاک ترین آنان در عمل ، و با صفاترین آنان در ذکر خدای است و در عبادت حق ، خویش را بیش تر به زحمت اندازد. ملائیک به مناجاتش مباحثات کنند و به دیدارش افتخار. خداوند به برکت وجود او، سرزمین ها را آباد می کند و به گرمی داشت او، بندگان را گرمی می دارد و چون مردم او را واسطه قرار دهند و خدا را به حرمت او بخوانند، به مراد برسند و خداوند از آنان دفع بلا کند.

چنانچه مردم می دانستند که او را نزد خدا چه مقام و منزلتی است ، به خداوند تقرّب نمی جستند، مگر به وسیله خاک پای او. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: عشق خدا، آتشی است که بر هیچ چیز نگذرد، مگر آن را بسوزاند و نور خدا بر هیچ چیز نتابد جز آن که نورانی اش کند. و آسمان خداوند ابرش بر چیزی سایه نیفکند، مگر آن که آن را بیوشاند و نسیم خداوند بر چیزی نوزد، مگر آن که سبب حرکت و رشد آن شود. باران خدا، مایه حیات و زمین خدا محل رویش هر چیز است . پس هر که خدا را دوست بدارد، او را همه چیز از مُلک و مال دهد.

پیامبر ﷺ فرمود: چون خدا، بنده ای از امتم را دوست بدارد، محبتش را در قلب برگزیدگان و روح فرشتگان و ساکنان عرش خویش بیندازد تا او را دوست بدارند. پس این است محبّ حقیقی و راستین ، خوشا به حالش ! او را در قیامت نزد خداوند، حقّ شفاعت است .

الباب السابع والتسعون : (فی المحبّ فی الله)

قال الصادق عليه السلام :

المحبّ فی الله محبّ الله ، والمحبوب فی الله حبيب الله ، لأنهما لا يتحابان الا فی الله ، قال رسول الله ﷺ : المرء مع من احبّ .  
فمن احبّ عبدا فی الله ، فأنما احبّ الله تعالى ، ولا يحبّ عبد الله تعالى الا احبه الله .

قال رسول الله ﷺ : افضل الناس بعد النبیین فی الدنیا والاخرة المحبّون لله ، المتحابون فيه . وكلّ حبّ معلول یورث بعدا فيه عداوة الا هذين وهما من عين واحدة یزیدان ابدا ولا ینقصان .

قال الله تعالى : (الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوّ الا المتّقین).<sup>(85)</sup>

لان اصل الحبّ التبری عن سوی المحبوب .

وقال امیرالمؤمنین عليه السلام : ان اطیب شیء فی الجنّة والذّه حبّ الله ، والحبّ فی الله ، والحمد لله .

قال الله تعالى : (وآخر دعویهم ان الحمد لله ربّ العالمین).<sup>(86)</sup>

وذلك أنّهم اذا عاینوا ما فی الجنّة من النّعم ، هاجت المحبّة فی قلوبهم فینادون عند ذلك : والحمد لله ربّ العالمین .

## باب نود و هفتم : (محبت و عشق به خدا)

امام صادق علیه السلام فرمود:

آن کسی که برای خدا (کسی را) دوست بدارد، خدا را دوست می دارد و آن کسی که برای خدا دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد، زیرا حبّ آنان جز برای (خشنودی) خدا نباشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرد، با همان است که دوست می دارد.

پس کسی که بنده ای را برای خدا دوست بدارد، به واقع خداوند را دوست می دارد و خدای تعالی کسی را دوست ندارد، مگر آن که او خدا را دوست بدارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برترین مردم در دنیا و آخرت نزد خداوند، پس از پیامبران آناند که یکدیگر را برای خداوند دوست بدارند. و هر عشقی که برای خدا نباشد، ناقص است و موجب دوری از خدا می شود و از شائبه دشمنی و کینه توزی دور نیست؛ جز این دو عشق که هر دو از چشمه ای واحدند که همواره در حال فزونی باشد و نقصانی بر آن راه نیابد.

خدای تعالی می فرماید: (دوستان در آن روز (روز قیامت) با یکدیگر دشمن اند، جز خداترسان).

اصل عشق آن است که از سوای محبوب (خدا) بیزار و دور باشد.

حضرت علی علیه السلام فرموده است: خوش ترین و لذیذترین چیز در بهشت، عشق خدا و عشق برای خدا و ستایش خداست.

خدای تعالی فرماید: (و آخرین سخنانشان این است که: حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است).

این بدان سبب است که چون آنچه را در بهشت است به عیان بینند، عشق در قلبشان زبانه می کشد و در این هنگام ندا سر دهند: و حمد مخصوص پروردگار عالمیان است .

الباب الثامن والتسعون : (فی الشوق)

قال الصادق عليه السلام :

المشتاق لا يشتهي طعاما، ولا يلتذ شرابا، ولا يستطيب رقادا، ولا ياءنس حميما، ولا ياءوى دارا، ولا يسكن عمراننا، ولا يلبس لثنا، ولا يقر قرارا، ويعبد الله ليلا ونهارا راجيا بان يصل الى ما يشواق اليه ويناجيه بلسان الشوق معبرا عما فى سريره ، كما اخبر الله تعالى عن موسى عليه السلام فى ميعاد ربه : (وعجلت اليك رب لترضى). (87)

وفسر النبي صلى الله عليه وسلم عن حاله : انه ما اكل ولا شرب ولا نام ولا اشتهى شيئا من ذلك فى ذهابه ومجيئه اربعين يوما، شوقا الى ربه .

فاذا دخلت ميدان الشوق فكبر على نفسك ومرادك من الدنيا، وودع جميع الماء لو فات واجزم عن سوى معشوقك ، ولب بين حياتك وموتك : (لبيك اللهم لبيك) عظم الله اجرک .

ومثل المشتاق مثل الغريق ، ليس له همّة الا خلاصه ، وقد نسي كل شىء

دونه .

## باب نود و هشتم : (شوق)

امام صادق عليه السلام فرمود:

مشتاق (دیدار و راز و نیاز با خدا) نه میلی به طعامی دارد، نه از نوشیدنی ها لذت می برد، از خواب لذت نمی برد، با دوستان انس نمی گیرد، به آبادی پناه نمی برد، لباس نرم و لطیف نمی پوشد و هرگز آرام نمی گیرد. خدای تعالی را شب و روز عبادت می کند بدان امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق راز درون خود را با او در میان می نهد.

چنان که خدای تعالی خبر می دهد از حضرت موسی عليه السلام که در میعاد با پروردگارش گفت : (ومن به سوی تو شتاب کردم ، تا از من خشنود شوی). پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم حال حضرت موسی عليه السلام را چنین تفسیر فرمود: او به جهت شوقش به پروردگار (به سوی میعاد) در حرکت بود و در مدت چهل روز، نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشید و نه بخوابید و نه به چیزی تمایل داشت .

پس چون به میدان شوق وارد شدی ، بر نفس خویش و خواسته های دنیایی خود تکبیر گوی و هر چه بدان الفت یافته ای ترک کن و از غیر معشوق درگذر و جایی میان مرگ و زندگی (که خود را از مردگان بر شماری) رحل اقامت افکن و (لَّيْلِكَ اللَّهُمَّ لَيْلِكَ) بگو. خدا بر اجرت بیفزاید.

مشتاق ، چون غریق است که او را همتی جز خلاصی و رهایی از خطر نباشد. او همه چیز را سوای آنچه که بدان شوق دارد و آن نجات باشد، به فراموشی سپرده است .

## الباب التاسع والتسعون : (فی الحکمة)

قال الصادق عليه السلام :

الحكمة ضياء المعرفة ، وميزان التقوى ، وثمره الصدق . ولو قلت : ما انعم الله على عبد بنعمة اعظم وانعم واجزل وارفع وابهى من الحكمة للقلب ، لقلت صادقا . قال الله تعالى : (يؤتى الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا وما يذكر الا اولوا الالباب).<sup>(88)</sup>

اي لا يعلم ما اودعت وهيئات في الحكمة الا من استخلصته لنفسى وخصصته بها .

والحكمة هي النجاة ، وصفة الحكمة الثبات عند اوائل الامور والوقوف عند عواقبها، وهو هادى خلق الله الى الله تعالى .

قال رسول الله ﷺ : لان يهدى الله على يدك عبدا من عباده خير لك مما طلعت عليه الشمس من مشارقها الى مغاربها .

## باب نود ونهم : (حکمت)

امام صادق عليه السلام فرمود:

حکمت ، نور معرفت است و میزان و معیار تقوا و ثمره صدق و راستی .  
اگر بگویم : خدا هیچ بنده ای را نعمتی بزرگ تر و بهتر و بیش تر و والاتر  
وارزشمندتر از حکمت عطا نفرمود، به راست سخن گفته ام .  
خدای تعالی فرماید:

([خداوند] حکمت را به هر که خواهد، دهد و به هر کس که حکمت داده  
شود، خیر فراوانی بدو رسد و جز خردمندان متذکر نشوند).  
یعنی کسی به آنچه در حکمت به ودیعت نهاده و آماده کرده ام راه نبرد، جز  
آن کس که او را برای خویش برگزیده و حکمت را به او ارزانی داشته ام .  
حکمت ، انسان را نجات می دهد و حکمت ، تاءمّل در آغاز و اندیشه در  
انجام هر کار و هدایت گر خلق به سوی خداست .  
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به علی عليه السلام فرمود:  
چنانچه خداوند به دست تو بنده ای را به هدایت کند، برای تو از آنچه که  
خورشید بر آن می تابد، بهتر است .

الباب المائة ، (فی حقيقة العبودية)

قال الصادق عليه السلام :

العبودية جوهرة كنهها الربوبية ، فما فقد من العبودية وجد في الربوبية ، وما  
خفي عن الربوبية اصيب في العبودية .

قال الله تعالى : (سنريهم آياتنا فى الافاق وفى انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق  
او لم يكف بربك انه على كل شىء شهيد).<sup>(89)</sup>

اي موجود فى غيبتك وفى حضرتك .

وتفسير العبودية بذل الكل، وسبب ذلك منع النفس عما تهوى ، وحملها على  
ما تكره ، ومفتاح ذلك ترك الراحة وحب العزلة ، وطريقه الافتقار الى الله تعالى

قال النبى ﷺ : اعبد الله كأنك تراه ، فان لم تكن تراه فإنه يراك .  
وحروف العبد ثلاثة : عَابِدًا و (ب) و (د).

فالعين علمه بالله ؛

والباء بونه عمّن سواه ؛

والدال دنوّه من الله تعالى بلا كيف ولا حجاب .

قال الصادق ع اءِضْ !:

\* اصول المعاملات تقع على اربعة اوجه :

معاملة الله ، ومعاملة النفس ، ومعاملة الخلق ، ومعاملة الدنيا، وكل وجه منها

منقسم على سبعة اركان .

\* اما اصول معاملة الله تعالى فسبعة اشياء:

اداء حقّه ، وحفظ حدّه ، وشكر عطائه ، والرّضا بقضائه ، والصبر على بلائه ،

وتعظيم حرّمته ، والشوق اليه .

\* واصول معاملة النفس سبعة :

الخوف ، والجهد، وحمل الاذى ، والرياضة ، وطلب الصّدق والاخلاص ،

واخراجها من محبوبها، وربطها فى الفقه .

\* واصول معاملة الخلق سبعة :

الحلم ، والعفو، والتّواضع ، والسّخاء، والشّفقة ، والنّصح ، والعدل والانصاف .

\* واصول معاملة الدّنيا سبعة :

الرّضا بالدّون ، والايتار بالموجود، وترك طلب المفقود، وبغض الكثرة ،

واختيار الزّهّد، ومعرفة آفاتّها، ورفض شهواتها مع رفض الرّياسة .

فاذا حصلت هذه الخصال بحقّها في نفس ، فهو من خاصّة الله وعباده المقربّين

واوليائه حقّا.

## باب صدم : (حقیقت عبودیت)

امام صادق علیه السلام فرمود:

ربوبیت ، کُنْه عبودیت است ، پس آنچه که در عبودیت یافت نشود، در ربوبیت یافت شود و آنچه را که از ربوبیت شناسی ، در عبودیت به دست آید.

خداوند تعالی می فرماید:

(به زودی نشانه همامان در آفاق وانفشان را بدانان بنمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است ، و آیا خدایت را کفایت نکند که بر هر چیزی گواه است)؛ یعنی او در همه جا حاضر است و چیزی از او پنهان نماند.

وتفسیر عبودیت ، گذشتن از چیزهایی است که موجب می شود که نفس از خواست و هوایش منع شود و بر آنچه که خوش ندارد مجبور گردد. وکلید آن ، ترک آسایش و میل به گوشه گیری و عزلت است و راهی است برای اظهار نیاز به درگاه خدای متعال .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است :

خداوند را به گونه ای بندگی کن که گویی او را می بینی و اگر او را نمی بینی ، او تو را می بیند.

کلمه (عبد) از سه حرف فراهم آمده که هر یک را مفهومی است :  
(ع) و (ب) و (د).

1 (عین) علم (شناخت) او نسبت به خدا؛

2 (باء) بون (دوری) او از غیر خدا؛

3 (دال) دنو (نزدیک شدن) او به خداوند، بدون هیچ مانعی .

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

\* معاملات را اصولی است چهارگانه :

1 معامله با خدا؛

2 معامله با نفس ؛

3 معامله با خلق ؛

4 معامله با دنیا؛

\* اما اصول معامله با خدای تعالی ، هفت چیز است :

1 ادای حقّ خدا؛

2 رعایت حدود او؛

3 شکر بر عطای او؛

4 رضا به قضای او؛

5 صبر بر بلای او؛

6 بزرگ داشتن حرمت او؛

7 شتافتن به دیدار او.

\* و اصول معامله با نفس هفت است :

1 ترس از فریب نفس ؛

2 کوشش در راه جهاد با نفس ؛

3 تحمل آزاری که از مردم به انسان رسد؛

4 ریاضت (در راه بندگی)؛

5 صداقت و اخلاص در کارها و دوری از کژی ؛

6 دور ساختن نفس از آنچه دوست دارد؛

7 در تحصیل دانش ، آن را به تحمل سختی واداشتن .

\* و اصول معامله با خلق ، بر هفت است :

1 بردباری در ناملايمات ؛

2 گذشت ؛

3 فروتنی ؛

4 بخشش ؛

5 خیرخواهی ؛

6 عدالت وانصاف .

\* و اصول معامله با دنیا هفت چیز است :

1 رضامندی به اندک ؛

2 ایثار به آنچه موجود است ؛

3 نخواستن آنچه در دسترس نباشد؛

4 بیزاری از افزون طلبی ؛

5 زهدطلبی ؛

6 شناخت آفات دنیا؛

7 ترک شهوات و ریاست .

پس ، چون این صفات در کسی جمع شود، محققا صاحبش از خاصان خدا  
و بندگان مقرب و اولیای راستین وی شود.

---

پی نوشت ها

1- سوره زمر، آیه 17.

2- سوره فاطر، آیه 28.

3- سوره شعراء، آیه 89.

4- سوره انعام ، آیه 179.

5- سوره سباء، آیه 13.

- 6- سوره بقره ، آيه 222.
- 7- سوره فرقان ، آيه 48.
- 8- سوره انبياء، آيه 30.
- 9- سوره نمل ، آيه 62.
- 10- سوره يونس ، آيه 30.
- 11- سوره نحل ، آيه 98.
- 12- سوره فصلت ، آيه 42.
- 13- سوره احزاب ، آيه 33.
- 14- سوره قصص ، آيه 68.
- 15- سوره اسراء، آيه 11.
- 16- سوره آل عمران ، آيه 97.
- 17- سوره نساء، آيه 97.
- 18- سوره زخرف ، آيه 32.
- 19- سوره روم ، آيه 40.
- 20- سوره حشر، آيه 2.
- 21- سوره حج ، آيه 46.
- 22- سوره ص ، آيه 86.
- 23- سوره حج ، آيه 11.
- 24- سوره بقره ، آيه 8 10.
- 25- سوره فاطر، آيه 6.
- 26- سوره نحل ، آيه 99.
- 27- سوره نور، آيه 30.
- 28- سوره اسراء، آيه 37.
- 29- سوره نور، آيه 24.
- 30- سوره اسراء، آيه 13.
- 31- سوره اسراء، آيه 36.
- 32- سوره بقره ، آيه 83.
- 33- سوره رعد، آيه 43.

- 34- سورة نجم ، آيه 29.
- 35- سورة فرقان ، آيه 3.
- 36- سورة حجرات ، آيه 12.
- 37- سورة بقره ، آيه 9.
- 38- سورة بقره ، آيه 175.
- 39- سورة عنكبوت ، آيه 13.
- 40- سورة زخرف ، آيه 67.
- 41- سورة آل عمران ، آيه 109.
- 42- سورة شوری ، آيه 38.
- 43- سورة اعراف ، آيه 46.
- 44- سورة فرقان ، آيه 63.
- 45- سورة شعراء، آيه 215.
- 46- سورة اسراء، آيه 71.
- 47- سورة مؤ منون ، آيه 101.
- 48- سورة انعام ، آيه 90.
- 49- سورة نحل ، آيه 123.
- 50- سورة نور، آيه 22.
- 51- سورة حشر، آيه 7.
- 52- سورة بقره ، آيه 43.
- 53- سورة مائده ، آيه 105.
- 54- سورة لقمان ، آيه 17.
- 55- سورة فاطر، آيه 28.
- 56- سورة حج ، آيه 8.
- 57- سورة اعراف ، آيه 55.
- 58- سورة اسراء، آیات 5 و6.
- 59- سورة قصص ، آیات 4 و5.
- 60- سورة نور، آيه 15.
- 61- سورة بقره ، آيه 83.

- 62- سوره نساء، آیه 145.
- 63- سوره عنکبوت ، آیه 8.
- 64- سوره لقمان ، آیه 15.
- 65- سوره حج ، آیه 13.
- 66- سوره نساء، آیه 131.
- 67- سوره قمر، آیه 54 و 55.
- 68- سوره طه ، آیه 115.
- 69- سوره مائده ، آیه 119.
- 70- سوره اعراف ، آیه 8.
- 71- سوره ابراهیم ، آیه 12.
- 72- سوره مائده ، آیه 23.
- 73- سوره عنکبوت ، آیه 3.
- 74- سوره عنکبوت ، آیه 96.
- 75- سوره قصص ، آیه 77.
- 76- سوره رعد، آیه 4.
- 77- سوره توبه ، آیه 109.
- 78- سوره انبیاء، آیه 47.
- 79- سوره مؤمن ، آیه 44 و 45.
- 80- سوره آل عمران ، آیه 167.
- 81- سوره کهف ، آیه 68.
- 82- سوره بقره ، آیه 155.
- 83- سوره بقره ، آیه 153 و 249 /سوره انفال ، آیه 46 و 66.
- 84- سوره یوسف ، آیه 86.
- 85- سوره زخرف ، آیه 67.
- 86- سوره یونس ، آیه 10.
- 87- سوره طه ، آیه 84.
- 88- سوره بقره ، آیه 269.
- 89- سوره شوری ، آیه 53.

## فهرست مطالب

2	مقدمه .....
7	باب یکم : (بیان) .....
10	باب دوم : (احکام) .....
13	باب سوم : (رعایت) .....
16	باب چهارم : (نیّت) .....
19	باب پنجم : (یاد خدا) .....
22	باب ششم : (شکر) .....
25	باب هفتم : (آداب لباس) .....
28	باب هشتم : (آداب مسواک) .....
31	باب نهم : (مستراح) .....
35	باب یازدهم : (آداب خارج شدن از خانه) .....
38	باب دوازدهم : (آداب داخل شدن به مسجد) .....
41	باب سیزدهم : (آداب شروع نماز) .....
44	باب چهاردهم : (آداب قرائت قرآن) .....
47	باب پانزدهم : (آداب رکوع) .....
50	باب شانزدهم : (آداب سجود) .....
53	باب هفدهم : (آداب تشهد) .....
56	باب هیجدهم : (آداب سلام) .....
59	باب نوزدهم : (آداب دعا) .....
63	باب بیستم : (آداب روزه) .....

65	باب بیست و یکم : (آداب زکات)
68	باب بیست و دوم : (آداب حج)
72	باب بیست و سوم : (سلامتی)
75	باب بیست و چهارم : (عزالت گزیدن)
77	باب بیست و پنجم : (آداب عبادت)
79	باب بیست و ششم : (اندیشه و تفکر)
81	باب بیست و هفتم : (خموشی)
83	باب بیست و هشتم : (آسایش و راحتی)
85	باب بیست و نهم : (قناعت)
87	باب سی ام : (حرص و آز)
90	باب سی و یکم : (زهد)
92	باب سی و دوم : (نکوهش دنیا)
94	باب سی و سوم : (ورع)
96	باب سی و چهارم : (عبرت)
98	باب سی و پنجم : (تکلف)
100	باب سی و ششم : (نکوهش غرور)
103	باب سی و هفتم : (صفات منافق)
105	باب سی و هشتم : (عاقل و هوی)
107	باب سی و نهم : (وسوسه)
109	باب چهلم : (خودپسندی)
111	باب چهل و یکم : (آداب خوردن)
113	باب چهل و دوم : (فرو پوشیدن چشم)

- 115.....باب چهل وسوم : (آداب راه رفتن)
- 118.....باب چهل وچهارم : (آداب خوابیدن)
- 121.....باب چهل وپنجم : (معاشرت)
- 123.....باب چهل وششم : (کلام وگفتار)
- 126.....باب چهل وهفتم : (ستایش ونکوهش :
- 128.....باب چهل وهشتم : (مرء وجدل)
- 131.....باب چهل ونهم : (غیبت)
- 134.....باب پنجاهم : (ریا وتظاهر)
- 136.....باب پنجاه ویکم : (حسادت)
- 138.....باب پنجاه ودوم : (طمع)
- 141.....باب پنجاه و سوم : (سخاوت)
- 144.....باب پنجاه وچهارم : (ستاندن وبخشدن)
- 146.....باب پنجاه وپنجم : (آداب برادری)
- 148.....باب پنجاه وششم : (مشورت)
- 150.....باب پنجاه وهفتم : (بردباری)
- 153.....باب پنجاه وهشتم : (تواضع وفروتنی)
- 156.....باب پنجاه ونهم : (اقتدا)
- 159.....باب شصتم : (عفو)
- 161.....باب شصت ویکم : (خوی خوش)
- 164.....باب شصت ودوم : (علم ودانش)
- 167.....باب شصت وسوم : (فتوا دادن)
- 172.....باب شصت وپنجم : (خداترسی)

- 175.....باب شصت و ششم : (آفت قاریان قرآن)
- 178.....باب شصت و هفتم : (حقّ و باطل)
- 185.....باب شصت و نهم : (شناخت امامان و صحابه)
- 194.....هفتاد و دوم : (پند و نصیحت)
- 197.....باب هفتاد و سوم : (وصیّت)
- 204.....باب هفتاد و پنجم : (توکل)
- 207.....باب هفتاد و ششم : (اخلاص)
- 209.....باب هفتاد و هفتم : (جهل و نادانی)
- 211.....باب هفتاد و هشتم : (احترام به برادران مؤمن)
- 214.....باب هفتاد و نهم : (توبه و انابت)
- 217.....باب هشتادم : (جهاد و ریاضت)
- 220.....باب هشتاد و یکم : (فساد)
- 223.....باب هشتاد و دوم : (تقوا)
- 226.....باب هشتاد و سوم : (یاد مرگ)
- 229.....باب هشتاد و چهارم : (حساب)
- 231.....باب هشتاد و پنجم : (حسن ظنّ)
- 233.....باب هشتاد و ششم : (واگذاری امور به خداوند)
- 236.....باب هشتاد و هفتم : (یقین)
- 240.....باب هشتاد و هشتم : (بیم و امید)
- 243.....باب هشتاد و نهم : (رضا)
- 245.....باب نودم : (یلا)
- 248.....باب نود و یکم : (صبر)

251.....	باب نود و دوم : (حزن و اندوه)
253.....	باب نود و سوم : (شرم و حیا)
255.....	باب نود و چهارم : (دعوی و ادّعا)
257.....	باب نود و پنجم : (معرفت)
259.....	باب نود و ششم : (محبت خداوند)
261.....	باب نود و هفتم : (محبت و عشق به خدا)
263.....	باب نود و هشتم : (شوق)
265.....	باب نود و نهم : (حکمت)
268.....	باب صدم : (حقیقت عبودیت)
274.....	فهرست مطالب